

قسم اللغة الفارسية

مقرر



النثر الفارسي في العصرين المغولي والتمموري

الفرقة الثالثة

اعداد

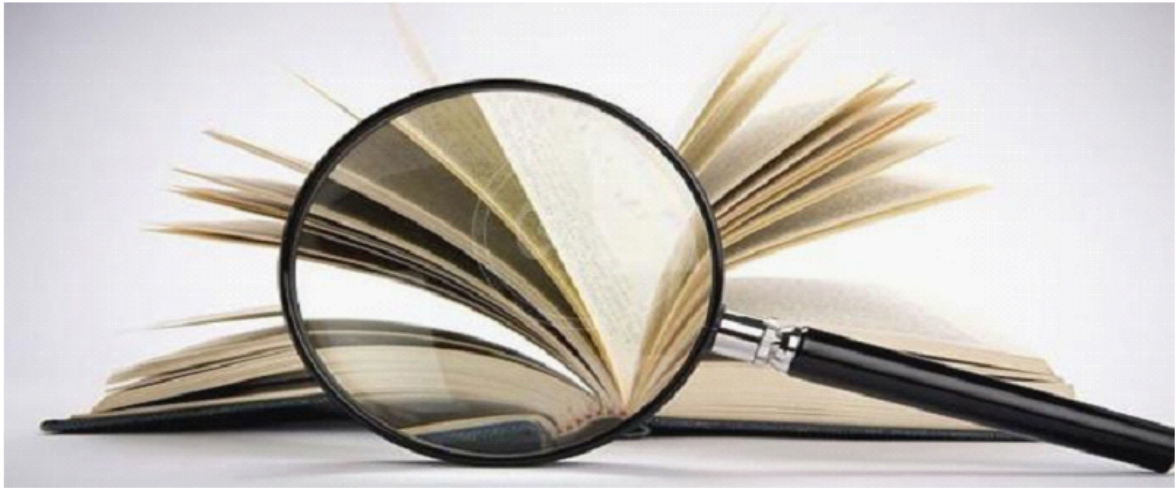
ا.م.د/ حمدي عبد الراضي علي

2024/ 2023

مقرر

النقد الادبي

الفرقة الثالثة قسم اللغة الفارسية



أستاذ المقرر

..... ا.م.د/ حمدي عبدالراضي علي

قسم اللغة الفارسية - كلية الآداب بقنا

العام الجامعي
٢٠٢١م / ٢٠٢٢

به سر جای سخن ترتیب کننده

قبل از هر چیز ما باید یک تبصره برای دانشجویان عزیز من تقدیم بدهم . که این کتاب تحت نظر شما مجموعه از مقاله های مختلف در باره وضعیت نثر فارسی در همان دوره که در بیش گرفته ایم که در باره شعر فارسی در دوره مغولی و تیموری است « یعنی این کتاب خلاصه امر خواهد شد در باره این اطلاعات کوتاه و ایشان باید بدانند با این مساله مهمی تا با ترجمه نثر این دوره می پردازند و با خصوصیت نثر که در اغلب ان در نوشتن تاریخ بود علاوه به نوشتن در موضوعات نثر و دیگر شد . آشنا می شوند

این کتاب به چهار بخش تقسیم کردیم : بخش اول چند مقاله در موضوع های این دوره و بخش دوم بعضی ارای منتقدان در باره این عصر و بخش سوم در باره بیوکرافی نویسندگان مشهور این عهد و بخش چهارم عبارت از نمونه ها از نثر فارسی در دوره مغولی و تیموری که اقتباس از کتاب استاد برفسور شعبان ربیع طرطور عبارت است .

در آخر امید وارم که این کتاب مورد استفاده همگی می باشد

ا.م.د/ حمدی عبدالراضی علی

بخش اول

مقاله های فارسی درباره نثر فارسی عهد مغولی و تیموری

مقاله اولین

موضوعها و انواع نثر فارسی

در دوره ۷ و ۸ در انواع مختلفی از قبیل: ادب، داستان‌های قهرمانی، رمان‌ها، قصه‌ها و حکایت‌ها، کتاب‌های رجال ادب و تصوف و سیاست و علم و حکمت، تاریخ‌های عمومی، تاریخ‌های محلی، جغرافیا، تصوف و عرفان، مسائل دینی، منطق، حکمت، ریاضیات و نجوم، موسیقی، اخلاق، فنون ادب، و لغت کتاب‌های متعدد تألیف شد و اگرچه بر تنوع آثار مثنوی پارسی در این عهد نسبت به قرن ششم و آغاز قرن هفتم چندان افزوده نشد لیکن شماره تألیف‌ها نسبتاً افزایش یافت.

تصنیف کتاب‌های ادبی در این عهد رواج نسبتاً کافی داشت. در رأس این کتاب‌ها گلستان سعدی قرار داد و نگارستان مُعین‌الدین جوینی در همین عهد تقلید خوبی از آن است. آنیس العُشاق شرف‌الدین رامی، تاریخ مُعجم شرف‌الدین قزوینی و مَوَاهِبُ الهی مُعین‌الدین یزدی اگر چه ظاهراً مربوط به مسائل ادبی نیست اما لحن آنها به تمام معنی انشاء ادبی است.

نوشتن داستان‌های قهرمانی و رمان در این دوره چندان رایج نبود و مسلماً یکی از علت‌های این امر پربشان‌حالی مردم ایران و از میان رفتن خاندان‌های قدیم بود. در این موضوع کتاب راحة الارواح 'بختیارنامه' دقایقی مَرُوزی از آغاز این دوره و داستان قهرمانی فیرزنامه (یا قصه فیروزشاه بن ملک داراب) از مولانا محمد بیغمی در پایان قرن هشتم و آغاز قرن نهم قابل ذکر است.

از کتاب‌های قصه و حکایت در این عهد یکی کتاب الفَرَج بعد الشدة است که اصلاً آن را قاضی ابوعلی محسن بن علی بن داود التنوخی (م ۳۸۴هـ) به عربی نوشت و نخستین بار نورالدین محمد عوفی آن را به پارسی درآورد ولی متأسفانه آن ترجمه او بالاستقلال باقی نماند و اکنون ترجمه

دیگری از آن به دست داریم از حسین بن اسعد بن حسین دهستانی مؤیدی که در قرن هفتم می‌زیست. دیگر کتاب طوطی‌نامه ضیاء نخشی است.

در موضوع تراجم و کتاب‌های رجال بعد از تذکرة الأولیاء عطار کتاب‌هایی مانند فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه از محمود بن عثمان که مقصور است به بیان احوال شیخ مرشد ابواسحق کازونی (م ۳۲۶هـ) و سیر الأولیاء از سید محمد مبارک علوی معروف به 'امیر خرد' در احوال بزرگان سلسله چشتیه مؤلف به سال ۸۰۰هـ و کتاب صفوة الصفا از ابن بزاز در بیان مقام‌های شیخ صفی‌الدین اردبیلی و احوال وزیران و بعضی از شاهان و خلیفگان و کتاب تجارب السلف از هندی‌شاه بن سنجر نخجوانی مؤلف به سال ۷۲۴هـ و کتاب نسائم الأسحار فی لطائف الاخبار از ناصرالدین منشی مؤلف به سال ۷۲۵هـ قابل ذکر هستند.

از جمله کتاب‌های معتبر در تاریخ عمومی یکی کتاب معروف طبقات ناصری از قاضی ابو عمرو منہاج‌الدین بن سراج‌الدین جوزجانی معروف به منہاج سراج نویسنده بزرگ قرن هفتم است. دیگر جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی است در هفت مجلد که به سال ۷۱۰ هجری به پایان رسانید. کتاب معروف دیگر تاریخ گزیده است که تألیف آن به سال ۷۳۰ هجری به دست حمدالله بن ابی‌بکر بن احمد مُستوفی قزوینی انجام گرفت.

از تاریخ‌هایی که به ذکر احوال سلسله‌های معینی مقصور باشد در قرن هفتم و هشتم مخصوصاً باید 'تاریخ جهانگشای' تألیف علاءالدین عظاملک جوینی (م ۶۸۱هـ) را نام برد که در سه مجلد و یکی از موثق‌ترین مأخذهای تاریخی و از جمله متن‌های دلاویز نثر فارسی است. دیگر تاریخ و صاف اثر و صاف الحضرة شیرازی است و دیگر کتاب مواهب الہی معین‌الدین معلم یزدی (م ۷۸۹هـ) است که محمود کتبی یا محمود گیتی آن را تلخیص کرده است.

از تاریخ‌های محلی کتاب سِمْط العلی لِلْحَضْرَةِ العُلَیَا تألیف ناصرالدین منشی کرمانی درباره قراختانیان کرمان و حوادث میان سال‌های ۶۱۹ و ۷۰۳ هجری است. کتاب دیگر شیرازنامه احمد بن ابی‌الخیر زرکوب درباره شیراز و فارس است. دیگر مزارات شیرازیا هزار مزار است که

ترجمه‌ای است از کتاب شَدَّ الإزار فی حَطِّ الأوزار عن زوار المزار' به عربی از جنید بن محمود شیرازی. این کتاب به وسیله عیسی فرزند مؤلف به فارسی ترجمه و مزارات شیراز خوانده شد. از سیفی هروی شاعر کتاب سودمندی درباره هرات با انشاء مزین باقی است. درباره اصفهان ترجمه فارسی کتاب محاسن اصفهان تألیف ما فَرَوَخی عالم قرن پنجم است که به دست حسین بن محمد آوی به سال ۷۲۹ هـ ترجمه شد.

از کتاب‌های بسیار که درباره تصوف و عرفان در قرن هفتم و هشتم نگارش یافت 'المعارف' تألیف سلطان العلماء بهاء الدین محمد بن حسین خطیبی بلخی معروف به بهاء ولد (م ۶۲۸) و کتاب 'فیه مافیه' و 'کاتب' از فرزند او و شاعرو عارف نامدار قرن هفتم یعنی جلال الدین محمد مولوی (م ۶۷۲ هـ) و کتاب‌های مرصاد العباد، معیار الصدق فی مصداق العشق، مرموزات آسدی و رساله الطیر از نجم الدین دایه، أورد الأحباب و فصوص الآداب از ابوالمفاخر باخرزی، مصباح الهدایه از عزالدین محمود کاشانی (م ۷۳۵ هـ)، کتاب‌های سِرِّ البال فی اطوار سلوک اهل الحال، سَلْوَة العاشقین و العُرْوَة الأهل الخَلْوَة از شیخ علاء الدوله سمنانی و کتاب‌های نزهة الأرواح و طَرَب المَجَالِس و صِرَاط مستقیم از امیرحسین سادات هروی را می‌توان برشمرد. از جمله کتاب‌های مهمی که در مسائل عملی در قرن هفتم و هشتم تحریر و تألیف یافت و باید آثار افضل الدین کاشانی، آثار خواجه نصیرالدین طوسی و کتاب‌های پرارزش علامه قطب الدین شیرازی و علامه شمس الدین محمد آملی را نام برد.

در زمینه ترسل نمونه‌هایی از انشاء شمس الدین صاحب دیوان و بردارش عظاملک جوینی و مولانا جلال الدین بلخی و خواجه رشیدالدین فضل الله و عین ماهرو و شمس منشی را در دست داریم.

مقاله دومین

سبک نثر فارسی

رواج نثر

موضوعها و انواع نثر فارسی

رواج نثر

قرن هفتم و هشتم هجری از حیث رواج و انتشار نثر پارسی تالی عهد پیش از آن و بلکه از بعضی جهت‌ها مهم‌تر از آن است. از علت‌های بزرگ این امر آن است که ارتباط ایرانیان در این دوره به سبب‌های مختلف یا مرکز خلافت اسلامی یعنی بغداد که در عین حال واسطه‌العقد ارتباط مملکت‌های اسلامی و محور اصلی تمدن و فرهنگ اسلامی و ادب عربی بوده است بیش از پیش قطع شد و با انقراض بنی‌عباس و سقوط بغداد آخرین مرکز رسمی زبان و ادب عربی و مرجع مقدسی که همه اهل تسنن را به سوی خود و آداب و رسوم و زبان و فرهنگ خود می‌کشید از میان رفت. درگیر و دار حمله مغول و مصیبت‌هایی که آن یورش وحشیانه به دنبال داشت از نفوذ عالمان دینی کاسته شد و زبان عربی از رواج و رونق پیشین در ایران افتاد و علی‌الخصوص بر اثر ویرانی شهرهای ماوراءالنهر و خراسان و عراق عده فراوانی از مسجدها و مدرسه‌ها که مرکز تعلیم و تعلم زبان و ادب عربی بود و با همه متعلقان خود نابود گردید.

با به قدرت رسیدن ایلخانان، ایران به عنوان مرکز حکومت درآمد و حاکمان و دیپران و مدیران امور در عراق و الجزیره و روم از ایران تعیین شدند و یا تحت فرامانروائی دولتمران ایرانی درآمدند و ناگزیر زبان دیوان‌های انشاء در این ناحیت‌ها پارسی شد و نامه‌های پارسی جای رسائل عربی را گرفت. از طرف دیگر چون حاکمان اولیه مغول هیچ یک قدرت اداره امور دیوانی و اداری مملکت‌های تابعه خود را نداشتند مجبور شدند وزیران و مستوفیان ایران را به کار

بگمارند و در نتیجه نه تنها زبان پارسی و انشاءنامه‌ها بدان زبان از میان نرفت بلکه احتیاج بدان بیشتر از پیش احساس گردید.

وضعی که از آغاز قرن ششم به بعد در ایران و آسیای مرکزی و هندوستان ایجاد شده بود و تأسیس دولتهائی در آن ناحیه‌ها که برخلاف ایرانیان با زبان و ادب عربی بستگی تاریخی نداشتند، به این استقلال زبان و ادب پارسی و جایگزین شدن نثر پارسی در محل نثر عربی یاری کرد به نحوی که در قرن ششم و آغاز قرن هفتم شاعران عادتاً به فارسی شعر می‌سرودند و نویسندگان به پارسی می‌نوشتند و این حالت، هر چه به قرن هفتم و به حمله مغول نزدیک‌تر می‌شدند شدت بیشتری می‌یافت.

در آسیای صغیر در دوره تسلط سلجوقیان در آن ناحیه که تابع سلاجقه خراسان بودند، ترسل و انشاء و تألیف به زبان ایرانی پارسی معمول شد و بعد از حمله مغول بر اثر تجمع عده کثیری از شاعران و مؤلفان ایرانی در آن سرزمین، آنجا به صورت یک مرکز جدید و فعال برای زبان و شعر نثر پارسی درآمد و محل جمع‌آوری بسیاری از نسخه‌های فارسی گردید چنانکه هنوز بسی از نسخه‌های گرانبه‌ا قرن هفتم و هشتم را باید در آن سرزمین جستجو کرد. بر روی هم بنا بر علت‌های یاد شده قرن هفتم دوره رواج روز افزون نثر پارسی و عهد تداول قطعی تألیف و تدوین کتاب‌ها به زبان پارسی است. البته عده‌ای از کتاب‌ها در این دوره به زبان عربی نوشته می‌شد ولی آنها از قبیل کتاب‌ها تاریخ و ادب نبود بلکه بیشتر جنبه کتاب درسی و غالباً شرح و تفسیر متن‌های مهم علمی قدیم و یا تلخیص و تنظیم مجدد آنها را داشت.

سیک نثر فارسی

اگرچه در شیوه نگارش این عهد گاه به تجدد هائی باز می‌خوریم اما بر روی هم نویسندگان این دوره شیوه‌های نثر پارسی دوران پیش از خود را ادامه می‌دادند. تغییر هائی که از قرن پنجم به بعد در شیوه نثر ساده فارسی حاصل شده بود، مانند طولانی شدن جمله‌ها، معمول شدن ترکیب‌ها و عبارتهای خاص، استفاده بیشتر از کلمه‌ها و ترکیب‌های عربی و غیره، در این دوره

از حوزه انشاء ترسل فراتر رفت و در انشاء عادی و نثر ساده متداول زمان هم تأثیر گذاشت چنانکه نثر ساده قرن هفتم با آنچه در آغاز قرن پنجم بود تفاوتی عظیم حاصل کرد.

انشاء مرسل در قرن هفتم و هشتم به عده‌ای از کتاب‌های تاریخ و کتاب‌های علمی و گاه به قصه‌ها و حکایت‌ها و رمان‌ها اختصاص یافت. این شیوه نگارش از حیث زبان با آنچه در دوران پیش داشتیم فاصله بسیار داشت. به کار بردن لغت‌ها و ترکیب‌های تازی مخصوصاً در کتاب‌های علمی و بعضی از کتاب‌های عرفانی (مانند مصباح‌الهدایه) بی‌هیچ قید و بندی معمول بود و مؤلفان گاه عین عبارتهای علمی عربی را به اندک تغییر به فارسی ترجمه می‌کردند. اما باید دانست که این واژه‌های تازی در قرن هفتم و هشتم با تحول بزرگی که زبان پارسی در سده ششم یافته بود، جزء زبان فارسی شده و جای واژه‌های درسی را گرفته بود و حتی در قاعده‌های ترکیبی و دستوری زبان فارسی هم در این دوران تغییرهای زیادی راه بسته و آن را از وضعی که در قرن‌های چهارم و پنجم داشت دور کرده بود. با وجود این در این میان انشاءهای ساده‌تر و دلپذیرتر کم نیست. گاه در آثار مؤلفان این زمان قطعه‌هایی از نثر گذشتگان را می‌یابیم که بی‌ذکر نام صاحبان آن آثار عیناً نقل شده است. این نوع معامله با آثار متقدمان، پیش از این دوره به میزان کمتری رایج بود و بعدها خیلی بیشتر شد.

نثر مصنوع در این عهد همان اختصاص‌هایی را داشت که در پایان قرن ششم و آغاز قرن هفتم داشت و مانند همان دوره همدوش و هم‌آهنگ با نثر مرسل به پیش می‌رفت. قوس صعودی این شیوه تا اول‌های قرن هشتم بالا می‌رود و از آن پس آهنگ زوال می‌کند. علت آن است که آثار تعلیم بلغیان قرن هفتم تا قسمتی از قرن هشتم مشهود است و از آن پس مانند همه مظاهر فرهنگ و تمدن قدیم به سستی می‌گراید. از آخرهای قرن ششم و شیوه نگارش نثر مصنوع در میان مورخان هم معمول گشت. در پایان قرن ششم و آغاز قرن هفتم این نوع انشاء در آثار افضل‌الدین کرمانی مانند عقد‌العلی و ترجمه تاریخ یمینی از ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی و نفیة‌المصدور محمد زیدری نسوی به حد اعلاء خود رسید. نگارش متن‌های تاریخی

در قرن هفتم به نثر مصنوع منشیانه، بعضی از مورخان قرن هفتم و هشتم را بر آن داشت که این شیوه را دنبال کنند. از آن جمله هستند عظاملک جوینی که کتاب تاریخ جهانگشای خود را درپاره‌ای از موارد به نثر مزین و شیوایی به نگارش درآورد و وصّاف الحضره در کتاب 'تجزیة الأمصار و تجزیة الأعصار' مشهور به تاریخ وصّاف و ناصر منشی در سیمط‌العلی و شرف‌الدین قزوینی در تاریخ معجم. اما از این میان هیچ‌کس نتوانست از توانائی عظاملک در این شیوه دشوار برخوردار باشد و مطالعه در آثار آنان نشان می‌دهد که همگی آنها انشاء مزین و آراسته پایان قرن ششم و آغاز قرن هفتم را به انشائی کاملاً مصنوع و حتی متصنع و متکلف تبدیل نموده و از این راه مقدمات زوال آن را فراهم ساختند.

منشاء جریان تازه مهمی که در قرن هفتم در نثر مصنوع فارسی پدید آمد و بعد از آن بیش و کم تا عهد قائم مقام فراهانی ادامه یافت نگارش گلستان است به دست شاعر و نویسنده بسیار بزرگ سعدی شیرازی. سعدی در این کتاب ضمن نثر ساده استادانه خود هر جا که لازم دانسته عبارتهای مصنوع لطیف آورده و اصولاً ذوق سلیم سعدی وی را بر آن داشته که شیوه نثر مترسلان را از خشکی و تعقید و آمیختگی شدید با زبان عربی بیرون کشد و به شیوه نثر موزون که با ذوق فارسی زبانان سازگاری بیشتر دارد نزدیک سازد و از آمیزش این دو سبک شیوه مطبوع و تازه‌ای پدید آرد.

از نثر موزون فارسی، سعدی، هم در مجالس پنجگانه خود که یادآور مجلس‌های عارفان پیشین است پیروی کرده و هم درپاره‌ای از قسمت‌های گلستان خاصه در مقدمه آن و در 'جدال سعدی با مدعی'. اما شیخ اجل همانگونه که در نثر خود هیچگاه به تمامی پای بند صنعت نیست هیچ وقت هم اصراری در آوردن قطعه‌های موزون ندارد بلکه هر جا ذوق سلیم حکم کرده است به عبارت منثور خود چاشنی وزن داده و همچنین هر گاه ایران صنعتی را مایه زیبائی کلام دانسته از آن استفاده نموده است. شیوه سعدی در گلستان و در دیگر آثار منثور او چنان مطبوع اهل زبان افتاد که هر گاه صاحب ذوق با استعدادی بعد از او توانائی تقلید استاد را

یافت از پی اورفت و اگر چه هیچگاه کسی در شیوه او بدو نرسید لیکن هر کس به قدر وسع و طاقت خود کاری کرد. از جمله کسانی که در دوره مورد مطالعه ما کوشیدند تا شیوه او را در آثار خود دنبال کنند عبید زاکانی در لطیفه‌های خود، معین الدین جوینی در نگارستان و شرف الدین رامی در آنیس العشق را باید نام برد. یکی دیگر از کسانی که به نثر موزون تمام عیار صاحب تألیف است امیر حسینی هروی شاعر و نویسنده قرن هشتم است که در نزهة الأرواح خود شیوه خواجه عبدالله انصاری را به تمام و کمال پیروی نمود.

مقاله سوم

وضع عمومی علم و ادب در قرن هفتم و هشتم نثر فارسی در قرن هفتم و هشتم
موضوعی که به رواج نثر فارسی در این دوره یآوری بسیار کرد تألیفات متعدد و مفصلی است که در تاریخ اعم از تاریخ اعم از تاریخ عمومی ایران یا تاریخ مغول یا تواریخ محدود به سلسله‌های معین شده است. تألیف در تمام شعب علوم و ادبیات به زبان فارسی از این پس عمومیت بسیار یافت و اگر از سالهای نخستین این دوره و حوزه‌هایی مانند حوزه تعلیم و تألیف و فعالیت خواجه نصیرالدین طوسی بگذریم، کمتر حوزه فعال علمی که به زبان عربی توجه داشته باشد، می‌یابیم.

سبک نثر دوره مغول خصوصاً سبک قرن هفتم با شدت تمام تحت تأثیر سبک نثر آخر دوره خوارزمشاهی است. علت عمده آنست که پیشروان بزرگ نویسندگی این دوره کسانی بودند که یا در اوائل قرن هفتم پیش از حمله مغول در زمره اهل قلم قرار داشته و به سبک آن دوره مأنوس بوده‌اند و یا کسانی که زبردست نویسندگان آن زمان تربیت شده و بعد سرمشق سایر نویسندگان گردیده‌اند.

مهمترین سبک رایج این دوره سبک نثر مصنوع است که از دارندگان بزرگ آن «نسوی» و «عطا ملک جوینی» و «وصاف الحضرة» بوده‌اند. لیکن نباید فراموش کرد که در همین دوره دنباله روش ساده و بی‌تکلف در نثر فارسی مقطوع نشد بلکه به تدریج قوت یافت و نمونه‌های خوبی از آن به وجود آمد مانند طبقات ناصری و جامع التواریخ رشیدی و تجارب السلف و تاریخ گزیده و جزآن، و این هر دو سبک مصنوع و ساده در یک زمان و یک دوره وجود داشته و بسا اتفاق افتاده که یک نویسنده حتی در یک کتاب بهر دو سبک توجه کرده است مانند شمس قیس رازی در المعجم که در مقدمه آن روش مصنوع و متکلفی را بکار برده است لیکن در خود کتاب روش ساده زیبایی دارد.

در آغاز قرن هفتم چند نویسنده بزرگ داریم که از همه معروفتر نورالدین محمد بن محمد عوفی صاحب کتاب‌های معتبر لباب الالباب (تألیف در حدود سال 618) و جوامع الحکایات و لوامع الروایات (تألیف در حدود سال 630) است. لباب الالباب کتابیست در شرح احوال شاعران فارسی‌گوی از آغاز شعر فارسی تا اوایل قرن هفتم در دو مجلد که نثری مصنوع و متکلف دارد، و جوامع الحکایات کتابی عظیم شامل حکایات ادبی و تاریخی و حاوی اطلاعاتی ذی‌قیمت مهمی است که به نثر ساده و روان و بسیار فصیح نگاشته شده. نویسنده این کتاب از کسانی نیست که خود را از آتش حمله مغول‌های داده و اواخر عمر را در دستگاه ممالیک غوریه در ولایت سند گذرانیده است.

دیگر از نویسندگان اوایل قرن هفتم شمس الدین محمد بن قیس رازی است که در اواخر عمر خود در خدمت اتابکان سلغری به سر می‌برد. و کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم را در علوم شعری یعنی عروض و قافیه و بدیع و نقد الشعر به زبان فارسی تألیف نموده است (در حدود سال 630). سبک نویسنده در مقدمه کتاب به تمام معنی مصنوع ولی در خود کتاب ساده و دل‌انگیز است. اهمیت المعجم در آنست که از میان کتب فارسی که در یک‌دوره از علوم ادبی نوشته شده و به دست ما رسیده، قدیم‌تر از همه است.

یکی دیگر از نویسندگان مشهور اوایل دوره مغول نورالدین محمد نسوی منشی جلال الدین خوارزمشاه است که کتاب نفثة المصدور را به فارسی و کتاب سیرة جلال الدین منکبرنی را به عربی نگاشت. نفثة المصدور دارای نثری مصنوع و شاعرانه و زیباست که مؤلف آنرا به سال 632 در شهر میافارقین نوشته و شرح احوال خود و جلال الدین منکبرنی (م. 628) را از سال 627 در آن بیان کرده است.

قاضی ابو عمر و منهج الدین بن سراج الدین جوزجانی معروف به منهج سراج نویسنده بزرگ قرن هفتم صاحب کتاب طبقات ناصریست که آنرا به سال 658 به پایان برد. این کتاب تاریخ عمومی عالم است تا عصر مؤلف و خصوصاً از لحاظ اطلاعات ذی‌قیمتی که راجع به حمله تارتار و فجایع مغولان دارد دارای ارزش فراوان است. نثر این کتاب بسیار استوار و سلیس و روان و از جمله آثار خوب زبان فارسی است.

در اینجا ذکر علاءالدین عطا ملک بن بهاء الدین محد جوینی (متوفی به سال 681) نویسنده بسیار معروف قرن هفتم لازم است. عطا ملک قسمت بزرگی از وقایع عهد مغولان را شخصاً دیده و در مسیر آنها قرار داشته و باقی را از موثقین و کسانی که خود شاهد و ناظر وقایع بوده‌اند و یا از مشاهدات جغرافیایی و مطالعات تاریخی دقیق خود، فراهم آورده و از مجموع این اطلاعات کتاب مشهور جهانگشا را در سه مجلد در شرح ظهور چنگیز و احوال و فتوحات او، و در تاریخ خوارزمشاهان و حکام مغولی ایران و فتح قلاع اسمعیلیه و بغداد تألیف کرده است. جهانگشا گذشته از اهمیت تاریخی از آثار مشهور و زیبای نثر فارسی است. روش این کتاب مصنوع ولی بر اثر استادی و مهارت کم نظیر نویسنده از هرگونه سستی و فتور برکنار است. نویسنده غالباً از اشعار فارسی و عربی و اخبار و امثال عرب و آیات قرآن کریم و پاره‌ی از اصطلاحات علمی نیز استفاده کرده است.

بزرگترین نویسنده قرن هفتم سعدی شیرازی است که در ذکر شعرا نیز از سخن خواهد رفت از سعدی چند رساله به اضافه گلستان به نثر فارسی باقی مانده است: ازین رسائل یکی

نصيحة المملوك است که به نثری ساده و روان و بی تکلف نوشته شده و از فصاحت بدرجه بیست که یادآور آثار فصحای قدیم است، رساله دیگر او به نام عقل و عشق و رساله بی دیگر در تربیت یکی از ملوک و رساله دیگری به نام مجالس شیخ و از همه مهمتر کتاب گلستانست که کتابیست تربیتی و اجتماعی مخلوط از نثر و نظم. در این کتاب سعیدی روش خاص و مشهور خود را که سبک میان نثر مرسل و نثر مصنوع است بکار برده و از صنایع لفظی تا آنجا که مغل فصاحت نباشد استفاده کرده است.

از نویسندگان معروف دیگر آن زمان و صاف الحضرة شهاب الدین عبدالله است که در سال 663 در شیراز ولادت یافته است و تا نیمه اول قرن هشتم میزیسته است و کتاب خود را به نام تجزیة الامصار و تجزیة الاعصار در سال 712 به اتمام رسانید و این همان است که به «تاریخ و صاف» شهرت دارد. کتاب تاریخ و صاف از حیث تصنع و تکلف دارای جنبه مبالغه آمیز و از این باب مورد ایراد نقادان سخن است. این کتاب ذیلی است بر تاریخ جهانگشای جوینی و حاوی وقایع دوره ایلخانان بعد از آن کتاب.

رشیدالدین فضل الله (718.645) وزیر دانشمند دوره ایلخانان که مدتها وزارت غازان و اولجایتو و ابوسعید بهادرخان را داشت کتاب بزرگ و مشهوری در تاریخ عمومی دارد به نام جامع التواریخ در هفت مجلد که معتبرترین کتاب تاریخی عهد مغول و دارای نثری ساده و روان است و به سال 710 پایان یافت. غیر از این کتاب از رشیدالدین فضل الله آثار دیگری باقیست مانند الاحیاء و الاثار در بیست و چهار قسمت حاوی مسائل مختلف علمی مانند علم فلاح و معماری و کشتی سازی و غیره. دیگر مجموعه منشآت که طبع شده است و چند کتاب و رساله دیگر.

یکی دیگر از نویسندگان مشهور قرن هفتم قاضی ناصرالدین بیضاوی دانشمند بزرگ آن قرن است. وی کتاب نظام التواریخ خود را به سال 674 تألیف تألیف کرده و بعد از آن مطالبی تا حدود سال 694 بر آن افزوده است. این کتاب شامل خلاصه‌ی از تاریخ عمومی از ابتدای خلقت است.

دیگر از نویسندگان این روزگار ناصرالدین منتجب الدین یزدی منشی قراختائیان کرمان مؤلف سمط العلی للحضرة العلیا در تاریخ قراختائیان است که نویسنده آنرا به تقلید از کتاب عقدالعلی للموقف الاعلی که نثری مصنوع دارد به سال 716 نوشته است.

دیگر هندوشاه بن سنجر نخجوانی نویسنده کتاب تجارب السلف است که به نثری ساده و روان و فصیح به سال 724 در تاریخ وزراء نوشته شده است.

دیگر شرف الدین فضل الله حسینی قزوینی (م. 740) ادیب و شاعر و نویسنده معروف است که کتاب او به نام المعجم فی آثار ملوک العجم از نمونه‌های مشهور نثر مصنوع فارسی است که در تاریخ ایران قدیم نوشته شده لیکن هیچ ارزش تاریخی ندارد.

دیگر از مورخان معروف اوایل قرن هشتم حمدالله مستوفی قزوینی صاحب کتاب مشهور تاریخ گزیده و کتاب نزهة القلوب است که اولی در تاریخ و ثانوی در جغرافیاست و هر دو نثری ساده و روان دارد. از نویسندگان متصوف این عهد از همه مشهورتر نخست شیخ نجم الدین ابوبکر عبدالله بن محمد رازی (م. 665) از مشاهیر متصوفه قرن هفتم است. کتاب مشهور او مرصاد العباد است که نثری بلیغ دارد.

دیگر جلال الدین محمد مولوی بلخی است که نام او را باز خواهیم آورد. این صوفی بزرگ نیکو سخن در نثر نیز مانند شعر خود جویای سادگی و صراحت و بیان مقاصد در مباحث مفصلی است که در پیش می‌گیرد و با ایراد امثال و اخبار و احادیث و آیات به تصریح و تعریض به نیکی از عهده آنها بر می‌آید. مولوی از آرایش کلام بیزار بود و می‌گفت «سخن را چون بسیار آرایش می‌کنند فراموش می‌شود»، از آثار منتشر او کتاب فیه مافیة، مجالس، مکتوبات است.

دیگر شمس الدین احمد افلاکی صاحب کتاب مناقب العارفین است که آنرا در اواسط قرن هشتم به پایان رسانیده و اطلاعات ذی‌قیمیتی راجع به مولوی و خاندان او در آن آورده است.

از نویسندگانی که در قرن هفتم و هشتم به نوشتن کتبی در مسائل علمی به زبان فارسی مبادرت کرده‌اند نخست خواجه نصیرالدین محمد بن محمد بن حسن طوسی (597. 672)

دانشمند بسیار معروف و بزرگ آغاز قرن هفتم است. از تألیفات مهم او به فارسی یکی اساس الاقتباس در منطق، دیگر معیار الاشعار در علم عروض و دیگر اخلاق ناصری در حکمت عملی (علم اخلاق) و دیگر اوصاف الاشراق در تصوف است که همه به نثر ساده و روان و مطلوبی نوشته شده است.

دیگر افضل الدین محمد بن حسن کاشانی معروف به بابا افضل (م. 707) که نثری بسیار فصیح و ساده دارد. از رسالات مشهور فلسفی اوست: مدارج الکمال، ره انجام نامه، ساز و پیرایه شاهان پرمایه، رساله تفاحه (ترجمه بیست از ترجمه عربی کتاب التفاحه منسوب به ارسطو)، عرض نامه، جاودان نامه و غیره.

دیگر علامه قطب الدین محمود بن مسعود شیرازی (634. 710) شارح معروف کتاب القانون است که در طب و فلسفه و ریاضیات و نجوم براعت داشت. مهمترین اثر فارسی او کتاب درة التاج است که حکم دائرة المعارفی را در علوم فلسفی دارد.

مقاله چهارمین

نثر فارسی در سده‌های هفتم و هشتم

قرن هفتم و هشتم هجری برای نثر فارسی از حیث رواج و انتشار آن از بعضی جهت‌ها مهم‌تر از دوره‌ی قبل است. یک علت این امر آن است که ارتباط ایرانیان در این دوره به سبب‌های مختلف با بغداد، مرکز خلافت اسلامی و محور اصلی تمدن در فرهنگ اسلامی و ادب عربی بیش از پیش قطع شد و در حقیقت انقراض بنی عباس و سقوط بغداد سبب شد تا آخرین مرکز رسمی زبان و ادب عربی و مرجع آداب و رسوم و زبان و فرهنگ اهل تسنن از میان رفت، و از نفوذ عالمان دینی کاسته شد و زبان عربی از رواج و رونق پیشین در ایران افتاد. دیگر

آنکه ویرانی شهرهای ماوراءالنهر و خراسان و عراق موجب شد تا مسجدها و مدرسه‌ها که مرکز تعلیم و تعلم زبان ادب عربی بود با همه‌ی متعلمان خود نابود گردید. علت دیگر به قدرت رسیدن ایلخانان بود که ایران به عنوان مرکز حکومت درآمد و حاکمان و دبیران و مدیران امور در عراق و الجزیره و روم از ایران تعیین شدند و یا تحت فرمانروایی دولتمردان ایرانی درآمدند و ناگزیر زبان دیوان‌های انشاء در این سرزمین‌ها پارسی شد و نوشت و خواند پارسی جای مکاتبه‌ی عربی را گرفت. علی‌الخصوص که چون حاکمان اولیه‌ی مغول هیچ یک مهارت اداره‌ی امور دیوانی و اداری مملکت‌های تابعه‌ی خود را نداشتند مجبور شدند وزیران و مستوفیان ایرانی را به کار بگمارند و در نتیجه نه تنها زبان پارسی و انشاء نامه‌ها بدان زبان از میان نرفت بلکه احتیاج بدان بیش‌تر از پیش احساس گردید.

علت دیگر آن که تأسیس دولت‌هایی از آغاز قرن ششم به بعد در ایران و آسیای مرکزی و هندوستان که با زبان و ادب عربی بستگی تاریخی نداشتند، به استقلال زبان و ادب پارسی و جایگزین شدن نثر پارسی در محل نثر عربی یاری کرد. به نحوی که در قرن ششم و آغاز قرن هفتم شاعران عادتاً به فارسی شعر می‌سرودند و نویسندگان به پارسی می‌نوشتند و این حالت، هر چه به قرن هفتم و به حمله‌ی مغول نزدیک‌تر می‌شد شدت بیش‌تری می‌یافت. مثلاً در آسیای صغیر در دوره‌ی تسلط سلجوقیان که تابع سلاجقه‌ی خراسان بودند، ترسل و انشاء و تألیف به زبان پارسی معمول شد و بعد از حمله‌ی مغول بر اثر تجمع عده‌ی کثیری از شاعران و مؤلفان ایرانی در آن سرزمین، آنجا به صورت یک مرکز جدید و فعال برای زبان و شعر و نثر پارسی درآمد و محل جمع آوری بسیاری از نسخه‌های فارسی گردید. چنان که هنوز بسی از نسخه‌های گرانبهای قرن هفتم و هشتم را باید در آن سرزمین جستجو کرد. بر روی هم و بنا بر علت‌های یاد شده قرن هفتم دوره‌ی رواج روز افزون نثر پارسی و تألیف و تدوین کتاب‌ها به زبان پارسی است. عده‌ای از کتاب‌ها که در این دوره به زبان عربی نوشته شد در قالب کتاب‌های تاریخ و ادب نبود

بلکه بیش‌تر جنبه‌ی کتاب درسی و غالباً شرح و تفسیر متن‌های مهم علمی قدیم و یا تلخیص و تنظیم مجدد آن‌ها را داشت.

کتاب‌هایی که در این دوره تألیف شد در موضوعات گوناگون از قبیل ادب، داستان‌های قهرمانی، رمان‌ها، قصه‌ها و حکایت‌ها، کتاب‌های رجال ادب و تصوف و سیاست و علم و حکمت، تاریخ‌های عمومی، تاریخ‌های محلی، جغرافیا، تصوف و عرفان، مسائل دینی، منطق، حکمت، ریاضیات و نجوم، موسیقی، اخلاق، متون ادب و لغت بود و اگرچه بر تنوع آثار منثور پارسی در این عهد نسبت به قرن ششم و آغاز قرن هفتم چندان افزوده نشد لیکن شمار تألیف‌ها نسبتاً افزایش یافت. در رأس کتاب‌های ادبی این عهد گلستان سعدی قرار دارد که نگارستان معین الدین جوینی در همین عهد تقلید خوبی از آن است. آنیس العُشاق شرف الدین رامی، تاریخ مُعجم شرف الدین قزوینی و مَوَاهِبِ الهی معین الدین یزدی هم اگرچه ظاهراً خارج از مسائل ادبی است اما به تمام معنی انشاء ادبی دارند.

اگر چه پَریشان‌حالی مردم ایران و از میان رفتن خاندان‌های قدیم موجب رکود نوشتن داستان‌های قهرمانی و رمان در این دوره شد، در کتاب راحة الارواح (بختیارنامه) دقایقی مَروزی از آغاز این دوره و داستان قهرمانی فیروزنامه‌ی (یا قصه‌ی فیروزه‌شاه بن ملک داراب) محمد بیغمی در پایان قرن هشتم و آغاز قرن نهم قابل توجه است.

از کتاب‌های قصه و حکایت در این عهد یکی طوطی نامه‌ی ضیاء نخشی است و دیگر کتاب الفَرَج بعد الشُّدة که اصلاً آن را قاضی ابوعلی محسن بن علی بن داود التنوخی (م 384 هـ) به عربی نوشت و نخستین بار نورالدین محمد عوفی آن را به پارسی درآورد که باقی نمانده است ولی ترجمه‌ی دیگری از آن از حسین بن اسعد بن حسین دهستانی مؤیدی که در قرن هفتم می‌زیست در دست است.

در موضوع تراجم و کتاب‌های رجال بعد از تذکرة الاولیاء عطار کتاب‌هایی نوشته شد مانند: فردوس المرشديه فی اسرار الصّمدیه از محمود بن عثمان در بیان احوال شیخ مرشد ابواسحاق کازرونی (م 326 هـ) و سیرالاولیاء از سید محمد مبارک علوی معروف به «امیر خُرد» در احوال بزرگان سلسله‌ی چشتیه مؤلف به سال 800 هـ و کتاب صَفوة الصّفا از ابن بزّاز در بیان مقام‌های شیخ صفی الدّین اردبیلی و احوال وزیران و بعضی از شاهان و خلیفگان و کتاب تجارب السّلف از هندوشاه بن سنجر نخجوانی مؤلف به سال 724 هـ و کتاب نسائم الاسحار فی لطائف الاخبار از ناصرالدّین منشی مؤلف به سال 725 هـ.

از کتاب‌های معتبر در تاریخ عمومی یکی کتاب معروف طبقات ناصری منہاج الدّین ابن سراج الدّین جوزجانی (منہاج سراج) نویسنده‌ی بزرگ قرن هفتم است، دیگر جامع التواریخ خواجه رشیدالدّین فضل الله همدانی در هفت مجلد که به سال 710 هجری به پایان رسانیده و دیگر تاریخ گزیده‌ی حمدالله مُستوفی قزوینی که به سال 730 هجری نوشته شد.

از تاریخ‌هایی که به ذکر احوال سلسله‌های معینی مقصور است یکی تاریخ جهانگشای تألیف علاءالدّین عظاملک جوینی (م 681 هـ) است در سه مجلد که یکی از موثق‌ترین مأخذهای تاریخی و از جمله متن‌های دلاویز نثر فارسی است، دیگر تاریخ و صاف اثر و صاف الحضرة شیرازی است و دیگر کتاب مواهب الہی مُعین الدّین معلم یزدی (م 789 هـ) که محمود کتبی (یا گیتی) آن را تلخیص کرده است.

در تاریخ‌های محلی ناصرالدّین منشی کرمانی کتاب سِمت العلی للحضرة العلیا را درباره‌ی قراختایبان کرمان و حوادث میان سال‌های 619 و 703 هجری تألیف کرد و احمد بن ابی الخیر زرکوب، شیرازنامه را درباره‌ی شیراز و فارس نوشت. در همین زمینه جنید بن محمود شیرازی کتاب شدّ الإزار فی حَطّ الأوزار عن زوار المزار را به عربی نوشت و این کتاب به وسیله‌ی عیسی، فرزند مؤلف، به فارسی ترجمه و مزارات شیراز (= هزار مزار) خوانده شد. از سیفی هروی شاعر هم کتاب سودمندی درباره‌ی هرات با انشاء مزین باقی است. درباره‌ی اصفهان

ترجمه‌ی فارسی حسین بن محمد آوی به سال 729 هـ از کتاب محاسن اصفهان تألیف مافروخی عالم قرن پنجم است.

از کتاب‌های بسیار که درباره‌ی تصوف و عرفان در قرن هفتم و هشتم نگارش یافت المعارف سلطان العلماء بهاء الدین محمد بن حسین خطیبی بلخی (بهاء ولد م 628) و کتاب فیه ما فیه و مکاتیب از فرزند او و شاعر و عارف نامدار قرن هفتم یعنی جلال الدین محمد مولوی (م 672 هـ) و کتاب‌های مرصاد العباد، معیار الصّدق فی مصداق العشق، مرموزات آسدی و رساله الطّیر از نجم الدین دایه، أورداد الأحباب و فصوص الآداب از ابوالمفاخر باخرزی، مصباح الهدایه از عزالدین محمود کاشانی (م 735 هـ)، کتاب‌های سِرّ البال فی اطوار سلوک اهل الحال، سلوة العاشقین و العروة لأهل الخلوة از شیخ علاء الدوله‌ی سمنانی و کتاب‌های نُزهة الأرواح و طَرَب المَجالس و صراط المستقیم از امیرحسینی سادات هروی را می‌توان برشمرد.

از کتاب‌های مهمی که در مسائل علمی در قرن هفتم و هشتم تحریر و تألیف شد باید آثار افضل الدین کاشانی، آثار خواجه نصیرالدین طوسی و کتاب‌های پرارزش علامه قطب الدین شیرازی و علامه شمس الدین محمد آملی را نام برد. در زمینه‌ی ترسل هم نمونه‌هایی از انشاء شمس الدین صاحب دیوان و برادرش عطا ملک جوینی و مولانا جلال الدین بلخی و خواجه رشیدالدین فضل الله و عین ماهرو و شمس منشی را در دست داریم.

سبک نثر فارسی

نویسندگان این دوره شیوه‌های نثرپارسی دوران پیش از خود را ادامه می‌دادند و به ندرت به نوآوری‌هایی باز می‌خوریم. تغییرهایی که از قرن پنجم به بعد در شیوه‌ی نثر ساده‌ی فارسی حاصل شده بود، مانند طولانی شدن جمله‌ها، معمول شدن ترکیب‌ها و عبارتهای خاص، استفاده‌ی بیش‌تر کلمه‌ها و ترکیب‌های عربی و غیره، در این دوره از حوزه‌ی انشاء ترسل فراتر

رفت و در انشاء عادی و نثر ساده‌ی متداول زمان هم وارد شد. چنان که نثر ساده‌ی قرن هفتم با نثر آغاز قرن پنجم کاملاً متفاوت بود.

در این دو قرن معدودی از کتاب‌های تاریخ و کتاب‌های علمی و گاه قصه‌ها و حکایت‌ها و رمان‌ها به نثر مرسل نوشته شد ولی این شیوه‌ی نگارش از حیث زبان با آنچه در دوران پیش داشتیم متفاوت بود. به کار بردن لغت‌ها و ترکیب‌های تازی به هیچ قید و بندی معمول بود و گاه عین عبارت‌های علمی عربی با اندک تغییر به فارسی ترجمه می‌شد. اما باید دانست که این واژه‌های عربی در قرن هفتم و هشتم جزء زبان فارسی شده و جای واژه‌های درسی را گرفته بود و حتی در قاعده‌های ترکیبی و دستوری زبان فارسی هم در این دوران تغییرهای زیادی راه جسته بود، با وجود این در این میان انشاء‌های ساده‌تر و دلپذیرتر کم نیست. گاه در آثار مؤلفان این زمان قطعه‌هایی از نثر گذشتگان بی ذکر نام صاحبان آن آثار عیناً نقل شده است. این نوع معامله با آثار متقدمان، پیش از این دوره به میزان کم‌تری رایج بود و بعدها خیلی بیش‌تر شد.

نثر مصنوع در این عهد ویژگی‌های پایان قرن ششم و آغاز قرن هفتم را حفظ می‌کرد و مانند همان دوره هم دوش و هماهنگ با نثر مرسل به پیش می‌رفت. این شیوه تا اول‌های قرن هشتم قوس صعودی داشت و از آن پس آهنگ زوال کرد. علت آن است که تعلیم بلیغان قرن هفتم تا قسمتی از قرن هشتم اثر داشت و از آن پس مانند باقی مظاهر فرهنگ قدیم به سستی گرایید. از آخر‌های قرن ششم مورخان هم به نثر مصنوع نوشتند. در پایان قرن ششم و آغاز قرن هفتم این نوع انشاء در آثاری چون *عقد العلی* از *افضل الدین کرمانی* و ترجمه‌ی تاریخ *یمینی* از *ابوالشرف ناصح بن ظفر جرقادقانی* و *نفثة المصدور* محمد *زیدری نسوی* به حد اعلا‌ی خود رسید و بعضی از مورخان قرن هفتم و هشتم را بر آن داشت که این شیوه را دنبال کنند. از آن جمله اند *عظام‌لک جوینی* در تاریخ *جهانگشای* و *وصاف الحضرة* در کتاب *تجزیة الأمصار* و *تجزیة الأعصار* مشهور به تاریخ *وصاف* و *ناصر منشی* در *سیمط العلی* و *شرف الدین قزوینی* در

تاریخ مُعجم. اما از این میان هیچ کس نتوانست از توانایی عظاملک در این شیوهی دشوار برخوردار باشد.

منشأ یک جریان تازهی مهم در قرن هفتم در نثر مصنوع فارسی که بعد از آن بیش و کم تا عهد قائم مقام فراهانی ادامه یافت، نگارش گلستان است. سعدی در این کتاب با نثر سادهی استادانهی درآمیخته با عبارتهای مصنوع لطیف، شیوهی نثر مترسلان را از خشکی و تعقید و آمیختگی شدید با زبان عربی بیرون کشید و به شیوهی نثر موزون که با ذوق فارسی زبانان سازگاری بیش‌تر دارد نزدیک ساخت و از آمیزش این دو سبک شیوهی مطبوع و تازه‌ای پدید آورد. سعدی از نثر موزون فارسی، هم در مجالس پنجگانه‌ی خود استفاده کرد و هم در پاره‌ای از قسمت‌های گلستان خاصه در مقدمه‌ی آن و در «جدال سعدی با مدعی». اما شیخ اجل در نثر خود نه به تمامی پایبند صنعت است و نه اصرار در آوردن قطعه‌های موزون دارد. بلکه در این هر دو طریق از ذوق سلیم خود پیروی می‌کند. شیوهی سعدی در گلستان و در دیگر آثار منشور او بعد از وی مورد تقلید استادان صاحب ذوق قرار گرفت. از جمله عبید زاکانی در لطیفه‌های خود، معین الدین جوینی در نگارستان و شرف الدین رامی در آنیس العُشاق از او تقلید کردند هر چند هیچ‌گاه کسی در شیوهی او بدو نرسید. امیرحسینی هروی شاعر و نویسنده‌ی قرن هشتم هم در نزهة الأرواح خود شیوهی خواجه عبدالله انصاری را در نثر موزون به تمام و کمال پیروی نمود.

سیر تحول نثر پارسی « نثر فارسی در قرن هفتم هجری

به دلایل متعدد از جمله خطایی که سلطان محمد خوارزمشاه در براندازی ملوک ختا کرد و ایران با کشور مغول و قوم تاتار همسایه شد، همین طور دسیسه و فتنه انگیزی خلیفه بغداد ناصرالدین الله که پنهانی رسولی به تحریک چنگیزخان به مغولستان فرستاده بود و در نهایت به بهانه ظلمی که حاکم اترار با تجار مغول کرد، سیل سپاه وحشی و خونخوار تاتار به ماوراءالنهر و خراسان که از آبادترین بلاد عالم و از مهم ترین مراکز علم و تمدن جهان شمرده می شد، سرازیر گردید. فرار فرمانروای ایران و سیاست نظامی غلط سرداران وی در مقابل حملات سریع و در/هم شکننده و شدید سپاهیان مغول، حاصلی جز حاکمیت فضای رعب و وحشت و ایجاد سستی و روحیه تسلیم در ملت ایران نداشت.

از آن پس نژاد متمدن آریایی تا مدتی تحت سیطره حکومت مغولان وحشی قرار گرفت که اگر چه تأثیرات این هجوم خانمان سوز در هر یک از جوانب متعدد خود، در گستره کتاب های بی شماری قابل بررسی و تفصیل است، لیکن پژوهش حاضر، می کوشد که تنها به مواردی از اوضاع فرهنگی و اجتماعی که مؤثر بر حوزه ادبیات و زبان فارسی است، اشاره ای داشته باشد.

1- برون متن اجتماعی در قرن هفتم هجری

* اولین نتیجه این حمله های بنیان کن، شکست قطعی بزرگان متمدن جامعه و کشته شدن بیشتر طبقات بالا و باقی ماندن افراد ضعیف و فراریانی بود که به بیغوله ها و بیابان ها پناه می بردند. به عبارت دیگر طبقات برگزیده اجتماع از میان می رفتند و مردمان ضعیف پریشان حال می ماندند.

* عده‌ای دیگر از این طبقات بالای جامعه که تاب و توانی داشتند هم از مهلکه می‌گریختند و به نواحی دوردست که در آن روزگار معمولاً هند، بلاد عراق و کرمان و فارس و آسیای صغیر بود مهاجرت می‌کردند که البته این امر در ادامه سنن علمی و ادبی و حفظ بعضی از آثار قدیم تا حد زیادی مؤثر واقع گشت. آسیای صغیر، هند و البته برخی از نواحی ایران که یا به علت دوری یا به علت قبول ایلی از ویرانی و ناامنی حمله تاتار مصون مانده بودند، در این دوره ملجأ و پناهگاه مناسبی برای گریختگان نواحی آشوب‌زده شدند. از آنجاکه نقطه آغاز این حمله از ماوراءالنهر و خراسان بود و این سرزمین‌ها در دوره‌های قبل مهد علم و دانش و تصوف محسوب می‌شدند، بدیهی است که فاضلان، علما و بزرگان، دسته بزرگی از این گریختگان بودند و به علت شهرت علمی پس از ورود به سرزمین‌های جدید مورد توجه و حمایت مردم آن نواحی و حتی حکومت‌های آنان واقع می‌شدند. آنچه مهم است این که، به طور طبیعی مقدار کثیری از کتب و آثار فارسی و حتی فرهنگ و آداب و از همه مهم‌تر زبان فارسی به وسیله این افراد به این سرزمین‌ها بیشتر از گذشته انتقال یافت. از سویی دیگر «چیزی از شروع این حوادث نگذشته بود که در ایران یک شعبه مستقل از حکومت مغولان تأسیس گردید، ایران مرکز قدرت و حکومت این دسته یعنی ایلیخانان شد و باقی متصرفات آنان در ممالک اسلامی زیر طاعت و حکومت این مرکز درآمد و همه حکام و دبیران و مدبران امور در آن نواحی یعنی در عراق و الجزیره و روم از ایران تعیین شدند و یا تحت فرمانروایی صاحب دیوانان و وزیران و عمال دیوانی که ایرانی بوده‌اند درآمدند.» (صفا، 1388. ج 3:1144) و «نظربه بیگانگی زبان مغول و خط اویغوری، زبان فارسی که زبان وزرای عصر و مستوفیان بود، ناچار جای خود را باز کرد و در این عصر بار دیگر حرکتی مانند حرکت عصر سامانیان در دربار مراغه و سلطانیه پدید آمد.» (بهار، 1386. ج 1: 199) و در نهایت اینکه زبان دیوان‌های انشاء و رسایل در همه این نواحی پارسی شد و نامه‌های پارسی جای رسایل عربی را گرفت و احتیاج به زبان فارسی بیش از پیش احساس گردید. دولت‌های آسیای صغیر، هند و ممالیک غوریه و بسیاری دیگر، خلاف ایرانیان با زبان و ادب عربی بستگی

تاریخی نداشتند و حالا به علت و ابستگی یا دست کم ارتباط با حکومت مستقر در ایران به زبان پارسی و تقویت آن محتاج شده بودند. در دربار این سلاطین شاعران و نویسندگان به طور معمول به پارسی می‌سزاییدند یا انشا و تألیف می‌کردند و «شاعران و مؤلفان عربی‌گوی به‌ندرت در قلمرو آن‌ها پذیرائی می‌شدند.» (صفا، 1388. ج 3: 1145).

* در حمله مغول شهرهای بزرگ ایران به خصوص در خراسان و ماوراءالنهر که مراکز اصلی تحقیق و تعلیم و موطن علمای بزرگ عصر بود، خالی از سکنه و ویران شد و تمام مراکز مهم تمدن و فرهنگ ایران در شرق، که عالی‌ترین مرکز تربیت نویسندگان و شاعران شمرده می‌شد، زیر ویران گشت. در این مراکز تا پیش از این کتابخانه‌ها و مساجد و مدارس و خانقاه‌های متعدد وجود داشت که مدرسان و ادیبان و عالمان و مشایخ بزرگ در سایه حمایت پادشاهان و خاندان‌های بزرگ و حتی عامه ثروتمند آن روزگار، در آن سرگرم رشد و شکوفایی علم و ادب بودند.

در این حمله مدارس و کتابخانه‌های بزرگی که در این شهرهای آباد و مهم آن روزگار بود به سرعتی عجیب پایمال و نابود شد. جمعیت زیادی از اهالی این مدارس و علمای آن کشته شدند و معدودی از متفکران و بزرگان زمان به خارج از قلمرو ایران مهاجرت کردند. از میان رفتن نزدیک به تمام مراکز مهم دانش و ادب به‌ویژه در شرق و نابود گردیدن کتابخانه‌ها و مدارس و قسمت اعظم آثار ادبی و علمی، سبب گسیختن رشته ارتباط ایران بعد از مغول با ایران پیش از مغول گردید، که نتایج آن «فساد زبان ادبی فارسی، فراموش کردن بسیاری از روایات و سنت‌های ملی که از گیرو دارغلبه اسلام و عرب مآبی جان به‌در برده و تا حدود دوره مغول باقی مانده بود، فراموش کردن بسیاری از سنت‌های علمی و ادبی که به تدریج در مراکز علمی و ادبی ایران ایجاد شده بود و با درهم ریختن آن مراکز طبعاً راه ضعف و احياناً راه نیستی سپرد.» (همان: 303) است. همچنین دور شدن زبان ادبی از نفوذ مشرق و انقطاع مردم ایران از آثار شاعران قرن چهارم و پنجم و خالی شدن نواحی شرقی از مراکز فعال ادبی، سبب شد بسیاری از

اختصاصات زبان اولیه دری که هنوز تا اوایل قرن هفتم در نثر و نظم فارسی دیده می‌شد در آثار دوره مورد مطالعه ما به شدت متروک شود.

* همواره یکی از دلایل عمده ترقی و رونق بازار ادبیات در ایران، تشویق و حمایت دربارهای سلطنت و امارت یا خاندان‌های ثروتمند ایرانی بوده است. در عهد مورد نظر، در حمله مغول بسیاری از خاندان‌های حکومت و ریاست و دانش که غالب آن‌ها مروّجان علم و ادب و حامیان عالمان و ادیبان بودند، یکباره بر افتادند و یا اگر پس از حمله مغول بازماندند، به مرحله‌ای از فقر و ضعف رسیده بودند که دیگر توانایی نگاهداشت و حمایت دیگران از آنان سلب شده بود. از سوی دیگر خود این حکومت جدید غالب نه لطافت ذوقی داشت، نه سنخیت نژادی و لسانی با ملت مغلوب، نه اعتقادات دینی و سنن و آداب مشترک تا خریدار دانش و ادب یا مشوق علما و ادبا در این سرزمین باشد. با برجیده شدن حکومت‌های حامی شعر و ادب فارسی، شعر و نثر از دربارهای اصلی و مراکز بزرگ حکومت بیرون رفت و در دربارهای کوچک و یا در سایه حمایت خاندان‌های ریاست و وزارت مسکن گزید. «در اوایل این عصر هنوز از بقایای ممالیک و اتابکان سلجوقیان در بعضی نقاط حکومت‌هایی وجود داشت که در حفظ موارث تمدن و فرهنگ اسلامی از آسیب مغول بی‌اثر نبودند.» (زرینکوب: 1385: 352) سایر دربارهای کوچک هم اگرچه یا دست‌نشانده یا قبول‌ایلی کرده ایلخانان مغول بودند اما در پرورش شعر و ادب و تربیت علما و نویسندگان به هر حال خیلی بیشتر از خود آن‌ها اهتمام می‌ورزیدند.

از جمله این حکومت‌های محلی ملوک‌شبانکاره فارس، اتابکان یزد، اتابکان لرستان، و مهم‌تر از همه اتابکان سلغری فارس و پادشاهان آل کرت در نواحی شرقی خراسان و افغانستان و سیستان بود که تمامی این حکومت‌ها با قبول‌ایلی در حمله مغول، دربار خود را پناهگاه امنی برای فاضلان زمان قرار دادند و بخصوص دو حکومت اخیر تبدیل به مراکز ادبی و علمی مهمی در دوره مغول شدند. (برگرفته از صفا، 1388، ج 3: 18-22) نکته قابل اهمیت اینجاست که در این موقعیت جدید، شرایط دشواری که برای تربیت شاعران و نویسندگان رسایل در دوران

پیشین وجود داشت از میان رفت. یعنی قیود سنگینی که پیش از آن برای شاخص شدن در شاعری و نویسندگی وجود داشت و مستلزم وسعت اطلاع در مسائل مختلف ادبی و آشنایی زیاد با آثار استادان گذشته و در نتیجه مهارت در زبان و لغت بود، برداشته شد. نثرپارسی و از آن بیشتر شعر و نظم جنبه نیرومند درباری خود را از دست داد و بیشتر جنبه عمومی یافت.

* مغولان با دارا بودن مقررات خاص و یاسای معروف و تشکیلات بیابانی خود و تعصب شدیدی که به اجرای آن داشتند مقررات و رسوم ممالک مفتوح را پایمال می‌کردند و در نتیجه تشکیلات منظم اجتماعی متمدنین مغلوب از میان می‌رفت. از سویی دیگر همان‌طور که گفته شد، در این گیر و دارها به‌طور معمول خاندان‌های بزرگ ایرانی که خود از محافظان و مجریان اصلی این آداب و رسوم بودند، بیش از مردم عادی جامعه در معرض کشتار و براندازی وحشیان تازه رسیده قرار می‌گرفتند. این عوامل در کنار فقر و دربه‌داری زاییده شده از غارت، آشفتگی را شدیدتر کرده، موجب بر افتادن و فراموشی آداب و مقررات نظام اجتماعی آن روز ایران می‌شد. حاکمیت فضای تضریب و دروغ که در سراسر کتب تاریخی این دوره تصویر می‌شود، نمایانگر فاسد شدن ارزش‌های اجتماعی ملت ایران و انحطاط تمدن استوار ایرانی بود.

* بر اثر درهم ریختن تشکیلات مملکتی با حمله مغول و حکومت و سکونت متمادی آن قوم در این کشور و اداره امور کشور با قوانین یاسای چنگیزی و اصطلاحات خاص آن، زبان ترکی و به‌خصوص ترکی مغولی خیلی بیشتر از آنچه در قرن ششم بود، در این دوره در ایران متداول شد و حتی چنان در زبان فارسی نفوذ کرد که هنوز هم اثرات آن به‌جاست. حضور این حکومت و اصطلاحات سیاسی و نظامی آن موجب استفاده نویسندگان و حتی شعرا از این لغات مغولی شد و در عین حال، آثار همین نویسندگان و شعرا به‌نوبه خود منبعی برای ترویج بیشتر این لغات در آثار سایرین گردید. تأدب ایرانیان قرن هفتم به آداب مغولی از دیگر رویدادهای اجتماعی این دوره بود. مغولان نه تنها تشکیلات سیاسی و نظامی و یاسای خود را وارد نظام اجتماعی و

حکومتی ایران کردند بلکه به مرور عادات و آداب خرافه گرای خود را نیز به ملت مغلوب تحمیل نمودند. حتی گاهشماری مغولی که «مبنی بر تصور دوری در سنین و تسمیه آن‌ها به اسامی حیوانات بود» هم در ایران متداول شد (همان: 82)، چنان‌که تا به امروز هم باقی است. این موارد در کنار در اختیار گرفتن زمام کشور توسط وحشیانی که البته علم و هنر را ارجی نمی‌نهادند، مایه تنزل و حتی انحطاط عقلی و علمی و فکری ایرانیان شد و به تعبیر دکتر شفیی کدکنی: در تمدن محتضر از غول‌های تفکر و اندیشه خبری نیست... وقتی تمدنی می‌میرد و محتضر می‌شود همه چیزهایی که در اصل آن تمدن بوده از بین می‌رود و زوائدی جایش را می‌گیرد. (1387: 31، 39) اگرچه به باور صاحب‌نظران هنگامی که «تعداد قلیلی افراد، با شرایط زندگی به منتهای درجه پست، که در قلمرو یک فرهنگ و تمدن بسیار پیش رفته زمام امور سیاسی را به دست می‌گیرند، چاره‌ای جز آن ندارند که خواه و ناخواه، خود را با آن تطبیق دهند و ناگزیر از مشاوران مجرب بومی یاری می‌جویند و سرانجام اداره امور کشوری را به آنان می‌سپارند. پیروزی‌های بی‌فرهنگ به ناچار در برابر شکست یافتگان با فرهنگ سرفرود می‌آورند و اندک‌اندک در آنان حل می‌شوند.» (ریپکا، 1385: 348) با این‌همه آثار و عواقب شوم حاصل از این رخداد تاریخی کم یا زیاد بر تمام پیکره ایران متمدن ریشه دو اند و از جمله در گستره ادبیات باشکوه ایران، به‌ویژه پس از مدتی که بازماندگان ادبی گذشته سرب‌به‌خاک نهادند، در اواخر این دوره و حتی دوره‌های بعد خود را نمایانند.

2- برون‌متن فرهنگی در قرن هفتم هجری

* ملتی که با چنان وضع فجیع از گروهی مردم وحشی شکست بخورد و عرض و مال و جان خود را آشکارا در پنجه‌های خون‌آلود چیره‌های وحشی بیابد، به‌طور طبیعی ارزش‌های ملی و نژادی خود را اگر از دست ندهد... از یاد می‌برد. این وضعیت، زمانی مشخص‌تر می‌شود که بدانیم مقاومت‌های کوچک و محلی ایرانیان با مغولان چنان‌که از تواریخ این دوره برمی‌آید، در

و واقع بیشتر «حکم غزای مسلمانان با کفار مغول را داشت نه صورت نبرد ملی یا مبارزه نژادی با نژاد مهاجم دیگر»! (صفا، 1388. ج 3: 84)

جای تأسف آنجاست که تحقیر و تزلزل اعتماد به نفس ملی ایران تا به حدی شده بود که عده‌ای «هجوم مغول را به منزله مقدمه خروج دجال [...] و نشانی از آخر الزمان.» (به نقل از همان: 106) می‌دانستند و به انطباق بسیاری از احادیث پیامبر با واقعه مغول دست زدند. از آن بدتر جماعتی دیگر این واقعه را به منزله انتقام و عذاب الهی می‌دانستند و در عین حال هم معتقد بودند که خدا آن هجوم را وسیله‌ای برای نشر اسلام به دست لشکری غیرمسلمان (برطبق احادیث) قرار داده است [1] و خود ناگفته پیداست، ملتی که به چنین باور و روحیه تسلیمی برسد چگونه در مقابل قوم مهاجم مقاومت خواهد کرد.

* این نخستین بار بعد از فتوحات متمادی مسلمانان بود که قسمت بزرگی از ممالک اسلامی را طرفداران ادیان دیگر به آن وضع بد تسخیر می‌کردند و خلیفه مسلمانان را می‌کشتند. در این گیرودار، دین اسلام در برابر حمله مغول و انقلابات و مصائبی که در کشورهای اسلامی بروز کرد، در دوره کوتاهی از زمان کم‌رنگ شد و از نفوذ علمای دین کاسته شد. (حدود هفتاد سال از اوایل حمله مغول تا پذیرفتن اسلام توسط غازان خان) عیسویان و یهودیان ایران که از حدود قرن پنجم به بعد، یعنی در دوره حکومت‌های متعصب غزنوی و سلجوقی دچار سخت‌گیری‌های بسیار شده بودند، از این وضعیت و ضعف علمای دین استفاده کرده به جنب و جوش درآمدند. بر اثر ویرانی شهرهای ماوراءالنهر و خراسان و عراق تعداد فراوانی از مساجد و مدارس که مرکز تعلیم و تعلم زبان و ادبیات عربی بود با همه متعلمان خود نابود گردید.

حمله مغول و تشکیل حکومت آنان در ایران و به خصوص بر اندازی حکومت خلفای بغداد سبب شد، این سرزمین برای مدتی متمادی ارتباطی را که از نخستین قرن‌های اسلامی به بعد با سرزمین‌های عربی زبان داشت، از دست بدهد. این گسیختگی ارتباط دو تاثیر در وضعیت

ادبیات دوره مغول داشت؛ نخست بازار تألیف و تصنیف به زبان عربی را چنان که در دوره‌های پیش‌تر به هدف ارتباط علمی و فرهنگی با ممالک اسلامی صورت می‌گرفت، از رونق خود انداخت. در این زمان اگرچه علمای ایرانی همچنان به علوم ادبی عرب و به‌طور کلی تألیف کتب عربی ادامه می‌دادند اما تفاوتی که با دوره‌های پیش ایجاد شده بود این است که حالا زبان عربی زبان حکومتی و اشرافی نیست بلکه فقط زبانی علمی و ادبی است و آن هم منحصر به حوزه‌های تدریس علما و در محدوده کتب مدرسه‌ای... به عبارتی تألیفات عربی این روزگار دیگر کتب تاریخ یا آثار صرفاً ادبی یا حتی غالب علوم متداول زمان نبود بلکه بیشتر شرح و تفسیر و تلخیص آثار دوره‌های قبل بود که جهت استفاده طلاب در مدارس به صورت کتب درسی نوشته می‌شد.

نکته دوم نظری است که استاد فروزانفر در این باره ارائه می‌دهد، ایشان می‌گوید:

«یکی از علل عمده ترقی ادبیات در قرون اولی همین ارتباط فکری است و مرکزیت بغداد که افکار مغرب را به شرق و بالعکس می‌رسانیده‌اند. از اینجاست که ادبیات قبل از مغول، شعب بسیار داشته است و کامل و با مغز بوده، زیرا هرچه محیط فکری وسیع‌تر و بسیط‌تر باشد، اطلاع از آن و احاطه بر آن بیشتر است. وقتی داد و ستد فکری باشد، فکر نیز ترقی می‌کند. پس هرچه ارتباط بیشتر باشد قوت فکر ملل بیشتر خواهد بود و برای همین موضوع است که بعد از مغول ادبیات اسلامی انحطاط یافت. این تفاوت فاحش از آنجاست که روابط مسلمین و ارتباط فکری و عملی‌شان از میان رفته بود.» (1386: 296)

* در آغاز این دوره وجود مردان بزرگی که تربیت یافته دوره پیش هستند، همچنان مایه رونق بازار علوم است. سقوط خلافت و شکست حکومت‌های اسلامی و راه یافتن ضعف و سستی در احوال عالمان شرع، حالا تا حد زیادی قیده‌های شرعی دوره پیشین را از پای علوم عقلی برداشته

است. اما کهی که در این دوره جلوتر می‌رویم، وضعیت متناقض دیگری پیش می‌آید. وقتی بازمانندگان علمی دوره قبل از صحنه خارج می‌شوند به یکباره از عده عالمان بزرگ کاسته می‌شود و جز مردان انگشت شمار کسانی که قابل ذکر باشند باقی نمی‌مانند. در واقع فقر و انحطاط عمومی و ناامنی مداوم (چنان‌که پیش از این هم گفته شد)، آثار انحطاط عقلی و علمی را در جامعه می‌پراکند و البته این بار تصوف که قدرت یافته، سخنان پیشین را در ناروایی و نارسایی علوم عقلی تکرار می‌کند.

حکمت و فلسفه که از دوره پیش آرام آرام می‌کوشید به جانب شرع نزدیک‌تر شود، در این دوره با رهایی از تعصبات قرن پنجم و ششم به کمال خود رسید و کلام و فلسفه در نزد غالب حکمای این زمان به شدت به یکدیگر نزدیک شد اما به تعبیر استاد صفا: «این نضح و قوت به منزله و افسین شعله چراغی بود که در حال فرومردن باشد.» (1388، ج 3: 248)

* تصوف در قرن هفتم و پس از آن در قرن هشتم قوت و توسعه بسیاری یافت. با همه کشتارها و ویرانی و نابسامانی که در ایران قرن هفتم رخ داد، تصوف ایرانی قدرتی را که در اواخر قرن ششم و اوایل هفتم بر اثر به وجود آمدن دو مکتب بزرگ عرفانی (سلسله کبرویه در شرق و سلسله سهروردیه در غرب) حاصل کرده بود، از دست نداد. اگرچه بعضی می‌کوشند تقویت و ترویج تصوف در این دوره را به علت روحیه یأس و تسلیم و سرخوردگی ایرانی توجیه کنند، همچون ریپکا که معتقد است «اصولاً توجه چشمگیر به تصوف، آشکارا مبین کوششی است که برای فرار از دنیای دهشت زای و اقیعیات آن روز به عمل می‌آید.» (1385: 350) اما چنان‌که استاد صفا می‌نویسد: «هیچ حمله مغرب و مقرون به کشتار و وحشت و هیچ حادثه‌ای که همراه با توحش و بربریت رخ داده باشد [...] نمی‌تواند وسیله ایجاد کمالات و ترویج معارف

باشد بلکه همواره این‌گونه حوادث انحطاط عقلی و اجتماعی را سبب می‌گردد، منتهی آثار آن از دوسه نسل بعد از تاریخ و اقعہ آغاز می‌شود.» (1388. ج 3: 166)

تصوف در قرن هفتم پیشرفت دیگری هم داشت و آن اینکه به طریق علمی و شیوه تعلیل و توجیه هم متمایل گردید. تصوف که تا آن روزگار به وجد و حال و ذوق و شعر و عمل آمیخته و به سادگی مقرون بود، شیوة نظری یافت و به شکل علمی قابل تعلیم درآمد، «یعنی به عرفان که آن را می‌توان تصوف توجیهی و فلسفی خواند، تغییر صورت داد و از آن پس در ردیف سایر علوم تدریس شد.» (همان: 169)

از قرن هفتم به بعد تصوف، ادبیات نظم و نثر فارسی و حتی کل فرهنگ ایرانی-اسلامی را با قدرتی عجیب تسخیر کرده و تحت سیطره و نفوذ خود درآورد. قدرت و اوج‌گیری تصوف در این دوره موجب شد، آثار نظم و نثر فراوانی در این زمینه خلق گردید. این مسئله در زبان فارسی تأثیرهای مختلفی بر جای گذاشت که از جمله تحولات حاصل از این جریان در نثر دوره مورد نظر ما، این موارد قابل توجه تر هستند:

اول: پیدایش اصطلاحات صوفیانه در نظم و نثر فارسی یعنی ظهور تعبیرهایی مثل: فنا، بقا، عاشق، توکل، عشق... که بیشترشان از زبان رایج گرفته شده و در آثار عرفانی به معنی مجازی و استعاری به کار رفته‌اند. این‌گونه تعبیرها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یکی آن‌ها که صرفاً فنی و درسی هستند و فقط در کتاب‌های منثور تعلیمی صوفیانه می‌آیند، دیگر آن‌ها که هم در شعر ناب فارسی و هم در کتاب‌های فنی به کار می‌روند.

دوم: آمیختن زبان رسمی با لغات و تعبیرات عامیانه و محلی است. صوفیان چون با توده مردم سروکار داشتند و می‌خواستند آنان را به خود جلب کنند، به زبان ایشان سخن می‌گفتند و

این امر سبب شد که فارسی با لهجه‌های محلی و لغات عامیانه آمیخته شود. (برگرفته از فرشیدورد، 1387: 69-70)

چون سخن از ورود اصطلاحات جدید شد، لازم است در همین قسمت اشاره شود که علاوه بر تصوف و عرفان که مجموعه‌ای از لغات و ترکیبات را که بعضاً از زبان رایج گرفته شده بود، تبدیل به مفاهیم و اصطلاحاتی با تعابیر خاص کرد، خارج از محدوده عرفان و اصطلاحات جدید آن، به‌طور کلی «استعمال لغات به معانی خاص» (بهار، 1386، ج 3: 78) از خصایص سبکی این دوره محسوب می‌شود و نمونه‌های خوب آن در تاریخ جهانگشا بهتر از سایر معاصرینش نمود دارد.

سمت های سبک عراقی نثر

1- زبانی:

در این قلمرو ویژگی های زیر شاخص ترند:

■ نثر فنی کم کم در قرن هفتم ضعیف می شود و در قرن هشتم با سیطره تیموریان بر ایران از میان می رود، تا آنجا که نثر ساده در اکثر کتابهای این دوره جای نثر فنی را می گیرد. در قرن ششم چنین مرسوم بود که برخی نویسندگان، آثار موجود را که به نثری ساده بود، به نثر فنی بازمی نوشتند. در این دوره (قرن هفتم و هشتم) برخی نویسندگان، کتابهای مشکل را به زبان ساده بازنویسی می کردند؛ چنانکه ملاحسین واعظ کاشفی کليلة و دمنه را به انشای دوره خود بازگرداند و آن را انوار سُهیلی نامید.

■ تاریخ نویسی در این دوره به اسلوب ساده رواج می یابد، هر چند نمونه هایی با نثر پیچیده نیز در میان تاریخ های این دوره یافت می شود. در مقدمه کتاب ظفرنامه شامی، که قدیمی ترین تاریخ نوشته شده درباره تیمور است، می خوانیم: امیر تیمور به من دستور داد که ساده بنویسم؛ به طوری که عامه مردم بفهمند. تاریخ نویسی از همان اوایل دوره مغول، به سبب علاقه شدید آنان به ثبت وقایع مربوط به پدران و اجدادشان شروع شد و در دوره تیموری هم ادامه یافت. حاشیه نویسی های متعددی نیز به نثر ساده بر تاریخ های قدیم انجام گرفت. البته باید توجه داشت که این سادگی نثر همه جا یکسان نیست و نثر ساده این دوره را نمی توان فصیح و بلیغ دانست.

قدیمی ترین تاریخ نوشته شده درباره تیمور چه کتابی است؟ ظفرنامه شامی

چرا تاریخ نویسی

■ از دیگر ویژگی های نثر این دوره ورود لغات قبایل مختلف ترک و مغول به زبان فارسی است که در دوره تیمور سرعت رشد آن بیشتر شد؛ اما این جریان در زبان فارسی دیری نپایید. سلطان

حسین بایقرا و امیرعلی شیرنوایی در حوزه ادبی هرات ترکی گویی و ترکی نویسی را تشویق می کردند و خود امیرعلی شیرنوایی چند کتاب از جمله «محاكمه اللغتين» را به ترکی نوشت و ظهیرالدین بابرهم «بابرنامه» را نوشت. اینان شعر ترکی هم می گفتند. نمونه‌ای از این کلمات دخیل که هنوز هم در زبان فارسی استعمال دارند، عبارت اند از: بیلاق و قشلاق (سردسیر و گرمسیر)، قشون (ارتش) و یورش (هجوم).

■ به وجود آمدن سستی و ضعف در ساخت دستوری جملات نثر از ویژگی های دیگر این دوره است.

۲- ادبی

■ در اندیشه ادیبان این دوره، صنایع ادبی جای تعمق و تفکر را گرفت؛ اما چون استعداد های بزرگی در این عرصه ندرخشیدند، در کتاب های مصنوع و متکلف بیشتر به ظاهرسازی و به صنایعی مثل استعارات دور از ذهن و آوردن سجع های متوالی و بی روح روی آوردند.

۳. فکری

■ به علت کشتن یا متواری ساختن فضلا و نابودی کتابخانه ها، از صحت و اتقان مطالب کاسته شد و ضعف و انحطاط فکری این دوره را فرا گرفت.

■ همچنین به علت نبودن استادان بزرگ و از بین رفتن مراکز علمی، تحقیق و تتبع در بین علما و ادیبان سستی یافت.

■ مدعیان عرفان هم که به اقتضای زمانه با مغولان کنار آمده بودند، اندک اندک اصالت خود را از دست دادند و به درسی کردن عرفان و شرح اصطلاحات و پیچیده جلوه دادن مفاهیم آن پرداختند؛ در نتیجه در این دوره، کتاب عرفانی مهمی به نثر نوشته نشد.

قرن نهم دوره تیموری (907.782 هجری)

مقدمه

دوره‌ی که مورد بحث ما در این فصل است از «یورش» تیمور به خراسان و سیستان (782 هجری) آغاز و به جلوس شاه اسمعیل صفوی (907) ختم می‌شود و اگرچه قسمتی از اواخر قرن هشتم و چند سالی از اول قرن دهم در جزو این دوره مورد مطالعه قرار می‌گیرد لیکن چون در میان این دو پاره از قرن هشتم و قرن دهم تمام سنین قرن نهم قرار گرفته و این قرن اختصاص به دوره سلطنت جانشینان تیمورگورکان دارد ما این فصل را در ذیل عنوان قرن نهم و دوره تیموری مطالعه می‌کنیم.

در آغاز این دوره ممتد یک صد و بیست و شش سال چند تن از دانشمندان و شاعران و نویسندگان دوره فترت بین ایلخانان و تیموریان زندگی می‌کرده‌اند که غالب آنان شهرت و اهمیتی در علوم و ادبیات دارند لیکن چون از این چند تن بگذریم تا اواخر قرن نهم مردان بزرگ و نام‌آورا در علوم و ادبیات کمتر می‌یابیم مگر آنان که دربار سلطان حسین بایقرا را در هرات بزیت دانش و هنر و ادب خویش مزین می‌داشته‌اند.

زبان فارسی در عهد تیموری

زبان فارسی در این عهد ممتد دنباله تحول پردامنه‌ی را که از قرن هشتم آغاز کرده بود ادامه می‌داد و بر روی هم به انحطاط می‌گرایید.

علت عمده این انحطاط آن بود که اولاً: زبان ترکی با حمله مغول در ایران رواج بسیار یافت و بر اثر تابع تغلب طوایف ترک در دربارها و دستگاههای اداری و نظامی و میان مردم (در بعض نواحی) شایع شد و این خود مایه زبان بزرگی برای زبان پارسی بود و حتی بعضی از رجال ادب این عهد زبان ترکی را بر زبان فارسی ترجیح داده‌اند چنان که امیر علیشیر نوایی کتاب محاکمه اللغتين را به همین قصد تألیف کرد.

ثانیاً: مراکز زبان فارسی در خراسان و عراق و هم چنین دربارهای حامی شعر و ادب از میان رفت و در نتیجه شعر از دربار دور شد و به دست عامه افتاد و همین امر باعث شد که مهارت و قدرت کلام و وسعت اطلاعات شاعران قدیم که بر اثر تحصیلات متمادی و و دشواره به دست می‌آمد از میان برود.

ثالثاً: استادان زبان فارسی که می‌بایست مربی شاعران و نویسندگان جدید باشند به تدریج از میان رفتند و در نتیجه کار شعر و نثر به دست کسانی افتاد که بهره غالب آنان از فنون ادب کم بود.

این مسائل و اموری از قبیل آنها باعث شد که زبان فارسی در مراحل انحطاط سیر کند و شعرو نثر دوره تیموری از لحاظ زبان و افکار چندان مورد توجه و اعتماد نباشد.

نثر فارسی در عهد تیموری

نثر فارسی در عهد تیموری وضع مساعدی داشت. در این دوره نثر از مبالغه‌های صنعتی و فنی قرن ششم و هفتم تقریباً آزاد شده بود چنان که آثار متکلف که در آنها به افراط به صنایع توجه شده باشد در این دوره کم دیده می‌شود و بالعکس آثار آن عهد به سبک ساده عادی بیشتر نگارش یافته است. توجه به لهجه کهن پارسی در آثار منشور عهد تیموری کمتر ملحوظ بود و استعمال اصطلاحات و لغات و ترکیبات عمومی زمان مورد استعمال بیشتری داشت. به همین سبب باید گفت که روش متداول عهد تیموری سبک ساده و روان در نثر است. منتهی این نکته نباید فراموش شود که در نثر این زمان نفوذ کلمات ترکی مشهود است و نیز این نکته را باید در نظر داشت که نویسندگان این دوره چنان که باید بند قواعد و قوانین اصیل زبان فارسی نبوده‌اند و به همین نسبت نیز آثار عدم دقت در جست و جوی حقایق و مطالب درست از آثار آنان لایح و آشکار است.

آثار مصنوع این دوره زیاد نیست لیکن به جای آن در مقدمات کتب و سرفصلها و نظایر این موارد، هر جا که می‌خواستند کتاب را به یکی از امیران و رجال بزرگ می‌آمد، تکلفات بسیار به

کاررفته و القاب و عناوین ابداعی و ابتکاری به حدی ذکر شده که اصل مطلب را از میان برده است. در بعضی کتب سجعهای بارد و تکلفات ناوارد در تضاعیف کلام دیده می‌شود و در پارهی دیگر از آثار سادگی و روانی دل‌انگیزی مشهود است لیکن بر روی هم در شعر فارسی این عهد، از استحکام و متانتی که در کلام قدما مشهود بود کمتر اثری دیده می‌شود و مثل آن است که توجه به سبکهای کهن و پیروی از استادان قدیم در آوردن سخنان استوار چندان پسندیده و معمول همه کس نبود.

مطالبی که در نثر فارسی دوره تیموری بکاررفته دور از تنوع نیست بدین معنی که در آن روزگار در موضوعات مختلفی مانند مسائل علمی و تاریخ و قصص و روایات و تراجم احوال و تفسیر قرآن و موضوعات دیگر دینی و تصوف و اخلاق و جز آن آثاری در دست است.

نهضت فارسی نویسی در موضوعات علمی که در عهد مغول قوت گرفته بود در این دوره هم چنان قوت داشت و علت این امر آن است که هر چه از سقوط بغداد بیشتر می‌گذشت و نفوذ زبان و ادبیات عربی در ایران کمتر می‌شد، حاجت به تألیف کتب علمی به زبان فارسی بیشتر محسوس می‌گردید.

موضوعی که در اواخر عهد تیموری قابل توجه و مطالعه است ایجاد کتبی به زبان ترکی است. نهضت تألیف و تدوین کتب به زبان ترکی مخصوصاً در اواخر این عهد یعنی در حوزه ادبی هرات که به تشویق سلطان حسین بایقرا و امیر علیشیر نوایی ایجاد شده بود، تقویت شد. چنان که در همین دوره کتابهایی مثل مجالس النفائس و محاکمة اللغتين و محبوب القلوب و نشآت و غیره از آثار امیر علیشیر و با برنامه از ظهیرالدین بابر و چند اثر دیگر نوشته شد و همین نهضت در سرودن اشعار ترکی نیز پیدا شده بود چنان که چند شاعر ذواللسانین از آن عهد داریم.

از نویسندگان معروف و معتبر این دوره نخست نظام الدین شنب غازی معروف به نظام شامی معاصر تیمور است که کتاب ظفرنامه را با انشائی ساده به امر آن کشورگشای ترک نگاشت.

مورخ دیگر به نام شرف الدین علی یزدی (متوفی به سال 858) با استفاده از کتاب نظام شامی کتابی جدید موسوم به ظفرنامه تیموری با انشاء بهتر و اطناب و تطویل بیشتر نگاشت و کتاب خود را به سال 828 به پایان برد.

دیگر از مورخان مشهور این عهد شهاب الدین عبدالله بن لطف الله معروف به «حافظ ابرو» (متوفی به سال 833) صاحب کتاب معتبر زبدة التواریخ و کتاب مجمع التواریخ سلطانی است. کتاب مجمع التواریخ در چهار مجلد نوشته شده که از مجلد اول تا مجلد سوم آن شامل وقایع تاریخی تا زمان مغول و مجلد چهارم از مرگ سلطان ابوسعید بهادرخان آخرین پادشاه ایلخانی تا وقایع 830 هجری است. حافظ ابرو از مورخان معتمد و بزرگ ایران شمرده می‌شود و آثار او مورد اعتنا و توجه بسیار است.

دیگر فصیحی خوافی (احمد بن جلال الدین محمد) مؤلف مجمل التواریخ است که آن را به سال 849 به پایان برده و به شاهخ پسر تیمور تقدیم کرده است این کتاب از باب اشتمال بر اسامی بسیاری از شاعران و دانشمندان و توجه به مسایل ادبی و سادگی انشاء اهمیت بسیار دارد.

دیگر کمال الدین حسین بن حسن خوارزمی (مقتول به سال 839) صاحب کتاب جواهر الاسرار و زواهر الانوار در شرح مثنوی با مقدمه مفصلی در تاریخ و اصول تصوف است.

دیگر صابین علی بن محمد ترکه اصفهانی (متوفی به سال 836) نویسنده و دانشمند مشهور دارای تألیفات متعدد و صاحب اطلاعات عمیق در علوم عقلی و نقلی است که به عهد سلطنت شاهرخ تیموری اهمیت و شهرت بسیار داشته است. از جمله آثار معروف فارسی او یکی ترجمه بیست از کتاب الملل و النحل محمد بن عبدالکریم شهرستانی و دیگر کتاب اسرار الصلوة و دیگر تحفه علانیه در اصول دین اسلام بنابر مذاهب اربعه اهل سنت، دیگر رساله مبداء و معاد و غیره و علاوه بر اینها چند کتاب به تازی نیز تألیف کرد. وی در منشآت خود متوجه تصنع بود.

از مشاهیر نویسندگان این عهد که در شعر نیز مقام شامخی داشته است نورالدین عبدالرحمن جامی صاحب آثار متعدد و معتبر در نثر پارسی است و از جمله آثار اوست: کتاب نفحات الانس که به سال 883 تألیف کرده و در آن شرح احوال 614 تن از مشایخ صوفیه را آورده است. بیشترین کتاب ترجمه‌ی بیست از شرح احوال مشایخ صوفیه که خواجه عبدالله انصاری به زبان هروی تقریر کرده بود و آن خود ترجمه‌ی بود از کتاب طبقات الصوفیه محمد بن حسین سلمی نیشابوری به عربی و این هر دو مترجم مطالبی بر آن افزودند. نفحات الانس مقدمه‌ی مفصل در بیان اصول تصوف دارد. نثر جامی در این کتاب ساده و فصیح است و بر روی هم کتاب او از جمله معتبرترین آثار متصوفه شمرده می‌شود. دیگر از آثار منثور جامی کتاب بهارستانست که به تقلید از گلستان سعدی نوشته شد تا برای تدریس فرزند نوآموز مصنف به کار رود و به همین سبب هم جامی در آخرین کتاب شرح حالی از چندین شاعر مشهور فارسی زبان آورده است. دیگر از آثار فارسی او کتاب لوائح است مشتمل بر سی لایحه در بیان اصول عرفان. جامی هر یک از اصول عرفان را در لایحه‌ی آورده و در بیان مطالب خود رعایت کمال اختصار را کرده است. دیگر از کتب مشهور عرفانی او کتاب اشعة اللمعات است در شرح کتاب لمعات فخرالدین ابراهیم عراقی شاعر و نویسنده مشهور عهد مغول که از کتب معتبر تصوف به فارسی است. اشعة اللمعات جامی حاوی نکاتی است در رفع مشکلات لمعات و به نثر استوار و ساده نگارش یافته است. در علوم ادبی و مسائل دینی و شرح نی نامه مولوی و شرح بعضی از اشعار امیر خسرو دهلوی و غیره نیز جامی رسائلی به زبان فارسی دارد.

دیگر از نویسندگان این عهد غیاث الدین علی بن علی حسینی اصفهانی معاصر سلطان ابوسعید تیموری و مؤلف کتاب دانشنامه جهان است که کتاب کعبتری در حکمت الهی و طبیعی به نثر ساده فارسی است.

در اینجا بی مناسب نیست که ذکر یکی از ترجمه‌های رسائل اخوان الصفا به نثر فارسی که در همین عهد از تلخیص عربی آن موسوم به مجمل الحکمة صورت گرفته است به میان آید.

این کتاب که نسخی از آن موجود است در عهد سلطنت تیمور به فارسی روانی در آمده و از جمله بهترین تلخیصهای رسائل اخوان الصفاست.

دیگر از نویسندگان مشهور این دوره کمال الدین عبدالرزاق بن اسحق سمرقندی (816. 887) مؤلف کتاب معتبر مطلع السعدین است که وقایع ایران را از عهد سلطان ابوسعید بهادر ایلخانی مغول (716. 736) تا پایان دوره سلطنت سلطان ابوسعید تیموری (855. 872) شامل است و از باب اشمال بر حوادث این دوره ممتد اهمیت بسیار دارد و بعدها مورد استفاده غالب مورخان قرار گرفته است.

از نویسندگان معروف دوره تیموری دولت‌شاه بن علاء الدوله سمرقندی (متوفی به سال 896 یا 900) است که از ندیمان و نزدیکان سلطان حسین بایقرا بوده و به تشویق وزیر دانشمند او امیر علیشیر نوایی کتاب معروف تذکرة الشعرا را نوشته است. درین تذکره که بعد از لباب الالباب عوفی مهمترین تذکره شعرای فارسی زبانست شرح احوال یک صد و پنج تن از شاعران به اضافه بسیاری از اشارات تاریخی آمده لیکن اشتباه و عدم اتفاق مسائل در آن بدرجتیست که سخنان نویسنده را در غالب موارد بدون تحقیق مجدد نمی‌توان باورد داشت، روش دولت شاه در تحریر ساده و دور از پیرایه‌های لفظی است.

دیگر از نویسندگان مشهور این دوره معین الدین محمد اسفزاری مؤلف روضات الجنات فی تاریخ مدینة هرات است که آن را به سال 875 به پایان برد. تاریخ هرات از آن جهت که شامل اطلاعات ذیقیمی راجع به ملوک آل کرت و حوادث دوره تیموری تا دوره سلطان حسین بایقرا و اشارات مختلف بعدهی از رجال است بسیار قابل استفاده است. روش معین الدین اسفزاری در نثر استادانه و استوار است و او در ترسل نیز مهارت و به شغل انشاء رسائل درباری اشتغال داشته است. در کتاب تاریخ هرات به اشعار عدهی از استادان تمثل شده و در پارهی از توصیفات و مقدمات فصول به روش مترسلان متصنع طریق اطناب و آوردن صنایع لفظی اختیار گردیده است.

مورخ بسیار مشهور این دوره محمد بن خاوند شاه بن محمود مشهور به میرخواند (838. 903) در دوره سلاطین تیموری خاصه در دربار سلطان حسین بایقرا مقامی بلند داشته است. کتاب او به نام روضة الصفا در هفت مجلد است. مجلد هفتم را نواده دختری او غیاث الدین خواند میر بر آن افزوده و این مجلد اخیر حاوی وقایع دوره سلطان حسین بایقرا و پسر او بدیع الزمان میرزاست. روضة الصفا حاوی وقایع عمده تاریخ پیش از اسلام و دوره اسلامی به تفصیل است تا عهد مؤلف، و قسمتی از حوادث بعد از فوت مؤلف (مجلد هفتم)، و روش نگارش آن ساده و خالی از تکلف و مبنی بر لهجه ادبی اواخر عهد تیموری است. میرخواند غیر از این کتاب دیگری به نام دستورالوزراء در شرح احوال وزراء اسلام و ایران تا زمان خود دارد که آن هم از کتب معتبر شمرده می‌شود.

دخترزاده همین نویسنده یعنی غیاث الدین خواند میر (متوفی به سال 941) از جمله مورخان و نویسندگان مشهور دوره تیموری و صفویست. کتاب مشهور او غیر از ذیلی که بر روضة الصفا نوشت کتاب جیب السیر است در تاریخ عمومی تا پایان حیات شاه اسماعیل صفوی و ما بعد از آن هم راجع به آن سخن خواهیم گفت.

سلطان حسین بایقرا آخرین پادشاه بزرگ تیموری خود هم از جمله نویسندگان و شاعران ذواللسانین بوده و کتاب او به نام مجالس العشاق دارای اطلاعاتی درباره بعض شعرا و متصوفه است. این کتاب در سال 908 تألیف شده و مشتمل است بر یک مقدمه و هفتاد و شش مجلس. در مقدمه کتاب راجع به عشق مجازی و عشق حقیقی بحث شده و در مجالس از شعرا و عرفا و احوال ایشان تا جامی سخن رفته و در پایان کتاب شرح حال مؤلف آمده است. ظهیرالدین بابر در برنامه تألیف این کتاب را به کمال الدین حسین گزرگاهی نسبت داده و گفته است که او این کتاب سست و بی‌مزه را که پر از دروغ و سخنان بی‌ادبانه است به نام سلطان حسین بایقرا نوشت. انشاء کتاب در آغاز آن مصنوع و مابقی از قبیل انشاء عادی و سست دوره تیموریست.

از جمله دانشمندان و نویسندگان نام آور تیموری کمال الدین حسین واعظ کاشفی سبزواری (متوفی به سال 910) است که در هرات سکونت داشت. وی در فقه و تفسیر و حدیث و نجوم و حکمت و ادب تبحر داشت و بر مشرب اهل تصوف و از پیروان سلسله نقشبندیه بود. ملاحسین از نویسندگان کثیرالتألیف و دارای آثار متعدد در مسائل گوناگون است. از جمله آثار او یکی کتاب انوار سهیلی است که فی الواقع ترجمه و تهذیب جدیدیست از کتاب کلیله و دمنه و انشائی مصنوع و متکلف دارد. دیگر مخزن الانشاء و دیگر روضه الشهداء که با روشی منشیانه و مترسلانه از مصائب انبیا و ائمه در آن سخن رفته و همین کتاب است که در دوره صفویه در مجالس عزای شهدا خوانده می‌شد و به همین سبب آنها را مجلس روضه خوانی نامیدند. دیگر از آثار او مواهب علیه است در تفسیر قرآن، دیگر اخلاق محسنی است در چهل باب به نام سلطان حسین بایقرا، دیگر جواهر الاسرار یا جواره التفسیر در تفسیر قرآن که مفصلتر از مواهب علیه است، دیگر فتوت نامه سلطانی در شرح عقاید و طرز تربیت و رسوم و آداب دسته‌های مختلف فتیان (جوانمردان) که از لحاظ اجتماعی در زمره معتبرترین کتب فارسی است. دیگر اختیارات در نجوم و سبعة کاشفیه شامل هفت رساله در نجوم و کتاب «لب لباب مثنوی» که اختصاریست از مثنوی مولانا جلال الدین رومی و «لب لب» که اختصاری از لب لبابست. علاوه بر اینها باز هم کتب دیگری را از ملاحسین نام برده‌اند.

پسر ملاحسین یعنی فخرالدین علی واعظ (متوفی به سال 939) نیز از جمله نویسندگان مشهور آخر عهد تیموری و آغاز دوره صفویست. او کتابی دارد به نام رشحات عین الحیات در شرح مقامات خواجه عبیدالله احرار که از معاریف پیشروان فرقه نقشبندیه در دوره تیموری بود.

جلال الدین محمد بن اسعد صدیقی دوانی (830 . 908) حکیم و نویسنده مشهور صاحب کتاب اخلاق جلالی است که در حکمت عملی نوشته است. نام اصلی این کتاب لوامع الاشراف فی مکارم الاخلاق است و دوانی در تألیف این کتاب تحت تأثیر نفوذ اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی بوده است.

فرقه حروفیه که در ا ابتدای عهد تیموری ظهور کردند و مؤسس طریقت آنان فضل الله استرآبادی بود آثاری پدید آوردند که دارای رموز و اصطلاحات خاص و لهجه ادبی و روش نگارش مخصوص است. مهمترین اثر این فرقه کتاب جاویدان نامه اثر فضل الله استرآبادیست و علاوه بر آن کتب دیگری مانند آدم نامه و عرش نامه و هدایت نامه و استوانامه و کرسی نامه و محبت نامه هم از این فرقه در دست است. برای کشف رموز جاویدان نامه کتابی موسوم به مفتاح الحیات موجود است.

بخش دوم
بعضی از آرای های منتقدان فارسی درباره نثر این دوره ها

ویژگیهای تاریخ نگاری ایران در دوره ی تیموری

شهرزاد ساسانیپور

چکیده

سنت تاریخ نگاری ایران بعد از اسلام با نگارش تاریخ طبری به زبان عربی آغاز شد. سپس در دوره ی سامانیان نگارش تاریخ به زبان فارسی از سوی مورخان به انجام رسید. متعاقب طرح و گسترش " اندیشه ی ایرانشهری " در عصر سلجوقیان، اولین تحول در اندیشه ی مورخان نسبت به فاصله گرفتن از دیدگاه کلامی دینی به وجود آمد. این تحول که در حقیقت به دلیل اهتمام در نگارش تواریخ دودمانی ایجاد شد، حتی در نگارش تاریخهای عمومی نیز منعکس شد. در دوران مغول ایلخانی، مورخان به نگارش تاریخهای جهانی پرداختند و دومین تحول مهم در اندیشه ی مورخان ایجاد گردید. مورخان دوره ی تیموری ستمهای تاریخ نگاری ایرانی را به ارث بردند، با وجود این، تاریخ نگاری در این دوره ی سه مرحله را پشت سر گذاشت: زمان تیمور، زمان شاهرخ و زمان سلطان حسین بایقرا. در مقاله ی حاضر، با توجه به این مراحل سه گانه، " ویژگیهای تاریخ نگاری ایران در دوره ی تیموریان " مورد بررسی قرار گرفته و محور کلیدی آن بررسی ویژگیهای محتوایی (فنی) و ظاهری (صوری) تاریخ نگاری در دوره ی مورد نظر است. بدین منظور تلاش گردیده تا با استفاده از منابع تاریخی این دوره و پژوهش در آنها با روش توصیفی- تحلیلی، این ویژگیها مشخص شود، به علاوه، در خلال آن، ضمن توصیف ویژگیهای تاریخ نگاری عصر تیموری، به تحلیل آن نیز پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: تاریخ نگاری، عصر تیموریان، ویژگیهای محتوایی (فنی)، ویژگیهای ظاهری (صوری)

مقدمه

پیش تشکیل حکومت تیموری و مقارن با دوره‌ی مغول و ایلخانی، عواملی موجب رشد تاریخ نویسی در ایران شد که مهمترین آنها عبارتند از: هجوم مغولان صحرا نورد به قلمرو تمدن ایران و اسلام، بر افتادن خوارزمشاهیان، اسماعیلیان نزاری و خلافت عباسیان). تمایل: و نگارش وقایع آن توسط مورخان (میر جعفری و عاشوری نژاد، 1386 ایلخانان به زنده نگاه داشتن اخبار و یادگارهای اجدادی شان، تمایل به شناخت سابقه ی تاریخی ممالک مجاور با ایلخانان، جنگ های صلیبی و افزایش حجم بازرگانی ممالک مجاور دریای مدیترانه با آسیا و قرار گرفتن مدار جدید تاریخ اقوام مغول و ترك در اختیار مورخان ایرانی که در گسترش افق دید تاریخ نگاران ایرانی تأثیر بسزایی داشت). برجسته‌ترین ویژگی‌های تاریخ نگاری ایران در عصر مغول / 584-585: (ریپکا، 1366

و ایلخانی عبارتند از:

۱. نفوذ کلمات مغولی و ترکی در زبان فارسی (آژند، 1380

:۲. پیچیدگی ساختمان جمله و وفور واژگان (ریپکا، 1366

۳. نثر مصنوع و گاه پیچیده که نمونهای اعلاي آن تاریخ و صافاست (عالم زاده،

: 94: 1375)

۴. رشد تاریخ نویسی به زبان فارسی (آژند، همانجا).

۵. نگارش متون به نثر مصنوع منشیانه در تداوم سبک قرن ششم هجری قمری (میر

جعفری و عاشوری نژاد، همانجا)؛

۶. رشد تاریخ نگاری منظوم که آغازگر آن شمس الدین کاشانی نویسنده ی تاریخ

: (99: غازان خان بود (همان، 1380

۷. همان سرنگونی دستگاه خلافت عباسی و برداشته شدن بختک تفکر شریعت مدارانه از اندیشه‌ی مورخان ایرانی که پیامد مهم آن گرایش به شرح عینی رویدادها، تقویت تاریخ عرفی و فاصله گرفتن از تاریخ مقدس در نگارش

؛(232: تاریخ‌های عمومی بود (طبا طبایی، 1382

۸. گسترش مرزهای سیاسی امپراتوری که پیامد آن یافتن جنبه‌ی جهانی تاریخ نویسی مغول - ایلیخانی و نگارش کتاب جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی بود.

مدتی پس از سرنگونی حکومت ایلیخانان، تیمورگورکانی در ایران به قدرت رسید. جغتاییان از مهمترین عوامل قدرتگیری تیمور و حضور وی در عرصه‌ی سیاست بودند، اما آنان برخلاف ایلیخانان دارای سنت تاریخنگاری درباری نبودند. پس از تشکیل (م / از یکسو، علاقه مندی تیمور به - 771 ه.ق / 1507 - سلسله‌ی تیموریان (913 علوم تاریخ، جغرافیا، انساب و غیره، واز سوی دیگر، تمایل وی برای ثبت حوادث دوره‌ی زندگی و فتوحاتش، موجب گردید که همواره عده‌ای از نویسندگان ایغوری و دبیران ایرانی در اردوی وی حضور داشته باشند تا حوادث و وقایع را یادداشت نمایند. بدین ترتیب تاریخنگاری درباری نزد جغتاییان آغاز شد.

771 ه.ق)، سمرقند به پایتختی انتخاب شد و به - در زمان فرمانروایی تیمور (807 بزرگترین مرکز سیاسی، فرهنگی و قانون تاریخنگاری ایران تبدیل گردید. با این حال، در اولین مرحله‌ی تاریخ نگاری دوره‌ی تیموری تاریخ‌های نوشته‌شده متأثر از سنت

5 مسکویه / سال 8 / شماره‌ی 4 24

تاریخ نگاری ایلیخانی بود که مورخان آن غالباً از نواحی غربی و مرکزی ایران بودند. به عبارتی، اولین مرحله‌ی تاریخ نگاری تیموری، در تداوم تاریخ نگاری ایلیخانان بود و برپایه‌ی سنت‌های مغولی قرار داشت. از جمله‌ی این کتابها میتوان به روزنامه‌ی غزوات هندوستان نوشته‌ی غیاث‌الدین علی یزدی، اشاره نمود که محور اصلی مباحث این کتاب شرح زندگی و فتوحات تیمورگورکانی بود.

807 ه.ق)، با ظهور مکتبفرهنگی هنري هرات - در دورهي حکومتشاهرخ (850 و عواملی نظیر انگیزه و رقابت سیاسی میان امیرزادگان تیموري مانند بایسنغر میرزا، اسکندر (فرزند عمر شیخ)، ابراهیم سلطان و... درحمایت از دانشمندان، هنرمندانومورخان، رفاه مادي ناشی از فتوحات تیمور، اوضاع فرهنگی مساعد و... مرحلہي دوم تاريخ نگاري دورهي تیموري آغاز شد. مورخان این دوره در دربارشاهرخ و بایسنغر تحت تأثیر سنت تاریخنگاري اسلامی- ایرانی و در دربار امیرزادگانی مانند ابراهیم سلطان متأثر از سنتهاي مغولی حاکم بودند؛ اما در این دوران کانون تاريخ نگاري به نواحی شرقی ایران منتقل گردید. در فاصله ي مرگ شاهرخ تا روي کار آمدن سلطان حسین بایقرا (911 874 ه.ق) روند تاریخنگاري ایرانی موقتاً دچار وقفه شد. به زودي و در نتیجهي حمایتهاي سلطان حسین میرزا بایقرا و نیز تلاشهاي وزیرش امیر علیشیر نوایی، سومین مرحله ي تاريخ نگاري این دوره شکل گرفت و بار دیگر مورخان در کنار سایر هنرمندان تحت حمایت دربار قرار گرفتند و سرانجام کتب فراوانی در زمینه هاي ادبی و تاریخی، از جمله تاریخهاي عمومی، دودمانی، محلی، منشآت و ...، به نگارش درآمدند؛ اما بار دیگر مورخان این دوره تحت تأثیر سنتهاي مغولی واقع شدند.

در مقاله ي حاضر، ویژگیهاي تاريخ نگاري دوره تیموري، باتوجه به مراحل سه گانه ي آن، مورد بررسی قرار گرفته و تلاش بر آن است تا به سؤالات زیر پاسخ داده شود.

۱. ویژگیهاي تاریخنگاري در دورهي تیموري از نظر ظاهري (صوري) و محتوایی

(فنی) چه بود؟

۲. آیا تاریخنگاري دورهي تیموري، جنبه نوآوری داشت، و یا صرفاً تقلیدی از دوره ي گذشته

بود؟

همچنین فرضیات مورد نظر در این مقاله عبارتند از:

۱. تاریخنگاری ایران در دوره تیموری، از نظر ظاهری یا صوری از نثر دوره میانه (مایین نثر ساده و متکلف) برخوردار بود و از نظر محتوایی (فنی)، و به عبارتی، کیفیت درج حوادث نسبت به دوران مغول در سطح پایینتری قرار دارد.

۲. اغلب مورخان دوره تیموری، وابسته به دربار و حکومت بودند و همانند گذشتگان، بدون توجه به روابط علی و معلولی، به توصیف رویدادهای تاریخی میپرداختند و دارای تفکری پیشساخته و متأثر از مورخان پیشین بودند.

برای پاسخ به سؤالات فوق از چهارچوب تحلیلی زیر استفاده شده است:

۱. معرفی اجمالی چهره‌های برجسته تاریخنگاری در عصر تیموری و انگیزه و اهداف مورخان از نگارش مطالب خود.

۲. ویژگی‌های صوری و ظاهری (سبک‌نگارش و واژگان مورد استفاده).

۳. ویژگی‌های محتوایی و فنی (گستره موضوعی کتاب، منابع و مستندات و تجارب مورخ، رویکرد توصیفی تحلیلی/ نقالی نقادی، گرایش‌های مورخ (تعصب سیاسی حکومتی، مذهبی، محلی، قومی زبانی و...))، برداشت تاریخی مورخ، نوآوری یا تقلید.

لازم به ذکر است که درباری تاریخنگاری ایران در دوره تیموری، در برخی از منابع و پژوهش‌ها مطالبی به صورت مستقل و غیر مستقل نگاشته شده است. برای نمونه در کتاب تاریخنگاری در ایران، ترجمه و تألیف یعقوب آژند، مقالیه مستقلی، نوشته‌ی

115). همچنین، در کتاب تاریخ - جان وودز، در این باره وجود دارد (آژند، همان: 163 نگاری در اسلام، نوشته ی هادی عالمزاده و سید صادق سجادی، در خلال شرح تاریخ نگاری در سرزمین‌های اسلامی، از جمله ایران، به شرح مختصری از تاریخ نگاری عصر

95). حسین میرجعفری و - تیموری پرداخته شده است (عالمزاده و سجادی، همان: 96 عباس عاشوری نژاد نیز در کتاب تاریخنگاری و تحولات آن در ایران و جهان، در فصلی 87). یان - جدا به بررسی این موضوع پرداخته‌اند (میرجعفری و عاشوری نژاد، همان: 74 رپیکا نیز در مقالیه‌ای در

جلد پنجم کتاب تاریخ ایران کمبریج، به این موضوع توجه 5). همچنین، برخی از پژوهشگران مانند عباس / 587، 582: کردهاست (ریپکا، 1366 اقبال آشتیانی در کتاب تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری، به شرح منابع عصر مغول -. (479-530 : ایلخانی پرداخته‌اند (اقبالآشتیانی، 1380 حسین میرجعفری نیز در بخشی از کتاب تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دورهی تیموریان و ترکمانان نیز به این موضوع توجه نموده است 172). مهدی فراهانی منفرد نیز در بخش اول کتاب پیوند -181: (میرجعفری، 1375-48: سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان (فراهانی منفرد، 1381

22) به ذکر منابع تاریخی این دوران پرداخته است. اما مورخان و پژوهشگران ذکر شده به معرفی منابع عصر تیموری پرداخته‌اند و به ویژگی‌های صوری - ظاهری و محتوایی - فنی آن منابع توجه نکرده‌اند. لذا در مقالهی حاضر سعی بر آن است تا ویژگی‌های تاریخ نگاری ایران در عصر تیموری بر اساس ملاحظات ذکر شده، مورد بررسی قرار گیرد.

1. چهره های تاریخ نگاری عصر تیموری

با وجود آن که دورهی تیموری از لحاظ ظهور چهره‌های ادبی، مورخان، هنرمندان و ... از دوره های برجسته ی تاریخ ایران محسوب میشود، اما در میان مورخان آن دوره چهره ی چندان درخشانی مانند خواجه رشید الدین فضل‌الله همدانی که در دورهی مغول به منصبه ی ظهور رسید، ندرخشید و تنها شاید بتوان حافظ ابرو را تا حدی هم ردیف وی محسوب نمود. در این دوران نظام الدین شامی در دربار تیمور، و تاج سلمانی در دربار شاهرخ، نمادی از اولین مرحل ه ی تاریخ نگاری در عصر تیموری بودن د. ظاهراً در این مرحله تواریخ دودمانی و تک نگاریها در سطح وسیع تری نگاشته شدن د. از جمله مولانا غیاث الدین یزدی کتاب روزنامه‌ی غزوات هن د یا سعادتنامه را در سال 802 ه. ق در شرح فتوحات 137). سپس، نظام الدین شامی تحت تأثیر وی، کتاب 134- : تیمور نوشت (وودز، 1380 ظفرنامه را تدوین نمود (شامی، 1363). شهابالدین ابومحمد ابن عربشاه دمشق نیز در مورد شرح احوال و فتوحات تیمور، کتاب

عجایب المقدور فی نوائب تیمورا نگاشت . (ابن عربشاه، 1365 پس از مرگ تیمورگورکان ی، ادب فارسی در کنف حمایت قدرت های سیاسی قرار گرفت که علاوه بر نواحی تبریز، فارس، هرات، عراق عجم و آسیای مرکزی، حوزه های هند و عثمانی به بزرگ ترین جولانگاه های ادب فارسی تبدیل گردیدند. دومین مرحله ی تاریخنگاری تیموری از زمان حاکمیت شاهرخ آغاز شد که برجسته ترین چهره های این مرحله ی تاریخ نگاری تیموری عبارتند از: معین الدین نطنزی که ابتدا در دربار اسکندر بن عمر شیخ بود و پس از آن به دربار شاهرخ راه یافت. وی یک تاریخ عمومی تحت عنوان منتخب التواریخ نگاشت و آن را به شاهرخ تقدیم

نمود (نطنزی، 1336). در این کتاب جهان بینی ترک ی- مغولی که در تاریخ های اولیه ی دوره ی تیموریان وجود داشت، به وضوح مشاهده می شود. همچنین، حافظ ابرو مورخ دربار بایسنغر میرزا که به شدت از نطنزی تأثیر پذیرفته بود، کتاب مجمع التواریخ السلطانیه را به تقلید از جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل الله نوشت و بخش آخر آنرا تحت عنوان زبده التواریخ به وقایع دوره ی تیموریان تا سال 830 هجری قمری اختصاص داد (حافظ ابرو، 1372). فصیحالدین احمد بن محمد خوافی نیز یک تاریخ عمومی به نام مجملالتواریخ تدوین کرد که در آن حوادث را تا سال 845 ه. ق بررسی و آن را به شاهرخ تقدیم نمود (فصیح خوافی، 1339). از جمله ی تاریخ های دودمانی و تک نگاری هایی که در این عصر به رشت هی تحریر درآمد، ظفرنامه نوشته شرف الدین علی یزدی است که در دربار ابراهیم سلطان (پسر شاهرخ و حاکم شیراز) قراردادش ت (شرف الدین علی یزدی، 1336). در زمان سلطان حسین بایقرا، مورخانی مانند میرخواند نویسنده ی روضه الصفا (میرخواند، 1339)، خواند میر مؤلف حبیب السیر (خواند میر،

1362)، در زمینه ی تاریخهای عمومی و نیز عبدالرزاق سمرقندی نویسنده مطلع السعدین و مجمع البحرین (سمرقندی، 1365 ه. ق/ 1964 م) در زمینه ی تاریخ های دودمانی، ز مچی اسفزاری مؤلف روضات الجنات (زمچی اسفزاری، 1338)، ظهیرالدین مرعشی نویسنده تاریخ

طبرستان، رویان و مازندران (مرعشی، 1363) درزمینه‌ی تاریخ‌های محلی و تذکره - های ادبی مانند مجالس النفائس نوشته‌ی امیرعلیشیرنوائی در شرح احوال بزرگان (امیرعلیشیرنوائی، 1323)، تذکره الشعرا نوشته‌ی دولت‌شاه سمرقندی (دولت‌شاه سمرقندی، 1337) و منشآت از قبیل منشأ الانشاء نوشته‌ی عبدالواسع نظامی باخرزی (باخرزی 1357)، نمادی از مرحله‌ی سوم تاریخ نگاری تیموریان محسوب میشوند.

2. انگیزه‌ها و اهداف مورخان از نگارش آثار خود

در این دوره انگیزه‌ها و اهداف تاریخ نگاران از تدوین حوادث تاریخی متفاوت بود. از آنجایی که همانند دوره‌های پیشین دغدغه‌ی اصلی مورخان داشتن سهمی در گسترش آیین اسلام بود، غالباً بیشتر و یا بخشی از آنها به مدح خداوند و پیامبر اسلام (ص) در آثار خود پرداخته‌اند.

با توجه به اینکه مهمترین ویژگی منابع تاریخی دوره‌ی تیموری، مانند دوره‌های قبل، آنهاست و از آن رو که درباره‌ی سلطنتی در نگارش تاریخ‌های « حکومت محوری » بسیار نقش داشتند، مورخان نیز به پادشاهی حکام نظر داشتند. از این رو، بسیاری از تاریخ‌های این عصر به حکام و سلاطین تقدیم شده‌اند. در نتیجه همانند درباره‌ی سلاطین سامانی و ایلخانان (به خصوص غازان خان)، درباره‌ی شاهزاده‌ی تیموری، سلطان حسین بایقرا و... محل تجمع مردان فرهیخته و مورخان بود. پایگاه خانوادگی و اجتماعی مورخان نیز در انگیزه‌های تاریخ نگاری نقش مهمی داشت. از این لحاظ پاره‌ای از مورخان در اختیار دولت و به عبارتی وابسته به درباره‌ی سلاطین و حکام بودند؛ مانند فصیح - الدین خوافی که در خدمت شاهزاده میرزا و بایسنغر بود. ثبت نام دادگران، نیکان، فضائل حکام و... نیز از دیگر انگیزه‌های آنان برای نگارش تاریخ بود. برخی دیگر از مورخان را علما تشکیل میدادند. عبدالرزاق سمرقندی پسر یک قاضی بود و مدتها منصب قضاوت و پیش نمازی مسجد جامع هرات را برعهده داشت. در مجموع، مشاغل و مناصب دیوانی و اداری مورخان و پادشاهی مالی حکام بزرگترین انگیزه‌ی مورخان این دوره از

نگارش تاریخ بوده‌است. تاریخ های محلی نیز، هر چند به امید پاداش مالی به سلاطین هدیه میشدند، اما انگیزهی اصلی مورخ از نگارش آن، برجسته نمودن منطقی مورد نظر بوده‌است.

3. ویژگی‌های ظاهری (صوری)

در مقاله حاضر ویژگی‌های ظاهری تاریخ‌نگاری دوران تیموریان در 2 بخش سبک نگارش و واژگان به شرح زیر مورد بررسی قرار گرفته است.

1. سبک نگارش. 3.

پس از جنبه ی حکومت محوری، دومین ویژگی برجسته ی تاریخ‌نگاری عصر تیموری، جنبه ی ادبی آنهاست. مورخ این دوره یکادیب نیز بود و صنایع ادبی بسیاری در متون خویش به کار میبرد که از نظر برخی پژوهشگران بدون تردید به صراحت، صداقت و 24 ص (سبک - شفافیت تاریخی آن خدشه وارد کرده است (فراهانی منفرد، 1381 : صص 22 نثر این دوره "از حد متوسطی برخوردار است. به عبارتی، مابین نثر ساده و نثر فنی

3). متون تاریخی و ادبی این زمان به تکلفات لفظی نیز /198 : قرارداد" (بهار، 1349 آمیخته

است، اما این تکلف بیشتر از سوی شعرا و مورخان اواخر دوره تیموری که به لغز

3). شاید علت این /676-677 : و معما علاقه‌مند بودند، به کار رفته‌است (براون، 1357

موضوع آن بوده باشد که مورخ از یکسو به ذکر تاریخ پرداخته و از سوی دیگر برخی مسائل را در پس نثر متکلف قرار میداد که به چند صورت تأویل پذیر باشد. از جمله یمشهورترین مورخان

این دوره که در شعر و معماگویی شهرت داشتند، زین الدین واصفی

1). عدم نوآوری در زبان از دیگر ویژگی‌های نثر فارسی /24 : بود (واصفی هروی، 1349

28). بسیاری از مورخان عصر تیموری، مانند : در این دوره است (شفیعی کدکنی ، 1378:

خواندمیر، از صنایع بدیع و مترادفات در آثار خود استفاده کرده‌اند (خواند میر، 1362). 37/1

و 40 پارهای از مورخان این عصر، مانند نظام‌الدین شامی، تلاش میکردند تا کتابی عاری

10). برخی دیگر، از - از تکلفکه عوام معانی آن را دریابند، بنویسند (شامی، 11: 1363 جمله شرفالدین علی یزدی، مطالب خود را با استفاده از نظم‌های بلند و طولانی و سرشار از تکلف و اطناب به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند، مانند جشن عروسی شاهزادگان

1). می‌خواند نیز از این / 370 و 381: تیموری درکان گل (شرف الدین علی یزدی، 1336

2). اما برخی دیگر، مانند زمجی- / 1295- 1331: دسته مورخان است (می‌خواند، 1339

1). جعفری (جعفری، 1343: مقدمه مصحح / 48-53: اسفزاری (زمجی اسفزاری، 1338

10)، تاریخ‌های خود را به سبک ساده و روان نگاهشته‌اند. برخی دیگر، از جمله ابن -، زرکوب شیرازی، علاوه بر استفاده از صنایع ادبی بسیار و بهره بردن از نثر تاریخ و صاف، مطالب خود را با عبارات ساده و روان به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند (ابن زرکوب شیرازی، 1350). با وجود این، برخی از پژوهشگران معتقدند که در مجموع کتاب‌های از لحاظ خلاقیت ادبی جز مقدری تصنع و بازی با کلمات «، ادبی و تاریخی این زمان. (22- چیزی در آنها دیده نمی‌شود (شفیعی کدکنی، همان: 23

2. واژگان به کاررفته 3.

نوشته‌های کتاب‌های تاریخی دوره‌ی تیموری، هرچند دارای شکلی پیش‌ساخته بود، اما تا حد زیادی ادبی هم هست و برخلاف شعر این دوره، زبان عامیانه (کوچه و بازار) در آن بندرت دیده‌میشود (همان: 20). با توجه به مکاتیب درباری و دولتی دوره‌ی تیموری و مقایسه‌ی آنها با اسناد و مکاتیب حکومت‌های محلی معاصرشان (مانند مکتوب شاه شجاع به سیورغتمش، مکتوب شاه منصور مظفری به امیر کاوس پادشاه شروان و اران و شماخی)، میزان تحول و تطور سبک‌نثر کتاب‌های ادبی و تاریخی حکومت‌های محلی در فاصلی سقوط ایلخانان تا پایان دوره‌ی تیموریان مشخص می‌شود که اهم آن عبارت‌اند از:

۱. رواج ایجاز و اختصار (بعد از رواج شیوه‌ی اطناب و اسهاب که میراث قرن 6 و 7 ه.ق بود).

۲. استعمال افعال به صیغی وصفی جدید، یعنی ماضی نقلی با حذف ربط خبریکه در گذشته در محل معینی و با ضابطی خاص به کار برده میشد؛ مانند استفاده‌ی "آن" در ضمیر مفرد غایب و "او" به جای ضمیر اشاره (بهار، همان):

3/209-210). برای مثال حافظ ابرو، ضمن شرح نبرد میرانشاه تیموری با بعد از آن که «: قرایوسف قراقویونلو در سال 810 هجری قمری، مینویسد سلطان سعید امیرانشاه بهادر شهید شد، ترکمانی سرش از تن جدا کرده پیش

حافظ) « قرایوسف برد. امیر یوسف با او غضب کرده، فرمود تا گردنش را بزنند

6 مسکویه/ سال 8/ شماره‌ی 24

۳. ترك استعمال لغات عربی مشکل که اهل فضل قبلاً آن را به کار میبردند (بهار، 3). این موضوع ناشی از آشنا نبودن غالب نویسندگان عصر/198- همان: 202 تیموری با کتابهای قدیم به خصوص "عربی"، بود که یگانه مأخذ هر علم و

3): که البته هجوم مغولان و نداشتن /185- فنی به شمار میرفت (همان: 191). 3/210-

اساتید از دلایل مهم آن نیز محسوب میشود (همان: 211)

۴. استعمال روز افزون ترکیبات تازی، مانند من کل الوجود، يوماً فیوماً، تقدیراً، "کره بعد اخري"، که نثر از حیث صرف و نحو نیز دچار تنزل شده‌است (همان: است که مورخانی مانند جعفری در «راویان ثقات» ، 3/242). از جمله‌ی این واژه‌ها (تاریخ یزدبه صورت مکرر از آن استفاده کرده‌اند (جعفری، همان: 41)

۵. تحلیل اشعار و تضمین مصراعهایی که به نثر ملحق شده‌اند، بدون درج واژه‌ی

3). برای نمونه واصفی در بدایع الوقایع، در/ بیت، مصراع و ع (بهار، همان: 202 شرح حال "غیاثالدین محمد خراسانی" که در علوم موسیقی، علوم غریبه، منطق، بیان، مباحثه و مبالغه در روزگار خود سرآمد اقران بود، بدون (2/219-292: ذکر واژه‌های مذکور اشعاری را

آورده‌است (واصفی، 1350)

3). برای نمونه در مکتوب شاهرخ / 6. استفاده از آیات قرآنی (بهار، همان: 202 تیموری برای تفویض حاکمیت ماوراءالنهر و ترکستان به امیرزاده الغبیگ میان قوی و ضعیف و وضع و شریف و بعید و قریب تفاوت جایز « : آمده است یا داود انا جعلناک خلیفه » : نداری و از نصیحت ربانی که میفرماید، قوله تعالی (310/1: حافظ ابرو، 1372) « الارض فاحکم بین الناس بالحق

7. عدم جزالت با رکاکت الفاظ و از یاد رفتن پیشاوندهای گوناگون بر سرافعال و عدم توجه به آهنگ کلمات و جملهها، ذکر اشعار غیر معروف که احتمالاً از منشیان و مؤلفان کتابها و یا امیرزادگان، عارفان و... بوده اند.

8. با وجود ساده بودن متن، در بسیاری از کتابهای تاریخی دوره تیموریان، (3/ مانند " حبیب السیر"، گاهی رکاکتوسستی دیده میشود (بهار، همان: 208

9. از دوره تیموریان به بعد، نامهها دارای مقدم های شاهان ها ند و مکتوبات به (برای مثال، /203- صورت آبدار و ملاپسند نوشته میشوند (همان: 204 شاهرخ تیموری در سال 816 هجری قمری در مکتوب (نامه) ای برای امیرزاده اسکندر، او را فرزند خوانده و پس از یک مقدمه طولانی، به نصیحت وی (1/494- پرداخته است (حافظ ابرو، همان: 496

10. از دیگر ویژگیهای مهم تاریخنگاری دوره تیموری، استفاده از مجموعههای جدید از واژههای مغولی و ترکی (ترکی جغتایی) توسط مورخان و ادبا میباشد. هرچند واژههای مغولی از دوره قبل در ادب فارسی رسوخ کرده بود، اما در این دوره رواج گستردهتری یافت و به همراه لغات ترکی و جغتایی در سطح بسیار وسیعی جانشین واژههای دیگر شد. لازم به ذکر است که شیوهی نظم و نثر ترکی از دوره وزارت امیرعلیشیر نوایی، مؤلف مجالس النفائس، آغاز شد (امیر علیشیر نوایی، 1323) که پس از وی، ظهیرالدین محمد بابر مؤسس

732 ه.ق) آن را ادامه داد. - گورکانیان هند (1275

۱۱ . استفاده‌ی گسترده از لغات مغولی نسبت به دوران مغول-ایلخانی. مثلاً، واژه‌های جرانغار، برانغار، ایلغارویرغه، به جای میمنه، میسره، بیلاق و قشلاق. چنان که حافظ ابرو در خلال وقایع سال 824 ه.ق او، در خلال نبرد میان شاهرخ

ذکر ایلغار فرمودن بندگی حضرت و رفتن « تیموری و قره قویونلوها، از عبارت (2/ استفاده کرده است (حافظ ابرو، همان: 773 » بر عقبترکمانان

۱۲ . جمع بستن واژه‌ها با الفوتاء در لغات فارسی، مانند پندیات، باغات، گیلانات ذکر بعضی از بساتین و « : برای نمونه، خواند میر در کتاب مأثر الملوک می نویسد). حافظ : خواند میر، (1372) « باغات که در ظاهر دارالسلطنه هرات واقع است ابرو نیز، ضمن یادآوری حکمرانی امیر الیاس خواجه بهادر، از واژه‌ی گیلانات مسکویه/ سال 8/ شماره‌ی 4 24 (2/609 : استفاده کرده است (همان، 1372

در مجموع، دایره‌ی واژگان فعال شعرا و مورخان این دوره، شماری از واژه‌های خاص است که همواره با ترکیب آنها الگوها و انگاره‌های نوین می‌ساختند (شفیعی کدکنی، همان: 20). البته، استعمال این واژه‌ها تا حد زیادی به پایگاه خانوادگی، خاستگاه اجتماعی و حوزهی مخاطبان مورخان بستگی داشت.

4. ویژگی‌های محتوایی (فنی)

در دورهی تیموری، هرچند تاریخها از نظر کمیت نسبت به دورهی مغول در سطح گسترده‌ای نوشته شدند، اما از نظر محتوا و کیفیت، پرداختن به جزئیات، وسعت دامنه‌ی تحقیق و نقل اسناد و مدارک تاریخی نسبت به دورهی مغول در سطح پایینتری قرار

(3). مورخان این دوره، همانند مورخان پیشین، بین اجزای 606-608 : دارند (براون، 1357 جمله ارتباط برقرار کرده‌اند. به عبارت دیگر، پیوستگی عناصر مختلف مطلب در ترکیب عمومی تاریخ نگاری دورهی تیموری، تا حد زیادی مانند دورهی مغول به چشم می‌خورد. با ذکر این مقدمه در مقاله‌ی حاضر، ویژگی‌های محتوایی تاریخ نگاری تیموری در 5 بخش تحت عنوان گسترهی

موضوعی، منابع- مستندات و تجارب مورخان، رویکردهای مورخان، گرایشات شخصی و برداشتهای تاریخی مورخان به شرح زیر مورد بررسی قرار گرفته است.

1. گسترهی موضوعی 4.

گسترهی موضوعی کتابهای تاریخی این دوره متفاوت است. در تاریخهای عمومی بهمسائل آفرینش و خلقت، داستان زندگی پیامبران از حضرت آدم (ع) تا حضرت محمد (ص)، حکومت شاهان اسطوره‌های و ایران باستان، وقایع ظهور اسلام، دوران خلفای اموی و عباسی، حکومت‌های مستقل ایرانی تا وقایع دورهی مورخ با نگرش به مسائل سیاسی - نظامی و تا حدودی فرهنگی مشاهده میشود.

در تاریخهای دودمانی نیز، با توجه به رویکرد سیاسی و نظامی، به وصفشاهانی چون تیمور، به خصوص درکنگاریهایی مانند ظفرنامه ی شامیو ظفرنامه شرف الدین علی یزدی، پرداخته شده است و در برخی از آنها مانند تاریخ رشیدی دوغلات و مطلع السعدین و مجمع البحرین، با همان رویکرد و با جنبهی فرهنگی وقایع دوران، یک یا چند سلسله مورد توجه قرار گرفته اند.

پارهای از مورخان این عصر، علاوه بر درج مسائل سیاسی و اخلاقی، به برخی مسائل اجتماعی فرهنگی و هنری نیز توجه کرده‌اند: مانند جلالالدین محمد قائنی در نصایح (وحسن بن شهاب یزدی در کتاب جامع التواریخ - 298: شاهرخ (تاوئر، 1368

حسینی (شهاب یزدی، 1987 م) که به بایسنغر تقدیم شد. در تاریخهای محلی، مورخان، با توجه به تعصب قومی و منطقهای خود، ایالت، شهر یا منطقی جغرافیایی خاصی را مد-87: نظر قرار داده‌اند. در این منابع، مانند تاریخ یزدنوشتهی جعفری (جعفری، 1343

130)، مورخان با توجه به تفاخر ملی، تا حد زیادی به مسائل اجتماعی، زندگی و 150 رجال، حکام منطقه، اوضاع عمومی، مزارات، ابنیه ی مهم، اوضاع اقتصادی و مالی، بلاهای طبیعی و زندگی تودهی مردم توجه، نموده‌اند و از این نظر در تاریخهای عمومی،

در مقیاس وسیعتری به مسائل فرهنگی عنایت شده‌است. در کتاب تاریخ یزد نوشته‌ی محمد بن حسن جعفری، و تاریخ جدید یزد نوشته‌ی احمد بن حسین بن علی کاتب (کاتب ، 1345)، به استقلال و خودمختاری ایالت یزد و تاریخ سلسله‌های محلی از دوران پس از ورود اسلام به ایران، تا حکومت امیر چخماق، توجه شده‌است. از کتاب شیراز نامه ی ابن زركوب نیز میتوان به وضعیت اقشار اجتماعی گوناگون جامعه، مانند وزرا، فضلا، صوفیان و ... پی برد. در برخی از تاریخ‌های این دوره مانند ظفرنامه‌ی یزدی، اطلاعات ارزشمندی درباره‌ی گاه شماری و تبارشناسی سلسله‌های آلکرت، المظفر، و مسائل اجتماعی مانند مالیاتها، اوزان، مکیال، قحطی، تورم و ... به چشم می‌خورد (شرفالدین علی یزدی ، 136/1). در کتاب روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات نوشته‌ی اسفزاری که: 1336 آن را میتوان نمونه‌ای از تاریخ سیاسی و دودمانی شرق ایران در دوره‌ی تیموری محسوب نمود ، به نسب نامه‌های بزرگان، از جمله خواجه قوامالدین نظام الملک (زمچی) رجال برجسته / 35-1)، و منشآت و مکتوبات (همان: 36 / 216- اسفزاری، همان: 218 توجه شده است. برخی دیگر مانند نظامالدین شامی از سالشمار حیوانی- ترکی و مغولی و نیز تقویم اسلامی برای درج حوادث استفاده کرده‌اند. در مجموع، در این عصر وابستگی مورخان به دربار باعث میشد که اکثر آنان برای خوش آمد امیرزادگان، با توجه به شرح لشکر کشیها، فتوحات، تاریخ و شخصیت تیمورلنگ، به نگارش تاریخ پردازند، از این رو، تاریخ‌های ابتدایی دوره‌ی تیموری، از منظر سیاسی و نظامی قابل توجه‌اند. اما از دوره‌ی جانشینان تیمور یعنی از زمان شاهرخ به بعد، روند تاریخنگاری دوره‌ی تیموری از نظامیگری به فرهنگی گرایش یافت. یکی از علتهای اصلی این تغییر نگرش، عدم تداوم فتوحات پس از دوره‌ی تیمور است. هر اندازه به پایان دوره‌ی تیموری نزدیکتر میشویم، این گرایش فرهنگی محسوستر است. اما نگرشمنابع تیموری، چه تاریخی و چه ادبی، در این زمینه قابل بررسی است؛ چنانکه در پایان این دوره با چهره‌های برجسته‌ی فرهنگی رومیرو هستیم. امیرعلیشیرنوی در مجالس النفاذساز 400 شاعر ایرانی و

ترك سخن گفته است (امیرعلیشیرنوی، 1323) که خود نمایانگر رویکرد و نگرش مورخان از جنبه‌ی سیاسی و نظامی به جنبه‌ی فرهنگی، بدون در نظر گرفتن اختلاف‌میان ترکان و تاجیکان، است.

4.2. منابع، مستندات و تجارب مورخان

علاوه بر قصص، سنن و روایات مکتوب و شفاهی، بسیاری از مورخان دوره‌ی تیموری، مانند حافظ ابرو، نظام شامی، عبدالرزاق سمرقندی و میرخواند، غالباً از کتاب‌های دوره‌ی مغول – ایلخانی، مانند جهانگشای جوینی، تاریخ و صاف و جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله، بهره برده‌اند. برای نمونه، حافظ ابرو در نگارش کتاب مجمع التواریخ السلطانیه علاوه بر آن که از کتاب منتخب التواریخ نطنزی متأثر بوده (حافظ)، همانگونه که خود به وضوح اقرار نموده، این کتاب را با استفاده از: ابرو، 1364 جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی و زبدهالتواریخ ابوالقاسم کاشانی (معاصریا خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی) باندکی تغییر در جمله بندی، نگاشته است. چنان که از مقایسه‌ی این کتاب با جامعالتواریخ و کتاب زبدهالتواریخ کاشانی مشخص می‌شود، بسیاری از مطالب این سه کتاب یکسان است و تنها در عبارات و جملات تغییراتی به صورت کاهش و افزایش وجود دارد. از این رو، برای نمونه در ذیل مطالبی از این کتاب‌ها با یکدیگر مقایسه شده است. و بر جمله‌ی این مذهب و مقالات در: «مجمع التواریخ سلطانیه، حافظ ابرو (ص 83) اکثر بلاد شرق و غرب فاش گشت بعضی پوشیده و بعضی آشکارا پدید آمدند و همه را.» بر آن اتفاق که روزگار از امامی خالی نباشد و بر جمله‌ی این مذهب: «جامع التواریخ، خواجه رشیدالدین فضل‌الله (ص 85) و مقالات در اکثر بلاد شرق و غرب فاش گشت بعضی پوشیده و بعضی آشکارا پدید ..» آمدند و همه را بر آن اتفاق که روزگار از امامی خالی نباشد

اما زعم اهل سنت و جماعت آن: «مجمع التواریخ سلطانیه، حافظ ابرو (ص 88) است که ابوشاکر میمون الدیصان معروف به میمون قداح فرخ دیصان و فرخ را چون تعریب کردند

میمون شد. جعفر صادق (ع) این میمون را با نبیره خویش محمد بن «اسماعیل به دبیرستان می فرستاد و او را طبیعتی تیز و فطنتی و قریحی نیکو افتاده بود اما زعم اهل سنت آن است که «: (زیده التواریخ، ابوالقاسم کاشانی (ص 98 ابوشاکر میمون الدیصان معروف به میمون قداح غلامی بود فرخ دیصانی نام. و فرخ را چون معرب کردند میمون شد. صورتاً و معنأ و امام جعفر صادق این میمون را با نبیره خویش محمد بن اسماعیل به دبیرستان به تعلیم می فرستاد و او را طبیعتی نیکو در فطرت. «افتاده بود و دیگر زعم اهل سنت «: (جامع التواریخ، خواجه رشیدالدین فضل الله (ص 94 و جماعت آنست که ابوشاکر میمون الدیصان معروف به میمون بن قداح غلامی بود فرخ دیصانی نام چون تعریب فرخ کردند میمون شد. جعفر صادق این میمون را با نبیره خویش محمد بن اسماعیل به دبیرستان می فرستاد و او را طبیعتی تیز و فطنتی و قریحی نیکو افتاده. «بود علاوه بر آن، میرخواند نیز در روضه الصفا با شیوهایی دیگر مطالب ساده شدهی ظفرنامه ی یزدی که خود برگرفته شده از ظفرنامه شامی بود را مورد استفاده قرار داده است؛ در حالی که شامی نیز در ذکر حوادث سالهای 793 تا 800 هجری قمری، تحت تأثیر روزنامه ی غزوات هندوستانغیاثالدین یزدی قرار داشت. برای نمونه، همانگونه که یادآوری شد، مهم ترین منبع مورد استفاده ی یزدی، کتاب ظفرنامه ی شامی است که یزدی تنها با حذف یا اصلاح مطالب، آن ها را درج کرده است. از مقایسه ی مطالب این دو کتاب، در مجموع این مدعا اثبات خواهد شد. در این زمینه یک نمونه از مطالب این دو کتاب در ذیل با یکدیگر مقایسه شده است:: (ظفرنامه ی شامی (ص 195 ذکر غزو تیمور در دریای گنگ با جماعت دزدان: ... چون فتح قلعه میرت و استیصال «

گیران آنجا اتفاق افتاد بندگی حضرت روز پنجشنبه سلخ ماه ربیع الآخر فرمان داد که امیرزاده جهانشاه بهادر با لشکر جا و نغار به طرف دریای گنگ متوجه شود و از کنار آن... دریا عبور نموده تاخت کند و با گیران جهاد آغاز کند

(: ظفرنامه ي شرفالدين على يزدي (ج 2، ص 102 گفتار در غزوة دريائي گنگ با جماعت گبران:
... چون قضيه قلعه ميرت به فتح و فيروزي «

تمام سرانجام شد صاحب قران گيتي ستان در همان پنجشنبه غرة جمادي الاول فرمان داد که امير جهانشاه با لشکر جو انغار بعزم غزا متوجه بالاي آب جون شوند و گبران را تاخت... کنند و با بی دينان آن نواحی وظايف فريضه جهاد به تقديم رسانند خواندمير نیز در نگارش حبيب السير، ميرخواند را سرمشق خود قرارداد، و عبدالرزاق سمرقندي مطالب کتاب خود را، تا قبل از به قدرت رسيدن ابوسعيد تيموري، از زبده - التواريخ حافظ ابرو برگرفته است.

برخی ديگر از مورخان اين دوران مانند ميرخواند، در نقل حوادث تاريخی، از منابع متعدد) و
الكامل ابن- / به زبان فارسی و عربی، مانند تاريخ طبري (ميرخواند، 1339: 956

3) استفاده نموده اند. در مجموع، مورخان اين دوره کمتر به ثبت وقايع و / اثر (همان: 98 لحظه هاي غير تکراري پرداخته اند. مستندات و تجارب شخصی مورخ، به خصوص در نگارش وقايع دورهي خود، بسيار قابل اهميت است. پارهائي از مورخان، مانند فصيح الدين

1)، به دليل داشتن / 23 و 31 : خوافی، عبدالرزاق سمرقندي، خواندمير (خواندمير، 1362 مسئوليت و پستهاي دولتی، از اسناد و مدارك دولتی و اداري (هرچند به صورت پراکنده در مجموعههاي ادبی و نامههاي شخصی با ساختکلیشهائي) استفاده ميکردند.

3. رويکردهاي مورخان (توصيفی تحليلی/ نقالی نقادي). 4.

تاريخ نگاري دورهي تيموري، از لحاظ كيفيت قابل مقايسه با دورهي مغول - ايلخانی نيست؛ از اين رو، مورخان اين دوره غالباً نتوانسته اند بين روابط علی و معلولی رویدادهاي تاريخی ارتباط صحيح برقرار نمايد. آنها غالباً راه گذشتگان را تکرار ميکردند و عناصر تفکر مورخان اين عصر، يا از طبيعت، يا از زندگی شهري ويا از زندگی اشرافي سرچشمه ميگرفت و آن چنان که بايد، به طبقي محروم جامعه مربوط نمی شد. علاوه بر آن، مورخان اين دوره بيشتري روحیبي محتاطانه داشتند و به عبارتی، رويکرد آنان توصيفی است.

از مورخان این گروه، همانگونه که پیش‌ازین ذکر شد، میتوان از حافظابرون نام برد که مطالب کتاب مجمع التواریخالسلطانمیرا براساس اطلاعات کتاب جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی و زبده التواریخابوالقاسم کاشانی، با اندکی تغییر در جمله بندی، تنظیم کرده است. اما برخی از مورخان این دوره مانند میرخواند در کتاب روضه-الصفاء، با بینش نقادانه و رویکرد تحلیلی به درج روایات تاریخی پرداخته‌اند. برای مثال، وی درباره‌ی علت حملی تیمور گورکانی به سلسله‌های محلی، با استناد به تاریخ‌های

سلسله‌ی آل مظفر و قراختاییان و تفاوت‌های روایت‌های آنان با روایت‌های درج شده (4/ 591 : درظفرنامه، به بررسی علل اصلی این حملات پرداخته‌است (میرخواند، 1339 پارهای دیگر از مورخان عصر تیموری، حوادث دوره‌ی خود را موشکافانه بررسی کرده اند؛ مانند شرف الدین علی یزدی که در کتاب ظفرنامه به ذکر احوال میرانشاه و- 148 : اختلال مزاج وی و پیامدهای آن پرداخته است (شرفالدین علی یزدی، 133/147). در حالی که برخی از مورخان این عصر، مانند شامی، از درج آن خودداری کرده‌اند. همچنین، شرفالدین علی یزدی در کتاب ظفرنامه در راستای توجیه حملات تیمور به نواحی مختلف، به علتیابی پرداخته‌اند. برای مثال، وی دلیل حمله‌ی تیمور به سلاطین عثمانی، مصر و شام را صدور افعال نکوهیده و ناپسند و عدول از جاده‌ی راستی؛ (1/185- و ایجاد فساد و اختلال در مملکت میدانند (شرفالدین علی یزدی، همان: 191 جهاد با کفار خیری است که از دست « : ویا درباره‌ی حملی تیمور به ختای، مینویسد سپس به قلع و قمع بی‌دینان در دیار کفر، و خرابکردن بتخانه‌ها و «... هرکس برنی آید. (1/453- آتشکده‌های آن دیار و تبدیل آن‌ها به مساجد بحث می‌کند (همان: 458 برخی از نویسندگان تاریخ‌های محلی نیز با دیدگاه تحلیلی و نقادانه به ذکر حوادث تاریخی پرداخته‌اند، مانند ابن زرکوب شیرازی که مسائلی مانند دلایل حمله‌ی ملک اشرف چوپانی به حوزهی حکومتی ابواسحاق اینجو در شیراز را به دقت بررسی کرده و جمعی از ارکان دولت و وزراء دولت به طریق الحیل و تضریب باعث « : چنین نوشته‌است (ابن زرکوب) « عهدشکنی ملک اشرف با

ابواسحاق و رویاوری او به شیراز شدند (همچنین، در خروج اتابک مظفر سنقر بن مودود علیه ملک‌شاه: شیرازی، 1350 سلطان ملک‌شاه چون محقق کرد که از مقاومت او عاجز است، ناکام: «سلجوقی، می نویسد

» از سرسلطنت شیراز برخاست و ناچار طریق فرار مسلوك داشت و دست مظفر بازگذازد. (71- همان: 72 لازم به ذکر است که هرچند در این دوره در کانون فرهنگی هرات غالباً سنن و قوانین اسلامی، و در سمرقند سنن مغولی بر تفکر مورخان سایه افکنده بود، اما جریانهای عرفانی و صوفیانه نیز در تداوم اندیشه‌ی دوره ایلخانی سیطره داشت. به عبارت دیگر، ظاهراً نوع تفکر مورخان این دوره غالباً متأثر از دوره قبل و پیش ساخته بود و چهره‌ی اغلب مورخان این دوره از لحاظ عوامل اجتماعی و تاریخی نمونهای تکراری از چهره‌های قرون گذشته است. بسیاری از تاریخهای دورهی تیموریان، که توسط مورخان وابسته به دربار، مأموران دولتی و یا اعضای طبقه‌ی حاکم نوشته شده‌اند، نگرشی یکسویه دارند. آنها و اقیعاتی را که خوشایند ارباب یا حامی مؤلف نبود و یا برخلاف سنت جاری بود، حذف توده‌ی «، می‌کردند و در عوض پیروزیهای آنان را بزرگ جلوه میدادند؛ از این رو از دید طبقه‌ی حاکم مشاهده می‌شدند. ذکر این نکته ضروری است که عوامل «مردم دیگری، مانند ترس و ناامنی اجتماعی، مصلحت اندیشی، عدم درک و اقیعات و مانند

(19: آنها، نیز مورخ را از درج پاره‌های از اقیعات تاریخی بازمیداشت (آدمیت، 1346 در نتیجه، تاریخ نگاری در عصر تیموری، مانند قبل، با اعمال نظر اربابان قدرت تداوم یافت و از این رو تحریفی به عمد نادیده انگاشتن برخی از مسائل تاریخی در آنها وجود دارد؛ مانند نظری و می‌خواند که در تاریخهای خود تجدید نظرهایی به عمل آوردند. نظری ابتدا تاریخ عمومی مختصر خود را برای اسکندر بن عمر شیخ (نوهی تیمور) نوشت؛ اما پس از سرکوبی اسکندر به دست شاهرخ، باشتاب در وقایع سیاسی کتاب، از جمله وقایع مربوط به دورهی عمر شیخ و

فرزندانش، تجدید نظر کرد و کتاب اصلاح شده را تحت عنوان منتخب التواریخ، به شاهرخ هدیه نمود (نطنزی)،

1336). در مجموع، در دوره‌ی تیموری، در تاریخ نویسی، نه سنجش تاریخی در کار بود، نه نقد و ارزشیابی منابع و نه نتیجه‌گیری تاریخی؛ در نتیجه، بسیاری از مورخان این دوره، بدون در نظر گرفتن ارتباط علی و معلولی، وقایع را سرهم می‌کردند و از ذکر؛ اما با وجود این، نشانه‌هایی از - برخی حقایق چشم‌می‌پوشیدند (آدمیت، همان: 19) نوعی نقد در میان ادبا و شعرای دوره‌ی تیموری دیده می‌شود که با رواج فن معما سازی و تأثیر آن بر نقد ادبی، استفاده از انواع لغزها، ماده تاریخ و ... متعاقب آن گسترش یافت (شفیعی کدکنی، همان: 16). از جمله این آثار، کتاب بدایع الوقایع نوشتنی و اصفی هروی است که نمونه‌هایی از نقد ادبی و معما سازی و منبعی برای تاریخ اجتماعی دوره‌ی شیبانیان و تیموریان محسوب می‌شود. برای نمونه اصفی که پس از ضعف تیموریان و در قلمرو حکومتی شیبانیان 1 میزیست، از سوی عبیدالله ازبک در زمین‌های معما سازی حضرت خاقان ... « : مورد آزمون قرار گرفت؛ چنان که در این راستا و اصفی مینویسد این معما را خواندند و نام نگفتند: آن که واقف ز حال برجی ساست نام نیکش ارسط طالیس است به اندک تأملی این معما را شکافتم و گفتم: این معما به اسم الیاس است و

(239/1: و اصفی، 1349) « ارسط طالیس به شش جزو تحلیل یافته

1. شیبانیان از نسل شیبان برادر باتو (پسر چنگیز خان مغول) بود که عنوان پادشاهی اسمی مجارستان و حاکمیت بر قبایل شمالی خانات اردا به اوسپرده شد. از آنجایی که پشت ششم وی، منگو تیمور با ازبک (خان کل سیر اردو) معاصر بود، از آن پس خاندان شیبان به ازبک مشهور شدند. هنگامی که سه پسر محمود آخرین سلطان تیموری ماوراءالنهر بر سر باقیمانده‌ی ممالک اجداد خود نزاع می‌کردند، محمد شیبانی با از میان بردن تمام امرای ماوراءالنهر، سلسله حکومتی شیبانیان یا 1500 م/م) بر بخش وسیعی از ماوراء- ازبکان را تأسیس کرد. حکام

این سلسله در خلال سالهای 906 تا 1007 ه.ق (1599النهر، خانان خیوه و بخارا حکومت کردند (ر.ک: استانی لین پول (1363) ، طبقات سلاطین اسلام، ترجمه عباس اقبال، (241-212 و 243- تهران: دنیای کتاب، چ 2، صص 214).

4.4. گرایشهای شخصی مورخان

مورخان دورهی تیموری، مانند دورهی گذشته، با سهگونه تعصب سیاسی حکومتی، مذهبی، و قومی جغرافیایی، به نگارش تاریخ دست زدهاند. اما مورخان نگارنده ی تاریخهای عمومی و دودمانی با تعصبسیاسی و حکومتی و مذهبی، و مورخان تاریخ های محلی با تعصب قومی و منطقه‌ای خود به نگارشپرداخته‌اند. برای مثال، نظام الدین شامی (18) و شرفالدین -12 : دروصفتیمور، وی را بانسل مغولان پیوند میدهد (شامی، 1363 علی یزدی اورا "امیر صاحب قران" دانسته و تیمورا با حجم مقایسه میکند (شرف الدین

2). هرچندمداحی و ستایش پادشاهان از دیگر ویژگیهای / 418 : علی یزدی ، 1336

تاریخننگاری عصر تیموری است، اما پیش از آن نیز مسبق به سابقه بود. مدیحه های تکراری درباری در این زمان تا اندازه‌ای بر تاریخ نگاری احاطه یافت که از نظر معیار ارزشها در آن تحولی مشاهده نمیشود. مورخان دوره‌یگمتأخر تیموری، با القاب و عناوین طولانی و پرطمطراق بخشهایی از آثار خود را به ممدوحشان اختصاص داده‌اند؛ مانند خواندمیر که در حبیب السیر سه مقدمه و سه فاتحه را به مدح غیاث الدین حسینی و خواجه حبیب الله و دورمش خان که در تألیف کتاب حامی او بودند، اختصاص داده است. دربرخی از این تاریخها، تعصبات مذهبی نویسنده به وضوح به چشم می خورد؛ از جمله میخواند که از شیعیان تحت

: عنوان "رو افض"، و از خوارج تحت عنوان "فاسداعتقاد"، یاد نموده (میخواند، 1339

17/1)؛ حافظ ابرو نیز از اسماعیلیان تحت عنوان "ملاحده" نام برده است (حافظ ابرو،

187) . همچنین، اسفزاری نیز شیعیان سبزواری را با عنوان "رافضی" قلمداد نموده: 1364

2). اما جعفری، نویسندهی تاریخ یزد آشکارا / است (زمجی اسفزاری، همان: 277

(33- تمایلات شیعی خود را بروز داده است (جعفری، همان: 31

در کتابهای تاریخ یزدنوشته‌ی جعفری، شیرازنامه‌ی ابن زرکوب، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هراتنوشته‌ی زمجی اسفزاری، و... تعصبات قومی منطقهای مورخ به وضوح مشاهده میشود. برای مثال، ابن زرکوب، شهرشیراز را قدمگاه جمشید و کیخسرو دانسته (ابن زرکوب شیرازی، همان: 8) و اسفزاری نیز در توصیف هرات از روایات ایران باستان، آیات قرآن و احادیث استفاده نموده است (زمجی اسفزاری،

(1/ 90-91: 1338 در مجموع، از یک سو مورخان عصر تیموری در تاریخهای خود غالباً به مدح سلاطین، امیرزاده‌ها و حامیان خود (در نوشتار)، رجال بزرگ و برجسته‌ی سیاسی، فرهنگی، صوفیان و... پرداخته‌اند. از سوی دیگر آنان همانند سلف و پیشینیان خود در آثارشان به انتقادهای اجتماعی، چه به صورت عمیق و چه به صورت سطحی، پرداخته و به عبارت دیگر سنت شکنی نکرده‌اند. پند و اندرزهای مندرج در تاریخ‌های این عصر یا دربارهی مطیع بودن رعایا نسبت به امیر و امیرزادگان، و یا در خصوص نصایح بزرگان طریقت و صوفیان به مریدان خود و سایر مردم است. روح فلسفی و ژرف اندیشی اجتماعی در تاریخنگاری این دوره محلی از اعراب ندارد و به بنیادهای اجتماعی نیز چندان عنایتی نشده‌است. در مجموع صدای اصلی تاریخهای این دوره، در مدح پادشاهان و امیرزادگان خلاصه شده است.

5. برداشت تاریخی مورخان 4.

از آنجایی که در تاریخ ایران همواره استبداد و هرج و مرج‌های ناشی از آن بر جامعه حاکم بود، اندیشه‌ی تاریخی به معنای راستین آن تنها در دوره‌های کوتاهی مانند عصر سلاجقه و ایلخانان به وجود آمد. در فاصله‌ی سقوط ایلخانان تا روی کار آمدن صفویان، استقرار حکومت‌های محلی و نبود یکحکومت متمرکز مقتدر و یکپارچه، باعث شد تا نظریه پرداز سیاسی برجسته‌ی ای ظهور نکند و از این رو اندیشه‌ی سیاسی این دوره نسبت به دورهی مغول- ایلخانی، رو به افول نهاد. اما همانند گذشته در اندیشه‌ی تاریخ نویسان تیموری، شاه نماینده و عامل مشیت الهی و در

رأس هرم سیاسی- اجتماعی جامعه قرار داشت، که گویا با عدالت خود فساد رادرجامعه ریشه کن کرد. براساس این برداشت،

مورخان تمایلی به بازسازی گذشته نداشتند و در نتیجه به تحولات و تغییرات اجتماعی و زندگی توده‌ی مردم توجه خاصی نداشتند. از جمله‌ی مورخان این گروه در عصر تیموری که به نظریه‌ی مشیت الهی و توجیه سلطنت پای بند بودند، خواندمیر، حافظ ابرو،

شرفالدین علی یزدی، ابنزکوب شیرازی، زمچیاسفزاری و دیگران را می‌توان نام برد. از میان مورخان عصر تیموری تنها حافظ ابرو سخنانی درباره‌ی "پرداختن به دانش تاریخ" در میان می‌گذارد. همچنین، می‌خواند به سودمندی و فواید علم تاریخ، شروط پنجگانه، مورخ برای تدوین، و احتیاج حکام به فن تاریخ، توجه نموده و کارکرد آن را

تا صاحبان ذكاء و فطنت را که میل به « : درباره‌ی علت توجه به فواید تاریخ، مینویسد مطالعه این فن شریف دارند رغبت و معرفت بر این علم زیاده شود و شعف در اکتساب

(1). از این رو، تاحدزیدی از نظریه‌ی جبرگرایانه و مشیت / همان: 11) « آن بیشتر نمایند الهی فاصله گرفته و تا اندازه‌ی درنگارش مطالب نوآوری داشته‌است. برخی از مورخان این دوره، مانند خواندمیر، فصلی از کتاب خود را (در پایان هر دوره‌ی تاریخی) به شرح

حال وزرا، سادات، صدور، نقبا، مشایخ، فضلا و ارباب قلم اختصاص داده‌اند (خواندمیر)؛ و پاره‌ای از مورخان تاریخ‌های محلی به آثار و چهره‌های فرهنگی و / همان: 101 عارفان مکان مورد نظرشان توجه کرده‌اند؛ مانند ابن زکوب شیرازی (در بخش دوم کتاب شیرازنامه)، و زمچی اسفزاری در کتاب روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات که به وصف عرفای خراسان، ماوراءالنهر و هرات پرداخته‌است (زمچیاسفزاری، همان:). میرزا حیدر دوغلات نیز در کتاب تاریخ رشیدیه سلسله‌های 189- 170-171 و 195 صوفیه، از جمله خواجگانیه و نقشبندیه، و رسایل و دستورات عمل‌های اهل طریقت، از جمله کتاب سلسله العارفین توجه کرده و علاوه بر

آن، در این خصوص رسائلی را در کتاب خود نقل کرده‌است (دوغلالت، تاریخ رشیدی، نسخه ی تاشکند، ورق های 100 الف – 101 الف و 217 الف تا 222 الف).

نتیجه گیری

همانگونه که در مقدمه ذکر شد، در این مقاله تلاش بر آن است تا به سؤالی زیر پاسخ داده شود:

۱. ویژگیهای تاریخ نگاری ایران در دورهی تیموری از لحاظ ظاهری (صوری) و محتوایی (فنی) چگونه بود؟

۲. آیا در تاریخ نگاری دوران تیموری نوآوری وجود داشت و یا این که تقلید از گذشته بود؟

در پاسخ به سؤال نخست بایستی ذکر شود که با توجه به مطالب مندرج در متن مقاله، تاریخ نگاری ایران در دورهی تیموری، از نظر ظاهری یا صوری از نثر متوسطی برخوردار بود. برخی از مورخان این دوره، مانند شرفالدین علی یزدی و میرخواند، با تکلف و اطناب به ذکر وقایع پرداخته‌اند و پاره‌های دیگر، مانند نظامالدین شامی، ابنزکوب شیرازی، زمچی اسفزاری و جعفری، با سبکی ساده و روان به نگارش پرداخته‌اند. با وجود این، اغلب مورخان دورهی تیموری از صنایع و مترادفات در نگارش بهره برده‌اند. همچنین، تاریخنگاری در این دوره از لحاظ محتوایی و فنی و به عبارتی کیفیت درج حوادث، نسبت به دورهی مغول-ایلخانی در سطح پایینتری قرار دارد. مورخان این دوره و توجیه سلطنتتوجه داشته‌اند و از این لحاظ « نظریه‌ی مشیتالهی » همانند گذشتگان، به توصیف پادشاهان، امیرزادگان، حکام و... پرداخته‌اند. با این تفاوت که مورخان اولین مرحله‌ی تاریخنگاری دورهی تیموریان، مانند شامی در وصف تیمور، او را با نسل

مغولان پیوند میدهند؛ اما مورخان مرحله‌ی دوم تاریخ نگاری تیموری، مانند شرف خطاب نموده‌اند. از سوی دیگر، در «امیر صاحب قران» علی یزدی، تیمور را تاریخهای عمومی و

دودمانی این عصر غالباً مورخان به حوادث سیاسی-نظامی و توصیف پادشاهان، امیرزادگان، حکام و...پرداخته‌اند؛ اما بسیاری از مورخان تاریخ های محلی، مانند اسفزاری، یزدی، ابترکوب شیرازی و...، علاوه بر اعمال تعصبات قومی و منطقهای در آثارشان، به ذکر بسیاری از حوادث اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی منطقه ی خود توجه نشان داده‌اند. همچنین، پاره‌ای از مورخان تاریخهای دودمانی، مانند عبدالرزاق سمرقندی، و تذکره نویسانی همچون امیرعلیشرنوایی، به حوادث فرهنگی اهمیت داده‌اند. به بیان دیگر، مورخان مرحله ی دوم و به خصوص مرحله‌ی سوم تاریخ نگاری در دوره‌ی تیموریان، رویکرد خود را از حوادث سیاسی-نظامی به حوادث اجتماعی و فرهنگی معطوف نموده‌اند. در پاسخ به سؤال دوم، بایستی اذعان نمود که در مجموع مورخان این دوره وابسته به دربار و حکومت بودند و همانند گذشتگان، بدون توجه به روابط علی - معلولی، به توصیف رویدادهای تاریخی میپرداختند و دارای تفکری پیش‌ساخته و متأثر از مورخان بودند. با وجود این، برخی از آنان مانند شرفالدین علی یزدی و ابن زکوب شیرازی، در بیان حوادث تاریخی موشکافی کرده‌اند. از میان مورخان این دوره، حافظ-

ابرو به دانش تاریخ توجه نموده و میخواند نیز با بینش نقادانه و رویکرد تحلیلی به نگارش حوادث تاریخی دست یازیده است. وی به دانش تاریخ و فلسفه‌ی آن نیز توجه تلقی کرده و از این لحاظ به گونهای درنحوی « عبرت آموزی » داشته و فایده‌ی آن را ثبت حوادث تاریخی نوآوری نموده‌است. از سوی دیگر، استفاده از مجموعه واژه های ترکی- جغتایی و مغولی که از دوره ی حکومت سلطان حسین بایقرا رواج یافت، و نیز تغییر رویکرد مورخان از حوادث سیاسی-نظامی به حوادث فرهنگی و اجتماعی را میتوان از نو آورهای مورخان دوره ی تیموری محسوب نمود.

بخش سوم
مشاهیر نویسندگان پارسی این عهد



1. یک خواجه نصیرالدین طوسی

محمد بن حسن جهرودی طوسی مشهور به خواجه نصیر الدین طوسی در تاریخ ۱۵ جمادی الاول سال ۵۹۸ هجری قمری در طوس ولادت یافته است. او به تحصیل دانش علاقه زیادی داشت و از دوران جوانی در علوم ریاضی و نجوم و حکمت سرآمد شد و از دانشمندان معروف زمان خود گردید. طوسی یکی از سرشناس ترین و با نفوذترین چهره های تاریخ اسلامی است.

علوم دینی و علوم عملی را زیر نظر پدرش و منطق و حکمت را نزد خالویش بابا افضل ایوبی کاشانی آموخت. تحصیلاتش را در نیشابور به اتمام رسانید و در آنجا به عنوان دانشمندی برجسته شهرت یافت. خواجه نصیر الدین طوسی را دسته ای از دانشوران خاتم فلاسفه و گروهی او را عقل حادی عشر (یازدهم) نام نهاده اند. علامه حلی که یکی از شاگردان خواجه نصیر الدین طوسی می باشد درباره استادش چنین می نویسد: خواجه نصیر الدین طوسی

افضل عصر ما بود و از علوم عقلیه و نقلیه مصنفات بسیار داشت. او اشرف کسانی است که ما آنها را درک کرده ایم. خدا نورانی کند ضریح او را.

در خدمت او الهیات، شفای ابن سینا و تذکره ای در هیئت را که از تألیفات خود آن بزرگوار است قرائت کردم. پس او را اجل مختوم دریافت و خدای روح او را مقدس کناد. نصیرالدین زمانی پیش از سال ۶۱۱ در مقابل پیشروی مغولان به یکی از قلعه های ناصرالدین محتشم فرمانروای اسماعیلی پناه برد. این کار به وی امکان داد که برخی از آثار مهم اخلاقی، منطقی، فلسفی و ریاضی خود از جمله مشهورترین کتابش «اخلاق ناصری» را به رشته تحریر درآورد. وقتی که هولاکو به فرمانروایی اسماعیلیان در سال ۶۳۵ پایان داد طوسی را در خدمت خود نگاه داشت و به او اجازه داد که رصدخانه بزرگی در مراغه احداث کند که شروع آن از سال ۶۳۸ بود. برای کمک به رصدخانه علاوه کمکهای مالی دولت اوقاف سراسر کشور نیز در اختیار خواجه گذارده شده بود که از عشر (یک دهم) آن جهت امر رصدخانه و خرید وسایل و اسباب و آلات و کتب استفاده می نمود در نزدیکی رصدخانه کتابخانه بزرگی ساخته شده بود که در حدود چهارصد هزار جلد کتب نفیس جهت استفاده دانشمندان و فضلا قرار داده بود که از بغداد و شام و بیروت و الجزیره بدست آورده بودند در جوار رصدخانه یک سرای عالی برای خواجه و جماعت منجمین ساخته بودند و مدرسه علمیه ای جهت استفاده طلاب دانشجویان.

این کارها مدت ۱۳ سال به طول انجامید تا اینکه ایلخان هلاکوی مغولی در سال ۶۶۳ درگذشت. لیکن خواجه تا آخرین دقایق عمر خود اجازه نداد که خللی در کار آنجا رخ دهد و کوشش بسیار نمود که آن رصدخانه و کتابخانه از بین نرود.

قسمت اعظم ۱۵۰ رساله و نامه های طوسی به زبان عربی نوشته شده است. وسعت معلومات و نفوذ او با ابن سینا قابل قیاس است جز آنکه ابن سینا پزشک بهتری بود و طوسی ریاضیدان برتری. از پنج کتابی که در زمینه منطق نوشته شده است اساس الاقتباس از همه مهمتر است.

در ریاضیات تحریرهایی بر آثار اوتولوکوس، آرسناخوس، اقلیدس، آپولونیوس، ارشمیدس، هویسیکلس، تئودوسیوس منلائوس و بطلمیوس نوشت. از جمله مهمترین آثار اصیل وی در حساب هندسه و مثلثات جوامع الحساب بالتخت و التراب، رساله الشافیه و اثر معروفش کتاب شکل القطاع است که به نوشته های رگیومونتانوس اثرگذارده است.

معروفترین آثار نجومی وی زیج ایلخانی که در سال ۶۵۰ نوشته شده می باشد و همچنین تذکره فی علم الهیئه است. کتاب تنسوق نامه و کتابهایی در زمینه اختربینی نیز نوشته است. احتمالاً برجسته ترین کار طوسی در ریاضیات در زمینه مثلثات بوده است در کشف القناع عن اسرار شکل القطاع، وی نخستین کسی بود که مثلثات را بدون توسل به قضیه منلائوس یا نجوم توسعه بخشید و هم او بود که برای نخستین بار قضیه جیوب را، که رویداد برجسته ای در تاریخ ریاضیات است به روشنی بیان کرد. در نجوم تذکره فی علم الهیئه وی شاید کاملترین نقد بر نجوم بطلمیوسی در قرون وسطی و معرف تنها الگوی ریاضی جدید حرکات سیارات است که در نجوم قرون وسطی نوشته شده است.

این کتاب به احتمال زیاد از راه نوشته های منجمان بیزانسی به کوپرنیک اثر گذاشته است و همراه با کار شاگردان طوسی متضمن تمام تازه های نجومی کوپرنیکی است به استثنای فرضیه خورشید مرکزی آن. نصیر الدین طوسی با اینکه سروکارش بیشتر در سیاست و اجتماع بوده روشن ترین راه را که برای رسیدن به جهان جاودانی نشان می دهد دیانت است.

اگر چه در تمام نوشته های خود دم از استقلال و معرفت می زند اما آشکارا می گوید دانش تنها از ایمان و دین حاصل می شود و حقیقت دانش را دین میداند که تسلی بخش جانها و روان بخش کالبدهای افسرده است. طوسی بیشتر به عنوان منجم معروف است و رصدخانه وی یک مؤسسه علمی در تاریخ علم به شمار می رود. کتاب تنسوق نامه او از لحاظ موضوع فقط در مقایسه با مشابیهش یعنی کتاب بیرونی (کتاب الجماهر فی معرفت الجواهر) در درجه دوم اهمیت قرار دارد. طوسی یکی از پیشروترین فلاسفه اسلامی است که تعیمات مشائی ابن سینا

را پس از آن که در طول دو سده در محاق «کلام» قرار گرفته بودند احیاء کرد. او مظهر نخستین مرحله ترکیب تدریجی مکتبهای مشائی و اشراقی است.

اخلاق ناصری وی رایج ترین کتاب اخلاقی بین مسلمانان هند و ایران بوده است. تجرید العقاید او در کلام مبنای الهیات اصولی شیعه دوازده امامی است. طوسی احتمالاً بیش از هر فرد دیگر مایه احیای علوم اسلامی بوده است. گروهی خواجه را برهم زننده وحدت دو ملت عربی و اسلامی می پندارند و می گویند به دست او وحدت عربی در آن زمان پاشیده شد. در حقیقت خواجه در این باب گناهی نداشت و اگر لیاقت خواجه پس از آن همه وقایع و خونریزی به داد مسلمانان نرسیده بود جهان اسلامی امروز چه وضعیتی داشت؟ در سال ۶۷۲ هجری قمری نصیر الدین طوسی با جمعی از شاگردان خود به بغداد رفت که بقایای کتابهای تاراج رفته را جمع آوری و به مراغه بازگرداند اما اجل مهلتش نداد و در تاریخ ۱۸ ذی الحجه سال ۶۷۲ هجری قمری در کاظمین نزدیک بغداد دار فانی را وداع گفت. نصیر الدین طوسی ستاره درخشانی بود که در افق تاریخ مغول درخشید و در هر شهری که پاگذارد آنجا را به نور حکمت و دانش و اخلاق روشن ساخت و در آن دوره تاریخ وجود چنین دانشمندی مایه اعجاب و اعجاز بود.

اساتید

خواجه نصیر الدین از محضر اساتیدی که از محضرشان بهره مند گردیده است عبارتند از:

- 1- از محضر دای بزرگوارش (نور الدین علی بن محمد شیعی).
- 2- از محضر ریاضی دان معروف آن زمان (محمد حاسب) کسب فیض نموده است.
- 3- آخرین استادی که خواجه در طوس پیش او تلمذ نمود (عبدالله بن حمزه) دای پدرش بوده است.
- 4- درس خارج فقه و حدیث و رجال را در محضر امام سراج الدین کسب علم نمود.

- 5- فرید الدین داماد نیشابوری دانشمند بزرگ آن عصر بود که خواجه در حضور این استاد اشارات ابن سینا را آموخت.
- 6- کتاب قانون ابن سینا را از قطب الدین فرا گرفته و در نهایت از محضر عارف نامور شیخ عطار نیشابوری بهره مند گردید.
- 7- ابوالسادات اسعد بن عبد القادر.
- 8- خواجه نصیر علم فقه را از محضر (معین الدین سالم) فرا گرفته است.
- 9- در موصل از محضر (کمال الدین موصلی) نجوم و ریاضی را آموخت.

شاگردان

شاگردان بسیاری از محضر خواجه کسب علم نموده اند که معروف ترین آنان را می توان: علامه حلی و ابن فوطی یکی از شاگردان حنبلی مذهب را نام برد.

گفتار بزرگان

علامه حلی از شاگردان برجسته خواجه که از بزرگترین علمای مذهب تشیع است درباره خصوصیات اخلاقی استادش می گوید: خواجه بزرگوار در علوم عقلی و نقلی تصنیفات بسیار دارد و در علوم اسلامی بر طریقه مذهب شیعه کتابها نوشت او شریف ترین دانشمندی بود که من در عمرم دیدم. (ابن فوطی) یکی از شاگردان حنبلی مذهب خواجه نصیر در خصوص اخلاق استادش می نویسد: خواجه مردی فاضل و کریم الاخلاق و نیکو سیرت و فروتن بود و هیچگاه از درخواست کسی دل تنگ نمی شد و حاجتمندی را رد نمی کرد و برخورد او با همه با خوش رویی بود. (ابن شاکر) یکی دیگر از مورخان اهل بیت است که اخلاق خواجه را چنین توصیف می کند: خواجه بسیار نیکو صورت، خوش رو، کریم، سخی، بردبار، خوش معاشرت، زیرک و با فراست بود و یکی از سیاستمداران روزگاره به شمار می رفت. (جرجی زیدان) درباره خواجه چنین می نویسد:

علم و حکمت به دست این ایرانی در دورترین نقطه های بلاد مغول رفت توگویی نورتایان بود در تیره شامی.

بروکلمن آلمانی در کتاب تاریخ ادبیات راجع به قرن هفتم می نویسد: مشهورترین علما و مؤلفین این عصر مطلقا و بدون شک نصیرالدین طوسی است. در کتاب تحفه الاحباب محدث قهی، صاحب مفاتیح الجنان، در مورد خواجه نصیر می نویسد: نصیرالملله و الدین، سلطان الحکماء و المتکلمین، فخر الشیعه و حجة الفرقه الناجیه استاد البشر و العقل الحادی عشر.

خصوصیات اخلاقی

خواجه را نمی توان یک دانشمند محصور در قلم و کتاب به شمار آورد او هرگز زندگی خویش را در مفاهیم و واژه ها خلاصه نکرد آنجا که پای اخلاق و انسانیت به میان می آمد، او ارزشهای الهی و اسلامی را بر همه چیز ترجیح می داد خواجه از زندان نفس و خود خواهی رها گشته بود زندانی که با علم و دانش نتوان از آن بیرون آمد بلکه رهایی از آن ایمان به خداوند متعال و تقوا و عمل صالح لازم دارد با وجود اینکه بیش از هفت قرن از عصر خواجه می گذرد ولی هنوز سخن او، رفتار او و دانش او، زینت بخش مجالس و محافل اهل علم و دانش می باشد.

فعالیت

چندی از فتح بغداد گذشته بود، که هلاکو خواجه را به ساختن رصد خانه تشویق کرد هلاکو کلیه موقوفات را به خواجه واگذار کرد تا 110 آنها را به مصرف رصد خانه برساند. خواجه به امر هلاکو، مشاهیر، حکما و منجمان را به مراغه احضار کرد رصد خانه مراغه در سال 656 هـ. ق، آغاز و در سال 672 هـ. ق، به اتمام رسید در این رصد خانه از ابزار نجومی که از قلعه الموت و بغداد آورده بودند استفاده گردید خواجه توانست کتابخانه عظیمی در آنجا تأسیس کند تعداد کتب آن را بالغ بر چهارصد هزار جلد نوشته اند.

دوران بازگشت به وطن

خواجه در بین راه بازگشت به وطن از شهرهای مختلف عبور کرد و به نیشابور رسید، نیشابور در آن زمان چند بار مورد هجوم قرار گرفته بود و شهر در دست مغولان بود. خواجه بعد از نیشابور به طرف طوس زادگاه خویش ادامه مسیر داد و از آنجا خود را به قاین رساند تا بعد از سالها به دیدار مادر و خواهرش موفق شود مدتی در قاین اقامت کرده و به تقاضای اهل شهر امام جماعت مسجد شهر را قبول و به مسائل دینی مردم رسیدگی کرد و اطلاعاتی نیز درباره قوم مغول به دست آورد. خواجه در سال 628 هـ ق، در شهر قاین با دختر فخرالدین نقاش پیمان زناشویی بست و به این ترتیب دوره ای دیگر از زندگی پرفراز و نشیب خواجه آغاز گردید. بعد از چند ماه سکونت در شهر قاین از طرف محتشم قهستان به نام ناصرالدین که مردی فاضل و کریم و دوست دار فلاسفه بود دعوت به قلعه شد او به اتفاق همسرش به قلعه اسماعیلیان رهسپار گردید. قلعه های اسماعیلیه بهترین و محکم ترین مکان در برابر حمله مغولها بود. در این مدت که خواجه نصیر در قلعه قهستان بود بسیار مورد احترام و تکریم قرار می گرفت و آزادانه به شهر قاین رفت و آمد داشته و به امور مردم رسیدگی می نمود در همین زمان بود که به درخواست میزبان کتاب (طهاره الاعراق) ابن مسکویه را از عربی به فارسی ترجمه کرد و نام آن را اخلاق ناصری (به نام میزبان خود) نهاد.

خواجه نصیر حدود 26 سال در قلعه های اسماعیلیه به سربرد و در این مدت دست به تألیف و تحریر کتابهای متعددی زد از جمله شرح اشارات ابن سینا، اخلاق ناصری، رساله معینیه، مطلوب المومنین، روضه القلوب، رساله تولى و تبرى و ... خواجه در این دوره از زندگانی پر ماجرای خویش از کتابخانه های غنی اسماعیلیان بهره ها برد و به علت نبوغ فکری و دانش و آرایش معروف و سرشناس گشت. مغول بیشتر ممالک اسلامی را به اطاعت خود در آورده بود ولی اسماعیلیه و بنی عباس هنوز در قدرت بودند در حالی که سران مغول در فکر یورش به بغداد، مقرب بنی عباس، بودند اسماعیلیه ظلم و ستم را از حد گذرانده و فساد آنقدر شدت پیدا کرده بود که کسی طاقت نداشت تا جایی که قاضی شمس الدین قزوینی که عالم و مورد

اعتماد مردم قزوین بود ازستم فزون از حد اسماعیلیه به (قا آن) نوه چنگیز خان شکایت برده و طلب کمک نمود تا اینکه (قا آن) برادر کوچک خود هلاکو خان را مأمور سرکوبی قلعه های اسماعیلیه کرد. هلاکو خان در سال 651 ه ق، با 12000 نفر روانه قهستان شد نماینده ای پیش (ناصرالدین) گسیل داشته و او را به قبول اطاعت از خود فرمان داد ناصرالدین که در این زمان پیر و ناتوان شده بود به نزد هلاکورفت و تسلیم گردید هلاکو هم او را محترم شمرد و به حکومت شهر تون (فردوس کنونی) فرستاد با تسلیم شدن ناصرالدین عملا شکستی در جبهه اسماعیلیه رخ داد و مغولان قلعه ها را یکی پس از دیگری تسخیر کردند.

خواجه نصیر با اطلاع از این جریان دانست که هلاکو مرد خونریزی نیست چون که ناصرالدین را دولت دیگر بخشیده سپس هلاکو دو نماینده نزد (خورشاه) فرستاد و او را به تسلیم شدن خواند، خورشاه با مشورت و صلاح دید خواجه حاضر به قبول اطاعت شد خواجه مذاکراتی با هلاکو داشت و ضمن آن گفت پادشاه نباید از قلعه ها نگران باشد چونکه دلایل نجومی چنان نشان می دهد که دولت اسماعیلیه در حال سقوط است پیش بینی خواجه درست بود روز شنبه اول ذیقعه سال 654 ه ق، با تسلیم شدن خورشاه نقطه پایان بر حکومت اسماعیلیان در ایران گذاشته شد و از آن پس جز نامی از اسماعیلیان در تاریخ باقی نماند خان مغول خواجه را که در جلوگیری از خونریزی و تسلیم شدن خورشاه نقش بسزایی داشت با احترام پذیرفت و از او تجلیل فراوانی نمود.

آثار فراوانی از خواجه به یادگار مانده که به برخی از آنها اشاره می گردد:

۱. تجرید العقاید

۲. شرح اشارت بوعلی سینا

۳. قواعد العقاید

۴. اخلاق ناصری یا اخلاق طوسی

۵. آغاز و انجام

٦. تحرير مجسطى
٧. تحرير اقليدس
٨. تجريد المنطق
٩. اساس الاقتباس
١٠. ذيج ايلخانى
١١. آداب البحث
١٢. آداب المتعلمين
١٣. روضة القلوب
١٤. اثبات بقاء نفس
١٥. تجريد الهندسه
١٦. اثبات جوهر
١٧. جامع الحساب
١٨. اثبات عقل
١٩. جام گيتى نما
٢٠. اثبات واجب الوجود
٢١. الجبر والاختيار
٢٢. استخراج تقويم
٢٣. خلافت نامه
٢٤. اختيارات نجوم
٢٥. رساله دركليات طب
٢٦. ايام وليالى

۲۷. علم المثلث

۲۸. الاعتقادات

۲۹. شرح اصول کافی

۳۰. کتاب الكل

روزگار خواجه نصیر

سده هفتم هجری بدون شک سخت‌ترین ایام تاریخ ایران است، چه این مصادف با ترکتازی و حمله قوم خونخوار و بی‌رحم مغول بر بلاد اسلامی، به ویژه ایران است. علت‌های عمده این حمله را حتماً در کتاهای تاریخ خوانده‌اید و چون اینجا مقصود نگارش تاریخ نیست از ذکر وقایع و رویدادهای تاریخی تن می‌زنیم و فقط چند علت برجسته را که با مقصود ما ارتباط دارد، ذکر می‌کنیم.

چنگیز خان هنگامی به خیال لشکرکشی به ایران افتاد که سلطان محمد خوارزمشاه (در گذشته 616 ه.ق) در ایران حکومت می‌کرد. این پادشاه البته پادشاهی لشکرکش و جنگ آزموده بود، در تحمل سختیها بسیار طاقت داشت و چندان فریفته عیاشی و خوشگذرانی هم نبود، بلکه بیشتر ایامش به مجالست اهل علم و مناظره با فقیهان می‌گذشت، تا حدودی به اصلاح حال مردم و وضع مملکت هم بی‌اعتنا نبود.

اما ایرانی که در بلاد داشت غالباً نالایق و خودسر و نافرمان بودند از قبیل حاکم اُترار یا فاراب که همه سفیران چنگیز را کشت و اموالشان را به غنیمت برداشت و یکی از علل مهم خشم و لشکرکشی چنگیز را فراهم آورد.

اولاً: مادر این سلطان که ترکان خاتون نام داشت در تمام کارهای کشور دخالت مستقیم می‌کرد و حتی در انتخاب ولیعهد هم اجازه به سلطان محمد نمی‌داد و در این راه آن زن مستبد بر طبقه روحانیون اتکاً تمام داشت.

ثانیاً: هم سلطان محمد و هم مادرش بی‌رحم و ستمکار بودند و وقتی ممالک عظیمی را تسخیر می‌کردند، به جای حسن سلوک و دلجویی و مهربانی و خوشرفتاری، با مردم سخت می‌گرفتند و بیش از پیش شعله‌های عصبان و نافرمانی را در دل‌های آن بیچارگان برمی‌افروختند.

ثالثاً: بین امیران و رئیس‌ان قشون سلطان محمد خوارزمشاه همواره نزاع و ستیزه و دشمنی حکمفرما بود و غالباً همدیگر را به بددینی و بستگی به اسماعیلیان متهم می‌کردند، برخی از این گروه با خود خوارزمشاه هم میانه خوبی نداشتند و چند بار هم درصدد کشتن او برآمدند و چند تنشان خدمت خوارزمشاه را ترک گفتند و به اردوی چنگیز پیوستند.

رابعاً: پس از نبرد که سپاهیان خوارزمشاه در حدود سال 612 با لشکریان پسر چنگیز (جوجی) کردند و اول بار بود که با مغول روبرو شدند، چنان مرعوب شجاعت و دل‌آوری سپاه دشمن شدند که پس از مراجعت از سمرقند پیوسته از آنها یاد می‌کردند.

در هر حال مغولان به ایران آمدند و کارهایی کردند که حمله تازیان را در اواخر ساسانیان از یاد برد و خرابکاریها و قتل و نهب و غارت را به نهایت رسانیدند. تنها قسمتی از ایران که در این ایام، پایکوب سمند جور و غارت و چپاول مغولان خونخوار نشد، جنوب ایران است که در دست اتابکان فارس قرار داشت. سعدی اشاره به همین مطلب کرده آنجا که در مدح اتابک ابوبکر بن سعد گوید:

سکندربه دیوار روین و سنگ/بکرد از جهان راه یا جوج تنگ

ترا سد یا جوج کفر از زراست/نه روین چو دیوار اسنکدر است (2)

با همه این اوصاف، شگفت است اگر بگوییم که همین سده هفتم، یکی از بهترین ایامی است که نوابغ و بزرگان علم و حکمت و تاریخ و نقاشی و شعر ایران در آن به عرصه هستی رسیده‌اند، مولوی بلخی و شیخ سعدی و خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی و عظاملک جوینی و حمدالله مستوفی و خواجه حافظ شیرازی و دیگران در همین روزگار تار و ظلمانی به وجود آمده‌اند و بدون

شک بزرگ‌ترین نماینده حکمت و ریاضی و اخلاق در این سده، خواجه ابوجعفر نصیرالدین

2 - زندگی نامه : عظاملک جوینی

عظاملک جوینی (۶۲۳ . ۶۸۱ ه. ق) علاءالدین عظاملک جوینی از دانشمندان و مورخین صاحب نام ایران به شمار می‌رود. این دانشمند فرزانه به خاندان اصیل جوینی تعلق داشت که در جوین واقع در ایالت خراسان جایگاه مهمی داشتند و از عهد سلجوقیان وظیفه صاحب دیوانی و جمع و جبایت خراج و مالیات این منطقه را بر عهده داشتند. آنان در دوره خوارزمشاهیان در خدمت شاهان این سلسله بودند و پس از هجوم مغولان به ایران به خدمت آنان درآمدند. بهاءالدین پدر عطا ملک در عهد خانان مغول وزیر خراسان بود و پس از تشکیل حکومت ایلخانان مغول در ایران، دو فرزندش شمس‌الدین جوینی موسوم به صاحب دیوان و عظاملک جوینی که هر دو بهره و آفری از علم و ادب و هنر داشتند به مقام بالایی در دربار مغولان دست یافتند. عطا ملک جوینی در جوانی پس از کسب علم و دانش به خدمت مغولان درآمد. وی چند سال در خدمت خان بزرگ منکوقآن بود و چند بار به همراه ارغون آقا، امیر خراسان، به مغولستان و نواحی دور دست ماوراءالنهر سفر کرد. عطا ملک ذهنی فعال و روحی پرتلاش داشت و در طول این سفرهای منحصر به فرد به اطلاعات فراوانی در خصوص مغولان و نحوه زندگی آنها دست یافت. وی در زمان لشکرکشی هلاکوخان اولین ایلخان مغول به اردوی خان پیوست و در سفرهای جنگی هلاکوبر علیه اسماعیلیه و فتح بغداد ملتزم رکاب بود. وی شرح مشاهدات خود را بویژه در تسخیر قلعه الموت و به قتل رساندن آخرین خلیفه عباسی در بغداد به رشته تحریر درآورده است که این خاطرات بسیار جالب و عبرت‌آموز است. جوینی به همراه خواجه نصیرالدین طوسی در طول سفر هلاکوخان از خراسان تا بغداد تلاش فراوانی به خرج داد تا مغولها ویرانی کمتری در شهرها و روستاهای ایران به بار آورند و حتی در چند مورد ایلخان را به

تعمیر برخی از قنوات و روستاهای ویران شده برانگیخت. هلاکو به عطا ملک جوینی احترام می‌گذاشت و بنا به خواهش این دانشمند فرزانه بسیاری از کتب موجود در قلعه افسانه‌ای الموت و برخی از آلات و ادوات رصدگیری ستارگان در اختیار وی قرار گرفتند و عطا ملک با تمهیداتی خاص موفق شد که از نابودی این کتب و به آتش کشیده شدن آنها جلوگیری نماید. این اطلاعات ذیقیمت و دست اول در کتاب بزرگ او توضیح داده شده است. عطا ملک پس از گشوده شدن بغداد و به قتل رسیدن خلیفه عباسی، از سوی هلاکو به امارت بغداد منصوب گشت و بیست سال در مقام خود باقی ماند. وی حاکی عادل و امیری دانشمند و با فرهنگ بود و در دوران حکومت خود بر عراق عرب و خوزستان، به تجدید خرابی‌ها و ویرانی‌های بیگانگان اشغالگر پرداخت و با کمک برادرش شمس‌الدین صاحب دیوان بر بسیاری از مشکلات اقتصادی و اجتماعی مردم محنت‌زده عهد خود مرهم نهاد. (۱) وی شاهکار بزرگ خود تاریخ جهانگشای را که به تشویق جهانگشایان مغول آغاز کرده بود در سال ۶۵۹ ه. ق به پایان رسانید و در سه مجلد عظیم تاریخ امپراطوری مغول از نخستین لشکرکشی‌های چنگیزخان تا لشکرکشی هلاکوخان به ایران و بغداد را به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار داد. وی با وجود اینکه به اصرار خانان مغول نگارش این کتاب را آغاز نمود ولی در عین حال در لابه لای صفحات آن جوانب سیاه و تاریک حکومت خانان مغول نظیر ویرانی شهرها و نواحی و غارت بی‌بند و بار و سیاست مالیاتی وحشیانه حکام مغول را توصیف کرده است. عطا ملک و سایر خاندان جوینی، همانند سایر ایرانیانی که خالصانه به خدمت مغولان درآمدند، سرنوشت دردناکی داشتند.

خواجه شمس‌الدین محمد جوینی که وزیر هلاکو، اباقاخان و ارغون خان بود، در زمان ارغون مورد خشم خان قرار گرفت و پس از ضبط کلیه اموال بطرز فجیعی به قتل رسید. فرزندان شمس‌الدین نیز در پی پدر کشته شدند. عطا ملک جوینی نیز کمی قبل از به قتل رسیدن برادرش به سبب توهین‌های وارده دچار سکت قلبی شد و درگذشت. وی را یکی از بزرگ‌ترین مورخان

ایرانی دانسته‌اند که عموم جنایات وارده بر ایران را در اثر حمله مغول‌ها به تصویر کشیده است (هنوز تا رستاخیز اگر توالد و تناسلی باشد، سکنه مردم بعشر آنچه بوده است نخواهد رسید و آن اخبار از آثار اطلال و دمن توان شناخت که روزگار عمل خود بر ایوانها چگونه نگاشته است). خاندان جوینی نام و یادی نیک و آثار آبادانی از خود بر جای گذاشتند و عطا ملک جوینی به همراه برادر خردمندش خواجه شمس‌الدین نام خود را بر تارک قله رفیع فرهنگ و ادب ایران زمین به گونه‌ای جاودانی ثبت نمود. نقل کرده‌اند که وی در طول حکومت بر بغداد، این شهر را به اوج آبادانی و شکوه رسانید و ضمن ترمیم کامل خرابی‌های مغولان، بغداد را به بهترین وجهی آراست.

تالیفات علاء‌الدین

1- رساله تسلیة الاخوان: یک نسخه از آن در کتاب خانه ملی پاریس موجود است. موضوع آن ذکر مصائبی است که در حدود سال 680 به واسطه سعایت مجدالملک یزدی بر مصنف کتاب وارد شد تا خلاصی وی از حبس به فرمان "اباقا" در چهارمضان سنه 680. بنابراین تالیف این رساله بعد از رمضان سال 680 می باشد. 1

2- رساله ای که بعد از "تسلیة الاخوان" تالیف نموده و مضامین آن متمم تسلیة الاخوان و دنباله رشته همان وقایع است تا جلوس سلطان احمد و قتل مجدالملک یزدی. این رساله قریب شش ماه قبل از وفات علاء‌الدین تالیف شده است و آخرین اثری است که از قلم وی صادر گردیده است. 2

3- علاوه بر این دو رساله بعضی مکاتیب و فرامین و رسائل از منشآت علاء‌الدین در ضمن مجموعه از رسائل منتجب‌الدین بدیع‌الکاتب جوینی خال جد پدر مصنف در کتاب خانه اداره السنه شرقیه در پطرزبورغ در پانزده ورق وزیری بزرگ که سی صفحه باشد محفوظ است.

4- تاریخ جهانگشا :

تاریخ جهانگشای قزوینی کتابی درباره تاریخ مغول و خوارزمشاهیان و اسماعیلیان تا 655، به فارسی تألیف عظاملک جوینی در حدود 650 یا 651 تا 658 است. این کتاب از منابع معتبر در تاریخ مغول است؛ زیرا مؤلف آن سال‌ها در دربار ارغون و هولاکو و پسرانش، آباقا و تگودار، صاحب منصب و شاهد بسیاری از رخداد‌های آن دوره بوده و برخی حوادث گذشته را نیز از شاهدان آنها و از خاندان خود، که از درباریان خوارزمشاهیان و مغولان بوده‌اند، شنیده بوده است. همچنین هنگام اقامت در مغولستان در 650. 651، به تاریخ سری مغولان دسترسی داشته است و ظاهراً مغولانی که به حوادث اشراف داشته و معتمد بوده‌اند، آن را برای وی ترجمه کرده بوده‌اند. جوینی از منابع اسلامی نیز در نوشتن کتاب بهره فراوان برده است. مطالب تاریخ جهانگشای درباره اسماعیلیه نیز اهمیت دارد؛ زیرا پس از فتح قلعه الموت، به دستور هولاکو کتابخانه الموت در اختیار جوینی قرار گرفت و او تاریخ اسماعیلیه را از منابع آنجا استخراج کرد.

تاریخ جهانگشای دربردارنده سه جلد است: جلد نخست بعد از دیباچه‌ای طولانی مشتمل بر فصلی در عادات و رسوم مغول قدیم و فصلی در قوانین وضع شده چنگیزخان، یعنی «یاسا» است. بعد از آن مؤلف تاریخ چنگیزخان و خروج وی از فتوحات او در ممالک اویغور را بیان می‌کند و فصلی را به تاریخ اقوام اویغور و آداب و رسوم و معتقدات ایشان اختصاص می‌دهد. سپس از فتوحات قشون چنگیزخان در ماوراءالنهر و ایران و قتل و کشتار و تخریب آن بلاد و انقراض دولت خوارزمشاهیان و وقایع دیگر تا وفات چنگیزخان و برمسند خانی نشستن اوکتای قاآن و برتخت نشستن کیوک خان می‌پردازد و با بیان مختصری از توشی (چوچی) و جغتای، دو پسر چنگیزخان این جلد را تمام می‌کند.

جلد دوم به تاریخ خوارزمشاهیان می‌پردازد و وقایع مربوط به آنها را به طور مفصل بیان می‌کند. آنگاه فصلی مفید را به تاریخ ملوک کفار ترک، معروف به ملوک قراختای و گورخانیه، که نزدیک به 95 سال در ماوراءالنهر و ترکستان شرقی از جیحون تا کاشمر و ختن و بلاساغون سلطنت نمودند و دیگر ملوک الطوائف ترک آن نواحی اختصاص می‌دهد و در اواخر این جلد تاریخ سرگذشت حکام و شحنگان مغول را که از عهد اوکتای قاآن تا ورود هولاکو به ایران حکمرانی نمودند، با شرح و بسط تمام ذکر می‌کند.

جلد سوم با جلوس منکوقاآن بن تولی بن چنگیزخان و بعضی وقایع مهم دوران او آغاز می‌شود. سپس به تفصیل حرکت هولاکو به ایران و قلع و قمع اسماعیلیه را شرح می‌دهد و بعد با بسط تمام از تاریخ ملوک اسماعیلیه الموت و مذهب این طایفه و سرگذشت احوال ایشان از آغاز ظهور سخن می‌راند و جلد سوم را به ذکر آخرین پادشاه این سلسله و انقراض ایشان به دست هولاکو به پایان می‌رساند.

در برخی از نسخه‌های این کتاب فصلی هم در شرح فتح بغداد به دست هولاکو، نوشته‌ی خواجه نصیرالدین طوسی آمده است که در واقع ذیلی بر تاریخ جهانگشای محسوب می‌شود. جوینی با آنکه از دیوانسالاران مغول بود، ضمن شرح وقایع از بیان حقایق ابا نداشت و چهره‌ی حقیقی مغولان را آشکار می‌کرد. او در این کتاب بی‌طرفانه به بررسی و تحلیل علل شکست سلطان محمد خوارزمشاه و سلطان جلال الدین و قیام تارابی و بسیاری حوادث دیگر پرداخته و از این لحاظ شیوه‌ی تاریخ‌نگاری او به شیوه‌ی ابن خلدون نزدیک است.

نثر تاریخ جهانگشای آمیخته با آیات و احادیث و امثال و آرایه‌های لفظی و معنوی و اشعار عربی و فارسی متناسب با موضوع است. بیشتر اشعار فارسی این کتاب از فردوسی و مسعود سعد و ظهیرفاریابی و اشعار عربی آن از شاعران مشهور دوره‌ی جاهلی و عباسی است. در این کتاب لغات و کلمات مغولی برای نخستین بار به کار رفته است. این کتاب در صرف و طریقه استعمال

افعال، لغات و ضمایر فارسی با نثر دوره خود تفاوت‌هایی دارد. نثر تاریخ جهانگشای بخشی کاملاً مصنوع و بخشی تقریباً ساده دارد و بخش سوم، که مطالب آن از نویسندگان دیگر نقل شده است، از متن مؤلف ساده‌تر است. تاریخ جهانگشای به سبب تقدم و اعتبارش درباره تاریخ مغول، از زمان تألیف شهرت یافت و بسیاری از مورخان معاصر جوینی یا پس از او، از این کتاب بهره برده‌اند، از جمله خواجه رشیدالدین فضل‌الله در جامع التواریخ.

در این کتاب (گزیده تاریخ جهانگشای) مقدمه مفصل علامه قزوینی بر جلد نخست، نسخه بدل‌های چاپ قزوینی، توضیحات و تعلیقات مرحوم علامه، پژوهش درباره احادیث تاریخ جهانگشای و بعضی پیوست‌های دیگر از جمله مواردی است که در نسخه تک جلدی تاریخ جهانگشای جوینی حذف شده است.

درگزینش بخش‌های این کتاب، هم به حفظ سیر تاریخی و هم به حفظ مطالب مهم و هم به جنبه‌های داستانی متن توجه شده است و مطالب مربوط به جلد نخست که به جهانی مهم‌ترین بخش تاریخ جهانگشای جوینی به شمار می‌رود سهم بیشتری درگزیده داشته است. جلد دوم نیز سهم بیشتری نسبت به جلد سوم دارد؛ زیرا مطالب تاریخی جلد دوم مستندتر و به قاعده انصاف و اعتدال نزدیک‌تر است. از جلد سوم کتاب که بیشتر متمرکز بر اسماعیلیه و افکار و کردار آنان است و نویسنده که گاه از مسیر پژوهش‌های علمی انحراف یافته و مطابق با ذوق حاکمان به نقد و بررسی اسماعیلیان پرداخته، تنها چند قطعه برگزیده شده است تا در آشنایی مختصر خواننده با تاریخ اسماعیلیه و نگاه حاکمان و نگرش عطاالملک جوینی مؤثر باشد.

خواجه رشید الدین فضل الله در سال (۶۴۵ هجری) (۱۲۴۷ میلادی) در همدان متولد شده است. جد اعلاى او موفق الدوله على باتفاق حکیم و منجم معروف خواجه نصیر الدین طوسی در قلعه الموت مهمان اجباری فدائیان اسمعیلیه بودند. وقتیکه هلاکو آنجا را فتح کرد، موفق الدوله بخدمت سلطان درآمد.

در ایام سلطنت ابا قاسم، رشید الدین سمت طبیب خاص پادشاه را داشت و نفوذ و احترامی در نزد سلطان حاصل نمود، لیکن در سلطنت غازان که در سنه ۱۲۹۵ میلادی بتخت نشست، لیاقت و استعداد او بمنصبه شهود رسیده و سه سال بعد از آنکه وزیر اعظم صدرالدین زنجانی ملقب بصدر جهان مغزول شود و سیاست رسد. غازان او و خواجه سعدالدین را متفقا بصدارت انتخاب کرد.

صدارت خواجه رشیدالدین فضل الله در زمان غازان خان (۶۹۹ هجری) (۱۲۹۸ میلادی) در سال (۷۰۳ هجری) (۱۳۰۳ میلادی) که غازان بجنگ شام لشکر کشید رشید الدین بسمت منشی عربی پادشاه مصاحب او بود و در همین ایام هنگامیکه دربار سلطان در منزل عانه در کنار رود فرات قرار گرفته بود، رشیدالدین، مؤلف تاریخ و صاف را بحضور سلطان غازان آورد و کتاب او را از نظر پادشاه بگذرانید (سوم مارس ۱۳۰۳ میلادی)

در عهد سلطنت اولجایتو (سلطان محمد خدا بنده) رشیدالدین فضل الله مانند دوره پادشاه سابق دارای مرتبت و حیثیت تمام بود بلکه نزد سلطان جدید نیز مزید اکرام و اعتماد اختصاص یافت در همان اوقات در سلطانیه که پایتخت جدید دولت بود، ناحیه ای را آباد ساخت که بنام او به رشیدیه معروف شد و آن را بنا دارای مسجدی باشکوه و مدرسه و بیمارستان و سایر ابنیه خیریه و قریب بهزار خانه بود.

در ماه سپتامبر (۱۳۰۷ میلادی) این وزیر واسطه تبرئه ذمه دو نفر از علمای شافعی بغداد موسوم به شهاب الدین سهروردی و جمال الدین گردید که بتهمت جاسوسی سلطان مصر متهم بودند مؤاخذ شد.

ربع رشیدی - دو سالی بعد از آن محلی دیگر را که بمزیت زینت و زیبایی اختصاص داشت، در قرب شهر غازانیه که درگرداگرد مقبره غازان در مشرق تبریز بوجود آمده بود بنا نمود و با مخارج هنگفت رودخانه سرارود را از میان نهرهایی که دردل سنگهای صما تراشیده بود بآنجا آورد مبالغ گزافی برای بنای این ناحیه و سایر ابنیه خیریه و عام المنفعه ضرورت داشت ولی رشیدالدین فضل الله چنانکه خود اقرار می نماید از سلطان کریم خود اولجایتو آنقدر عطایا حاصل می نمود که هیچ پادشاهی قبل از او بوزیری اعطا نکرده بود.

بنا بر آنچه تاریخ و صاف می نویسد، تنها برای اجرت استنساخ و صحافی نقشه ها و تصاویر کتب ذیقیمت خود کمتر از شصت هزار دینار که بپول امروز معادل... ۳۶ لیره می شود صرف نمود.

رقابتها - در اوائل سال ۱۳۱۲ میلادی همکار رشیدالدین فضل الله یعنی خواجه سعدالدین ساوجی از مقام عزت و رفعت خود فرو افتاده و بقتل رسید. نخستین محرک این دسیسه که وزیر را فدا ساخت، خواجه علیشاه گیلانی مردی مغرور و فرومایه بود، وی بعد از هلاک سعدالدین فوراً جایگزین او شد - بعد از اندک زمانی دسیسه ای خطرناک بر علیه رشیدالدین فضل الله ایجاد کرد که خوشبختانه بمحرک آن بازگشت و دامنگیر رشیدالدین نشد. در این مسئله که خواجه رشیدالدین فضل الله از طرف دیگر مسئول و مسبب قتل و هلاکت سفاکانه سید تاج الدین نقیب الاشراف باشد، مورد تردید است و کاترمر محقق فرانسوی خلاف آنرا ثابت می کند.

قتل خواجه رشید الدین فضل الله (۱۳۱۸ میلادی) - در سال (۱۳۱۵ میلادی) اختلاف و نزاع شدیدی مابین او وزیر یعنی رشیدالدین فضل الله و علیشاه بظهور پیوست و موضوع نزاع آن بود که چون خزانه سلطان از جوه دیوانی خالی و لشکر بی حقوق مانده بود، از این رو تعیین باعث

و مسبب نقصان خزانه علت آن منازعه گردید و اولجایتو ناگزیر شده ترتیب و انتظام هر یک از ممالک مختلف ایران و آسیای صغیر را میان آندو وزیر تقسیم نماید که بعدها اختلافی روی ندهد. معذک علیشاه یک سلسله تهمت و خصومت را بر ضد همقطار خود ادامه داد بطوریکه خواجه رشیدالدین فضل الله بزحمت زیاد توانست خویشتن را از این بلیه برهاند - این رقابت و فساد بعد از مرگ اولجایتو در او ان سلطنت ابوسعید نیز وجود داشت تا عاقبه الامر خواجه رشیدالدین در برابر حملات خصم عنود تاب مقاومت نیاورده در ماه اکتبر (۱۳۱۷ میلادی) از شغل خود کناره گرفت و بالاخره در ۱۸ ماه ژانویه ۱۳۱۸ میلادی در سنی که از هفتاد متجاوز بود، او و پسر شانزده ساله اش ابراهیم را بتهمت مسموم کردن سلطان سابق اولجایتو بقتل رساندند. مایملک او ضبط دیوان گردید و کسان و بستگان او معاقب و منکوب شدند. موقوفات و مؤسسات خیریه او را غصب کردند و کلیه ربع شیخ رشیدی را که او بنا نموده بود عرصه غارت و تاراج قرار دادند.

هر چند جنازه او را در محلی که برای مقبره خود بنا نموده بود بخاک سپردند لیکن گویا مقتدر نبود که جسد او در آرامگاه ابدی راحت بماند زیرا تقریباً یک قرن بعد میرانشاه پسر امیر تیمور در جوش جنون و جهالت حکم کرد که آنرا از قبر در آورده در گورستان یهود دفن نمایند. خواجه علیشاه بشادی این فیروزی که در سقوط خصم دیرین حاصل نمود، تحفه های باشکوه بآستان کعبه معظمه فرستاد و گویا دست قضا تنها او را از پاداشی که تمام همدستان او گرفتار شده بودند معاف داشت، چه شش سال بعد در (۱۳۲۴ میلادی) بمرگ عادی وفات یافت و چنانکه گفتیم، او اولین وزیری بود در دوره ایلخانان مغول که بمرگ طبیعی عمرش بسر رسید.

طرح و تألیف جامع التواریخ - افتخار پیدایش کتاب جامع التواریخ بعقیده کاترمر به غازان خان تعلق دارد چه این پادشاه پیش بینی می نمود که مغولان در ایران با وجود تفوق و برتری که داشتند، در طول ایام ناگزیر در عنصر ایرانی مستحیل خواهند شد و بنابراین خواست برای

اعقاب یادگاری از اعمال ایشان بصورت تاریخی جامع که شامل فتوحات ایشان باشد بزبان فارسی بجای گذارد. برای انجام این امر خطیر، رشید الدین را انتخاب نمود و اتفاقاً بهتر از این انتخاب نیز ممکن نمیشد. پس تمام اسناد و نوشتجات دولتی را بانضمام کلیه علمایی که در تاریخ و آثار عتیقه مغول دارای بصیرت و اطلاع بودند، در تحت فرمان او گذاشت.

وزیر بزرگ با اینکه به تنظیم امور دیوانی چنان مملکت عریض و طویلی مشغول بود، معذک برای تحقیقات تاریخی و تألیف آن کتاب چنانکه باید اغتنام فرصت می نمود. اگر چه بنا بقول دولت‌شاه صاحب تذکره الشعرا) وقت کتابت این تاریخ از دم صبح بعد از ادای فریضه و بعضی اوراد تا طلوع آفتاب بوده، چون در اوقات دیگر فراغت بواسطه امور ملکی و اشغال دیوانی میسر نبود.)

قبل از آنکه تألیف تاریخ مغول بدست رشیدالدین پایان برسد، غازان خان در تاریخ ۱۷ مه ۱۳۰۴ میلادی. وفات یافت ولیکن جانشین او الجایتو امر فرمود که خواجه آنرا بآخر برساند و همانطور که در بدو امر در نظر داشته است، بنام غازان خان موشح نماید. از اینجاست که این قسمت از این کتاب که عموماً به جلد اول معروف است، غالباً باسم تاریخ غازانی نام دارد. و نیز الجایتو مؤلف را فرمود که جلد دیگری بر آن بیفزاید و آنرا شامل تاریخ عمومی عالم بالاخص ممالک اسلامی قرار دهد و همچنین جلد سومی مشتمل بر مسائل جغرافیائی بر آن اضافه کند.

این قسمت اخیر یا اینکه از میان رفته و معدوم شده یا آنکه ابداً برشته تحریر در نیامده و فقط زمینه آن طرح شده است،

بطوری که از این کتاب فعلاً آنچه در دسترس است فقط شامل دو مجلد می باشد

اول - در تاریخ مغول که برای غازان خان نگاشته شده

دوم - تاریخ عمومی

تمامت این مجموع در سال ۷۱۰ هجری (۱۳۱۰ میلادی) خاتمه یافته است اگر چه تا دو سال بعد از آن مؤلف وقایع ایام سلطنت الجایتورا همچنان ضمیمه آن کتاب می کرده است.

مندرجات این کتاب بزرگ بطور خلاصه بشرح ذیل است

جلد اول - تاریخ خاص مغولان و ترکان

فصل اول - تاریخ طوایف مختلفه ترک و مغول، انواع آنان، سلسله انساب طبقات و افسانه‌های ایشان و غیره مشتمل بر یک مقدمه و چهار قسمت.

فصل دوم - تاریخ چنگیز خان و اسلاف و اخلاف او تا زمان غازان خان.

جلد دوم - تاریخ عمومی

مقدمه - در تاریخ آدم صفی و انبیاء عظام و پیغمبران بنی اسرائیل علیهم السلام.

قسمت اول - تاریخ سلاطین قدیم ایران قبل از اسلام در چهار فصل

قسمت دوم - تاریخ پیغمبر اسلام (ص) و خلفای اسلام تا زمان انقراض خلافت بدست مغول در سال ۲۵۸ میلادی. نه سال بعد از اسلام در ایران مشتمل بر عزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، اتابکان سلغری فارس، اسمعیلیه شرقی و غربی - غزها و اعقاب اتراک، چینیان، عبرانیان، فرنیگیان و امپراطورها و پاپ‌های آنها، هندیان و سرگذشتی طولانی و مشروح از ساکیامونی یعنی بودا و مذهبی که او تأسیس کرد.

ترتیب فوق طرز انتظام مندرجات کتاب است. به نهجی که در نسخ خطی اداره هندوستان (india office) و در موزه بریتانیا (british museum) موجود است.

ترتیبی که در کتاب منظور مؤلف بوده

تقسیماتی که مؤلف خود در مقدمه کتاب ذکر نموده اندکی با ذی مقدمه اختلاف دارد زیرا که او در نظر داشته است جلد دورا بتاریخ سلطان وقت یعنی اولجایتو و از تاریخ تولد او تا سنه ۷۰۶ هجری (۱۳۰۶ میلادی) اختصاص بدهد و خاتمه مشتمل بر تاریخ آن پادشاه سال بسال در آخر

همان جلد اضافه نماید. این ترتیب مشوش در غالب نسخ خطی رعایت نشده است بلکه بعضی از آنها فاقد تاریخ سلطان اولجایتو می باشد و بعضی دیگر نیز تاریخ آن پادشاه را در محل طبیعی و بموقع آن یعنی آخر جلد اول بعد از شرح غازان خان قرار داده اند. از نسخ خطی موجود فقط معدودی را می توان کامل دانست، هر چند هر جزو از آن تاریخ در یکی از آنها موجود و در دیگری مفقود است در روزنامه انجمن همایونی آسیائی مورخ ژانویه ۱۹۰۸ میلادی شرح کاملتری در باب مندرجات کتاب مزبور ذکر کرده و آنرا مفصلاً توضیح داده ام و طرز جدیدی برای طبع کتاب که فوق العاده محل حاجت است، پیشنهاد کرده ام.

طرح پیشنهادی برای طبع کامل جامع التواریخ در هفت جلد

صرف نظراً از تقسیمات مشوشی که مؤلف کتاب نموده است، بنظر من شایسته است تمام آن کتاب را در هفت جلد بطبع برسانند که سه جلد آن مشتمل بر تاریخ ترک و مغول و منطبق بر جلد اول نسخه اصل بشود، و چهار جلد دیگر با جلد دوم مطابق باشد بشخص ذیل :

مجموعه اول، تاریخ ترک و مغول

جلد اول – از ابتدای تاریخ چنگیزخان تا مرگ او.

جلد دوم – از جلوس اوکتای تا وفات تیمور (اولجایتو) نبیره قبیلای خان

جلد سوم – از جلوس هلاکوتا مرگ غازان. و باین قسمت باید تاریخ ایلخانان مغول تا ابوسعید اضافه شود که این قسمت فقط ملحقاتی است بتاریخ اصل تألیف رشیدالدین و در زمان سلطنت شاهرخ و به امر او انجام گرفته است.

مجموعه دوم، تاریخ عمومی

جلد چهارم - مقدمه تاریخ پادشاهان قدیم فرس تا سقوط خاندان ساسانی و شرح احوال محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر اسلام.

جلد پنجم – سراسر تاریخ خلفا از زمان ابوبکر تا المستعصم.

جلد ششم - تاریخ پادشاهان اسلامی ایران (غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، سلغریان و اسماعیلیه)

جلد هفتم - بقیه کتاب مشتمل بر تاریخ ترکان، چینیان، اسارنیلیان، فرنگیان و هندیان که از اخبار و روایات خود آنها نقل شده است.

امتیاز کتاب جامع التواریخ نه فقط در آنست که دامنه مطالب آن وسیع و ممتد است و نیز نه از آن حیث است که محتویات آن از منابع موثقه اعم از منابع کتبی و شفاهی تحصیل و بدقت بسیار فراهم شده، بلکه امتیاز آن در ابتکاری است که دارد. در عالم تاریخ نمی توان گفت که هیچ کتاب نثر فارسی در قدر و قیمت با جامع التواریخ برابری می کند. چیزی که بیشتر محل تأسف است این است که نسخه مزبور تا کنون حيله طبع نیافته و تقریباً ممتنع الحصول می باشد.

کاترمر *quater mere* راجع به این کتاب می گوید «ضرورت ندارد بیش از آن بذکر ادله در اهمیت فوق العاده مجموعه رشیدالدین بپردازیم. همینقدر بس است که بگوئیم این نسخه نفیس با بهترین وسائل و اسباب در بهترین اوضاع و احوالی که قبل از آن هیچ وقت برای هیچ نویسنده ای دست نداده تألیف شده و در نتیجه اولین دفعه بوده است که دوره کامل تاریخ و جغرافیای عمومی برای مردم آسیا تحریر شده است.» و باز کاترمر دقت و صحت کتاب رشیدالدین را وصف نموده و ذکر می نماید که مؤلف آن برای آن قسمت از تاریخ که مخصوص مملکت ختا است تا چه حد بمنابع چینی اعم از کتبی یا شفاهی دسترسی داشته است. و پس از آن اظهار تأسف می نماید و از اینکه قسمت جغرافیای این کتاب مفقود شده و یا دست کم هنوز پیدا نشده است و محتمل است بطوریکه کاترمر حدس می زند این قسمت در موقع تاراج و انهدام ربع رشیدی که بلافاصله بعد از مرگ خواجه رشیدالدین روی داد، از میان رفته باشد.

رشیدالدین علاوه بر کتاب جامع التواریخ، چندین کتاب دیگر تألیف نموده که کاترمر راجع بآنها و مندرجات آنها شرح مبسوطی بیان کرده است. از آن جمله است (الاحیاء و الاثار) که

مشمول بر بیست و چهار مجلد و محتوی مسائل مختلفه می باشد از قبیل مسائل مربوط به علم کائنات و جو و فلاح و درختکاری و تربیت زنبور عسل و افنای حشرات و خزندگان موزیه و سمیه، علم زراعت و دامپروری، معماری، قلعه بندی، کشتی سازی، معدن کاوی، تصفیه و ذوب فلزات. نسخه این کتاب متأسفانه مفقود شده است.

توضیحات - دیگر از مؤلفات رشیدالدین نسخه ایست موسوم بتوضیحات که در مسائل تصوف و کلام برشته تحریر درآمده و مشتمل بر یک مقدمه و نوزده رساله می باشد. این کتاب را بر حسب درخواست الجایتو سلطان تألیف نموده و کاترمر از روی یک نسخه خطی که در کتابخانه ملی فرانسه موجود است آنرا شرح و وصف کرده است در دنبال آن، کتاب دیگری در تفسیر و کلام نگاشته است موسوم به (مفتاح التفاسیر) و در مسائل مختلفه از قبیل فصاحت آسمانی قرآن، مفسرین آن کتاب مبین و طرق ایشان، خیر و شر، جزا و سزا، طول عمر، پروردگار، تقدیر، معاد جسمانی و غیره بحث می کند و در آخر آن شرحی در ابطال مذهب تناسخ و تعریف لغات و اصطلاحات فی اضافه نموده است.

الرساله السلطانیه - کتاب دیگری است که از همین مقوله که در تاریخ نهم رمضان ۷۰۶ هجری (۱۴ مارس ۱۳۰۷ میلادی) برشته تحریر در آورده و ماحصل مباحثه ای که در موضوعات کلامی در حضور سلطان الجایتو مابین علمای وقت اتفاق افتاده جمع آوری نموده است.

لطائف الحقایق - مشتمل بر چهارده رساله نیز از آثار قلمیه او است و با شرح رؤیائی که برای مؤلف در لیل ۲۶ رمضان ۷۰۵ هجری (۱۱ آوریل ۱۳۰۶ میلادی) روی داده و حضرت رسول را بخواب دیده است شروع می شود. محتویات این کتاب نیز مسائل کلامی و اسلامی است این کتاب و سه کتاب مذکور در فوق، همه بزبان عربی است و همه آنها مجموعه رشیدیه را تشکیل می دهد که نسخه نفیسی از آن کتاب بتاریخ ۷۱۰ هجری (۱۳۱۰ میلادی) است در پاریس وجود

دارد (۱) و در همان کتابخانه نسخه خطی دیگری از آن کتاب موجود است که دارای ترجمه فارسی کتاب لطائف الحقایق مذکور نیز می‌باشد و همچنین دو نسخه از یک شهادتنامه وجود دارد که هفتاد نفر از علما و مشایخ اسلام صحت اصول عقاید رشیدالدین را تصدیق و تسجیل نموده‌اند رشیدالدین این شهادتنامه را از آن جهت ترتیب داد که شخصی از اهل بغضا و عدوان که میخواست از نذور و موقوفات غازان خان که مخصوص اهل علم و فضل بود، استفاده نماید و موفق باین مقصود نگردید، از روی غرض و عنا خواهی را بفساد عقیده متهم ساخت و خواهی برای برائت ذمه خود آن استشهاد را منظم فرمود.

بیان الحقائق - دیگر از مؤلفات رشیدالدین نسخه‌ای است که متأسفانه فقط مطالب مندرجه آن معلوم است و آن موسوم است به بیان الحقائق مشتمل بر هفده رساله که غالباً در مسائل کلامی برشته تحریر در آمده است. اگر چه بعضی از مطالب دیگر مانند آبله و معالجه آن و ماهیت و انواع حرارت نیز بحث شده است.

مساعی رشید الدین برای حفظ آثار خود :

خواهی رشید الدین برای محافظت و بقاء نتایج مساعی ادبی خود احتیاط و تحرس دقیقی بکاربرد و شرح آنرا که متأسفانه در برابر حوادث عقیم و بلا اثر بود، کاتر مرد در کتاب خود مبسوطاً ذکر نموده و در اینجا بطور خلاصه و اجمال نقل می‌شود.

اولاً مقرر داشت که چند نسخه از مؤلفات او برای دوستان و آشنایان و همچنین علما و دانشمندان استنساخ شده و بایشان عاریه داده شود و آنها مجاز بودند که از روی آن استنساخ نمایند.

ثانیا امر کرد که ترجمه‌های عربی کتب فارسی او و ترجمه‌های فارسی تمام مؤلفات عربی او را مهیا نموده و از هر دو نسخ متعدده نگاشته برای مطالعه یا استنساخ هر کس از اهل علم که مایل و طالب باشد، آزادانه در کتابخانه مسجد محله‌ای که بنام او به ریح رشیدی موسوم بود بگذارند.

ثالثا مقرر فرمود که از تمام مسائل و کتب تألیفیه او مجموعه بزرگی منضم به صورت نقشه‌های چند فراهم ساخته و در کتابخانه عمومی مسجد محله بگذارند و آنرا (جامع التصانیف الرشیدیة) نام داد و از چهار مجلد کتبی که در طب و طرز حکومت مغول تحریر نموده بود، مقرر داشت که بسه زبان فارسی و عربی و چینی ترجمه و تحریر شود. بالاتر از تمام اینها اجازه و آزادی نامه داده بود که هر کس طالب باشد، کتب مزبور را بخواند یا سواد بر دارد. باین نیز قانع نشده همه ساله از محل موقوفه که برای مسجد و مدرسه خود وقف نموده بود، مبلغی را برای استنساخ کتب خود یکی بفارسی و یکی بعربی اختصاص داد که همه ساله یک نسخه کامل تحریر نموده و بیکی از شهرهای ممالک اسلام هدیه نمایند و قرار گذاشته بود که این نسخ را روی بهترین کاغذ بغدادی و به بهترین و خواناترین خطی بنویسند و با نسخه اصل دقیقاً مقابله و تطبیق نمایند. محررین و سوادنویسانی که برای این امر تعیین شده بودند همه را بدقت و با رعایت خوشی خط و سرعت قلم انتخاب کرده در نواحی مدرسه و مسجد خود منزل داده بود که در تحت امر نظار این امر خیر مشغول کار باشند. بعد از آنکه هر نسخه اختتام می‌یافت آنرا صحافی و تذهیب کرده بمسجد می‌بردند و در کتابدانی مابین منبر و محراب قرار می‌دادند، آنگاه این دعا را که مؤلف با قلم خود نگاشته بود بر آن می‌خواندند:

(اللم يا ملهم الاسرار ويا معلم الاخبار و الاثار، كما وفقت عبدك المفتقر الى رحمتك الواسعه رشيد الطبيب لتصنيف هذه الكتب المشتمله على التحقيقات المقويه لقواعد الاسلام و التدقيقات الممهده لبيان الحكم و الاحكام المفيده للمتاملين في بدائع المصنوعات النافعه المفكرين في غرائب المخلوقات و وفقته ايضا لان وقف بعض املاکه شارطان يتخذہ من سالها نسخ من هذه الكتب ينتفع بها المسلمون من اهل البلدان في كل حين و اوان، فتقبل اللهم كله منه قبولا حسنا و اجعل سعيه مشكورا و ذنبه مغفورا، و اغفر للساعين في اتمام هذا الخير و المستفيدين من هذه الكتب و الناظرين فيها و العاملين بما في مطلوبها و آتہ الحسنه في الدنيا و الاخره، انك اهل التقوى و اهل المغفره)

عين اين دعا را نیز در پايان هر نسخه کتاب نوشته و مناجات مختصري که باز به قلم خود رشيدالدين بود، بر آن می افزوده اند. سپس خاتمه بقلم ناظری که کتاب در تحت نظارت او تحرير یافته بود، متضمن تاريخ تحرير و اينکه برای کدام شهری اين نسخه تحرير یافته و همچنين نام و نسب آن ناظر بر آن منضم می نمودند که مؤمنين او را نیز بدعاي خيرياد نمايند و بعد از اتمام اين امور، کتاب را نزد قضات تبريز می فرستادند و ايشان شهادت میدادند که تمامت رسوم و تقاريري که مؤلف بر آن عهد کرده بود، انجام یافته است. آنگاه آن کتاب را بشهری که برای آن تحرير یافته بود می فرستادند و آنرا در کتابخانه عمومی آن شهر نهاده طلاب علم و اهل فضل در آن شهر ميتوانستند آن را بخوانند يا در برابر اداء وجه الضمان معيني آن را عاریه کنند و نیز یک نسخه از ترجمه عربی مجموعه رشيدیه ضميمه کتابهای بيان الحقايق و الاحياو الاثار مخصوص یکی از مدرسین آن مؤسسه بود که او همه روزه مييبايستی آنرا مطالعه نموده و مطالب آن را برای طلاب بيان و تدریس نماید و نیز هر یک از مقربان ان مؤسسه مجبور بودند که یک نسخه از یکی از اين کتب يا بعربی يا به فارسی مادام که به شغل قراات مشغول است فراهم سازد و اگر قصور کنند او را تغيير داده مقری ديگر که در اين امر بيشتر مواظب نماید

انتخاب گردد، و نسخه که سواد بر میداشت به خود او تعلق می‌داشت و می‌توانست بفروشد یا به دیگری هبه نماید و همچنین وسائل تسهیل برای کسانی که داوطلب استنساخ آن کتب در کتابخانه می‌بودند فراهم شده بود، لیکن هیچکس اجازه نداشت که آن را از محوطه کتابخانه بخارج ببرد، و بالاخره برای متولیان و نظار موقوفه قید شده بود که مقاصد خیر مؤلف را موافق نیست و عینا مطابق وصیت او انجام دهند و هر کدام که برخلاف آن رفتار کنند، به لعن الهی دچار باشند.

با وجود این احتیاط و پیش بینی شایان، همانطور که کاترمی‌گوید: (اکنون قسمت عمده‌ای از مؤلفات این مورخ دانشمند از دست رفته و تمام وسائلی که برای حفظ آثار خود بکار برده است مانند تمام مساعی که امپراطور تاسیتوس برای حفظ نوشتجات خویشاوند معروف خود بعمل آورد بی‌فایده ماند. دست‌زمانه و وحشیگری بشر دو آفت پرمخافت هستند که بسیاری از شاهکارهای باستانی را از دست ما ربوده‌اند و همچنین هزاران آثار گرانبها که اگر در شهرت درجه اول نداشته‌اند، ولیکن در منفعت و فایده بدون تردید حائز مرتبه اول بشمار می‌رفته، نابود و معدوم ساخته‌اند، در حالیکه مؤلفات ضخیمه بی‌فایده و لغو از هر طرف پراکنده شده و کتابخانه‌ها را با وزن خود سنگین ساخته است و از اینجاست که چشم دانشمندان برای نسخ ذیقیمت و مفید که فقدان آن جبران‌ناپذیر است، همواره اشکبار می‌باشد)

نسخه خطی مجموعه منشآت رشیدالدین

نسخه از این قبیل مؤلفات نفیسه که ظاهرا بر کاترمی مجهول بود، خوشبختانه در ایران است و آن عبارت است از مجموعه مکاتیب و منشآت رشیدالدین که غالباً در مسائل سیاسی و مالیاتی نگارش یافته و به پسران خود یا به عمال مختلفه که در تحت حکومت مغول شاغل

مشاغل گوناگون بوده‌اند نوشته است. دو نسخه از این مجموعه که یکی کهنه و دیگری جدید است واولی را ظاهراً برای شاهزاده بهمن میرزا بهاءالدوله استنساخ نموده‌اند در دست است و حصول آنها را نویسنده به کرم و سخای دوست خود مستر. ل. استرانج مدیون می‌باشد که او نیز از مرحوم سرآلبرت هوتوم شیندلر تحصیل نموده و نسخه خطی ثالثی نیز بانگلیسی در دست مستر. ل. استرانج می‌باشد موسوم به (خلاصه مندرجات رسائل خطی ایرانی رشیدالدین) استنساخ از یادداشت‌های مستر شیندلر که بعداً توسط او تصحیح شده است، (دسامبر ۱۹۱۳) نظر به کمیابی این نسخه و فوایدی که مندرجات آن متضمن است، در اینجا سزاوار است فهرستی از ۵۳ مراسله‌ای که در آن کتاب جمع آوری شده است بضمیمه اسامی اشخاصی که مخاطب آن مراسلات بوده‌اند بنگاریم:

- ۱- مقدمه جامع مؤلف آن محمد ابرقوئی، که ابتدای آن نسخه معیوب و ناقص است.
- ۲- مکتوب رشیدالدین به مجدالدین اسماعیل فالی.
- ۳- جواب مکتوب فوق
- ۴- نامه رشیدالدین به فرزندش امیر علی حاکم عراق عرب که در آن او را به تنبیه و سیاست اهالی بصره که هوای سرکشی داشته‌اند امر نموده است.
- ۵- نامه او به فرزند دیگرش امیر محمود حاکم کرمان که از اجحاف او به مردم بم مؤاخذه نموده است.
- ۶- نامه به غلامش سنقر باورچی حاکم بصره که در آن طرز رفتار و سلوک را به او دستور داده است.
- ۷- مکتوب به خواهرزاده‌اش خواجه معروف حاکم عانا، حدثیه، حیت، جبه، ناوسه، عشاره، رجه، شفاثه و بلد العین که او را حاکم روم قرار داده است، این مکتوب در سنوات ۱۲۹۱ تا ۱۲۹۷ میلادی (۶۹۰ تا ۶۹۶ هجری) از سلطانیه نگارش یافته است.

۸- مکتوب به نایبان کاشان که در آن مبلغ دو هزار دینار وظیفه برای سید افضل الدین مسعود از مالیات کاشان مقرر کرده است.

۹- مکتوب به فرزندش امیر محمود که در آن حکم نموده است به فقرا بم و خبیص و غیره آذوقه توزیع نماید.

۱۰- مکتوب او به فرزندش خواجه سعدالدین حاکم انطاکیه، طرطوس، سوس، قناصرین و سواحل فرات که در آن ویرابه نصایح پدرانیه مخاطب داشته و طرز حکمرانی بوی آموخته و او را از بطالت و شرب و مسکرو اشتغال بموسیقی و طرب نهی نموده است.

۱۱- مکتوب بفرزندش عبدالمؤمن حاکم سمنان و دامغان و خوار که در آن امر فرموده است که قاضی شمس الدین محمد بن حسن بن محمد بن عبدالکریم سمنانی را قاضی القضاة نواحی قرار بدهد.

۱۲- مکتوب بشیخ صدرالدین بن شیخ بهاءالدین زکریا که او را به فوت فرزندش تسلیت گفته است.

۱۳- مکتوب به مولانا صدرالدین محمدترکه در باب طریقه اصح و احسن برای وضع مالیات دیوانی به مردم اصفهان و سایر نواحی.

۱۴- فرمان خطاب به فرزندش امیر علی حاکم بغداد و سایر مردم آن بلد از صغیر و کبیر، در باب نصب شیخ مجدالدین بشیخ الاسلامی آنجا و حقوقی که باید برای مدرسین و نظام و طلاب خانقاه سلطان متوفی غازان منظور شود.

۱۵- مکتوب به امیر نصره الدین ستای حاکم موصل و سنجار راجع به شرف الدین حسن مستوفی.

۱۶- جوابی که خواجه رشید الدین به مسائل فلسفی و مذهبی مولانا صدر جهان بخارائی نگاشته است.

۱۷- مکتوب به فرزندش خواجه جلال الدین که از او چهل غلام و کنیز رومی خواسته است که به تبریز بفرستد تا اینکه در یکی از مراکز کوشک او که در ربع رشیدی تأسیس نموده ساکن شوند.

۱۸- مکتوب به خواجه علاءالدین هندو که از او خواسته است از دهنیات طی تحصیل نموده و برای بیمارستان ربع رشیدی بفرستد.

۱۹- مکتوب به فرزندش امیر علی حاکم بغداد راجع به وظائف و هدایایی که باید به بعضی از علماء دین تقدیم نماید.

۲۰- مکتوب به فرزندش خواجه عبدالطیف حاکم اصفهان که او را به نصایح نیکو مخاطب ساخته است.

۲۱- مکتوب به فرزندش خواجه جلال الدین حاکم روم که او را نصایح پدرانۀ نموده و ضمناً مقداری چند از نباتات و ادویه جات مختلفه برای مریضخانه خود از تبریز خواسته است.

۲۲- مکتوب به فرزندش امیر شهاب الدین حاکم بغداد که او را نصایح سودمند و خراج خوزستان را خلاصه کرده است.

۲۳- مکتوب به مولانا مجد الدین اسماعیل فالی که او را بسور عروسی نه نفر از فرزندان خود دعوت نموده است.

۲۴- مکتوب او به قرابوقا کیفی و پالو.

۲۵- مکتوب به مولانا عقیف الدین بغدادی در باب مبدء و معاد حال خود و ذکر مولانا صدرالدین ترکه کرده .

۲۶- مکتوب در جواب نامه موالی قیصریه در روم

۲۷- نامه به فرزندش امیر غیاث الدین محمد که از طرف خدا بنده الجایتو به نظارت خراسان برود.

- ۲۸- مراسله خطاب به اهالی سیواس راجع به ندور و موقوفه سادات که غازان بنام (دارالسیاده غازییه) تأسیس نموده بود و لزوم محافظت آن.
- ۲۹- مراسله از مولتان سند خطاب به مولانا قطب الدین مسعود شیرازی که شرح مسافرت خود را به هندوستان بحکم ایلخان برای تهنیت پادشاهان هند و آوردن انواع مختلف داروها و ادویه که در ایران یافت نمیشود شرح داده است.
- ۳۰- مکتوب به تختاخ اینجو امیر فارس راجع به شکایتی که مردم فارس از ظلم و اجحاف او نموده بودند و او فرزند خود ابراهیم را برای تحقیق امر گسیل داشته است.
- ۳۱- مکتوب راجع به مولانا محمد رومی و درس مدرسه ارزنجان و تعیین او به سمت مدرسی آن مدرسه.
- ۳۲- مکتوب به شیروانشاه حکمران شابران و شماخی که او را برای باغ فتح آباد که او بنا نموده بود، دعوت کرده است.
- ۳۳- مکتوب به به کارگزاران امور مالیاتی خوزستان راجع به امور مختلفه مالی و دیوانی و اعزام خواجه سراج الدین دزفولی برای محاسبه و تحقیق امور
- ۳۴- مکتوب بفرزندش خواجه مجدالدین که او را مأموریت داده است انبارهای آذوقه را فراهم سازد تا اردوئی که بقصد تسخیر هندوستان اعزام می شود سختی نبیند.
- ۳۵- مکتوب از سلطان سلجوقی ارزنجان، ملک جلال الدین کیقباد بن علاءالدین بن کیقباد به خواجه رشید که رأی او را درباره امور مختلفه خواسته و جوابهای خواجه به او.
- ۳۶- جواب رشید الدین به مولانا صدرالدین محمدترکه که در اثنای بیماری هالکی نگاشته و مشتمل است بر وصیت نامه او و طرز تقسیم املاک وسیع و اموال و افراد مابین اولاد وی، در آنجا به ربع رشیدی کتابخانه وقف می نماید مشتمل بر شصت هزار مجلد کتب علمی و تاریخ و دیوان شعر، و در ضمن آن هزار جلد قرآن بخط خوشنویسان زمان که ده جلد آن را یاقوت

المسنعصمی و ده مجلد آن را ابن مقله و ۲۰۰ جلد آنرا احمد سهروردی کتابت کرده‌اند. در این مکتوب اسامی ۱۴ پسر خود را به ترتیب ذیل ذکر می‌نماید:

سعدالدین، جلال الدین، مجدالدین، عبداللطیف، ابراهیم، غیاث الدین محمد، احمد، علی، شیخی، پیرسلطان، محمود، همام، شهاب الدین، علیشاه. و نیز اسامی چهار دختر خود را بدین گونه ذکر می‌کند:

فرمان خواند، آی خاتون، شاهی خاتون، هدیه ملک.

۳۷- ایضا مراسله رشیدالدین بشخص مذکور در فوق راجع بکتابی که تألیف نموده و به نام او موشح ساخته و برای اوتحفه چند از مال و جامه و اسب و مأكولات فرستاده است.

۳۸- مکتوب خواجه به اهالی دیاربکر در باب حفر ترعه جدیدی که به نام او موسوم خواهد شد طرح نقشه عمران و آبادی چهارده قریه در دو ساحل آن که غالباً نام پسران خواجه را خواهند داشت.

۳۹- مکتوب به فرزندش جلال الدین حاکم روم ایضا در باب حفر ترعه جدیدی از رود فرات که به نام سالطان متوفی‌غازان خان موسوم شده و تأسیس ده قریه در اطراف آن که نقشه و اسامی آن‌ها را ذکر نموده است.

۴۰- مکتوب به عامل وی خواجه کمال الدین سیواسی مستوفی روم که به او امر نموده است مبلغی وجه نقد به عنوان تعارف و هدیه بصحابت تاجری موسوم بخواجه احمد برای ده نفر از فضیله تونس و مغرب زمین بشرح اسامی معین بفرستد در پاداش ده کتاب که در ۳۶ مجلد بشرح اسامی برای وزیر که صیت کرم و سخایش را شنیده فرستاده بودند.

۴۱- مکتوب به بعضی از عمال دیوانی شیراز که آنها را امر نموده است تحف و هدایائی از نقد و جنس بمولانا محمودبن الیاس که به نام وزیر کتابی بنام لطائف الرشیدییه تألیف نموده بود تقدیم نمایند.

۴۲- مکتوب بیعضی از اعمال دیوانی همدان راجع به حفاظت داروخانه و مریضخانه موسوم به (داروخانه و دارالشفای) که او در همدان بنا نموده و در باب اینکه طبیبی مسی به ابن مهدی برای تفتیش و معاینه آنها اعزام داشته است. این مکتوب در سنه ۶۹۰ هجری (۱۲۹۱ میلادی) از قیصریه نوشته شده است.

۴۳- مکتوب به فرزندش امیر محمود حاکم کرمان که از خواجه محمود ساوجی که به رسالت نزد سلطان علاءالدین به هندوستان می‌رفته به یاری و مهربانی توصیه نموده و نیز در باب آنکه وجوهی که از املاک خواجه در کرمان موجود است جمع آوری و ارسال دارد.

۴۴- مکتوب به فرزندش پیرسلطان حاکم گرجستان در باب عزیمت سلطان بجنک شام و مصر و اینکه اردوئی مرکب از ۱۲۰ هزار و مرد در تحت امارت ده نفر از امراء مغول بشرح اسامی برای سرکوبی یاغیان انجام و طرابوزان از گرجستان عبور خواهند نمود و پیر سلطان باید که حکومت را بدست نائب خود خواجه معین الدین تفویض نموده و خود را با آن قشون همراه شود.

۴۵- مکتوب خواجه به شیخ صفی الدین اردبیلی که در آن بعد از تحیت و تکریم صورتی از انواع هدایا از قبیل گوشت طیور، برنج، گندم، کره، عسل، ماست، عطر و وجه نقد داده است که برای مصرف خانقاه شیخ در روز عید تولد حضرت رسول (ص) به مصرف برسانند.

۴۶- مکتوب ملک معین الدین پروانه رومی به خواجه رشید که در آن از تاخت و تاز ترکمانان در ناحیه اوشکایت نموده است.

۴۷- مکتوب ملک علاءالدین از هندوستان که بانضمام تحف چند از قبیل اشیاء نفیسه، عطریات، مرباجات، ادویه، میوه جات خشک، قالی، دهنیات، چوبهای گرانبها، عاج و غیره از هندوستان از طریق بصره ایفاد داشته است.

۴۸- مکتوب به فرزندش امیر محمود که در کرمان به مطالعه عقاید و مبادی صوفیه پرداخته بود.

۴۹- مکتوب خواجه به فرزندش امیر احمد که در آن وقت حکومت اردبیل داشت و در آن به هفت وصیت اورامخاطب فرموده و از اینکه بمطالعه نجوم اشتغال جسته ابراز تأسف نموده است.

۵۰- مکتوب تعزیت به مولانا شرف الدین طیبی در فاجعه فوت پسرش و اینکه به شمس الدین محمد ابرقوئی حکم نموده که سالیانه وظیفه و راتبه معینی در وجه او کارسازی نماید.

۵۱- مکتوب خواجه به فرزندش سعدالدین حاکم قناصرین که حاکی از اختتام ربع رشیدی است با ۲۴ کاروانسرا و ۱۵۰۰ دکان و سی هزار خانه، باغات، حمامات، انبارها، آسیاها، دکاکین کاغذ سازی، ضرابخانه باکارگران و صنعتگران که از هر شهر و مملکت در آنجا جمع کرده، با قراء قرآن و مؤذنین و حکما و دانشمندان که در کوچه علماء به آنها منزل داده شده بود، باشش یا هفت هزار نفر طلبه علم و پنجاه نفر طبیب هندی و چینی و مصری و شامی که هر یک از اینها ملزم هستند ده شاگرد تربیت نمایند با مریضخانه (دارالشفاء) با کحالها و جراحها و شکسته بندها که هر یک از ایشان پنج نفر شاگرد از نوکران خواجه دارند و به آنها بعلم می دهند، و شرح حقوقی که نقدا و جنسا به تمام آنها داده می شود.

۵۲- مکتوب خواجه به فرزندش خواجه ابراهیم حاکم شیراز که در آن حمله و جنگ کابل و سیستان را شرح داده و از او مقدار معینی اسلحه گوناگون و لوازم حرب تقاضا نموده است.

۵۳- مکتوب خواجه به بعضی از فرزندان او در باب منافع و فوائد تحصیل علم و حلم و عقل و سخا. این نسخه خطی بغتاً در وسط این مکتوب قطع شده است.

این مکاتیب که سزاوار است همگی مطالعه شود، از آن سبب فوق العاده مطلوب است که بر اخلاق وسیعی و عمل این مرد بزرگ که در آن واحد وزیر و طبیب و مورخ و حامی و پشتیبان علم و ادب بوده است، پرتو نوری افکنده و او را نمایان می سازد بطوریکه ذکر کردیم، سرانجام غم

انگیزی که دامنگیر او شد، مساعی دقیق و متین او را که برای محافظت کتابها و مؤسسات عام المنفعه خود که از لحاظ توسعه علم و احسان تأسیس نموده بود، کان لم یکن ساخت. اکنون کمترین کاری که ما بیاد این دانشمند بزرگ می‌توانیم انجام دهیم، این است که آنچه از آثار قلمی او مانده، لااقل نگاهداری نمائیم.

نسخه‌ای از مجموعه رشیدی در تهران در کتابخانه ملی در کتابخانه ملی ملک موجود است که ظاهراً در زمان مؤلف کتابت شده و محتاج بررسی و تحقیق است.

4- زندگینامه غیاث‌الدین خواندمیر (متوفی ۹۴۱ هـ ق)

غیاث‌الدین بن همام، مورخ سده دهم. اطلاعات ما درباره زندگی او اندک است. شهرت او به صورتهای خواندمیر، خواندامیر و خونده‌میر نیز ضبط شده است (خواندمیر، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۴؛ همو، ۱۳۱۷ ش، ص ۷؛ همو، ۱۳۲۴ ش، ص ۷؛ فرشته، ص ۲۱۰؛ میرخواند، ج ۷، ص ۳).

وی، به‌نوشته خودش در حبیب‌السیر، که در زمان تألیف آن در ۹۲۷ حدود ۴۸۴۷ سال داشته، در حدود ۸۸۰ در هرات متولد شده است. پدرش، خواجه همام‌الدین محمد، مدتی وزیر میرزاسلطان محمود (فرزند ابوسعید گورکان) بود (خواندمیر، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، مقدمه همایی، ص ۶۵). مادرش دختر میرخواند، مؤلف تاریخ روضه‌الصفاء، بود و به این سبب وی را پدر (ابوی مخدومی) خطاب می‌کرد و همین باعث شد تا برخی، به اشتباه، خواندمیر را فرزند میرخواند بپندارند (همان، ج ۱، مقدمه همایی، ص ۸۶، ج ۴، ص ۳۴۱)، ولی با تصریح خواندمیر در حبیب‌السیر (همان، ج ۱، ص ۴) و دستورالوزراء (ص ۷) به نام و نسب خویش، این اختلاف‌نظرها از بین می‌رود.

خاندان میرسالهای جوانی را در محضر امیرعلیشیرنوایی گذراند و با استفاده از کتابخانه عظیم وی، در شش ماه مطالب کتاب خلاصه الاخبار فی احوال الاخیار را فراهم آورد (ریو، ج ۱، ص ۹۷). در ۹۱۱، پس از فوت سلطان حسین بایقرا، وی به ملازمت بدیع الزمان میرزای تیموری درآمد (خواندمیر، ۱۳۶۲ش، ج ۱، مقدمه همایی، ص ۹، ج ۴، ص ۳۱۹، ۳۶۴). خواندمیر در هرات بود که محمدخان شیبانی آنجا را گرفت (همان، ج ۴، ص ۳۷۶، ۳۷۴، ۵۰۷). در ۱۰ جمادی الآخره ۹۳۴، خواندمیر به هند رفت و در ۴ محرم ۹۳۵ به شهر آگره و به حضور ظهیرالدین محمد بابر رسید (همان، ج ۱، مقدمه همایی، ص ۹؛ فرشته، همانجا). پس از درگذشت بابر در ۹۳۷، خواندمیر نزد پسر او، همایون شاه، مقرب شد (خواندمیر، ۱۳۶۲ش، ج ۱، مقدمه همایی، ص ۹؛ فرشته، ص ۲۱۵).

آثار

خواندمیر نویسنده‌ای پرکار و صاحب تألیفات متعدد است.

مهم‌ترین آثار او عبارت‌اند از:

۱) مآثر الملوک، که ظاهراً نخستین اثر وی است، زیرا مؤلف در آن به هیچ‌یک از تألیفات خود اشاره نکرده است. وی آن را به نام امیرعلیشیرنوایی نوشته است و بنابر این، تاریخ تألیف آن به پیش از ۹۰۶ (سال فوت نوایی) می‌رسد (همان، ص ۳). این کتاب درباره سخنان پادشاهان، انبیا و دانشمندان است (همان، ص ۳).

۲) خلاصه الاخبار فی بیان احوال الاخیار، با مقدمه، ده مقاله و خاتمه، درباره خلقت عالم، احوال انبیا، تواریخ حکما، احوال سلاطین قدیم ایران و عرب، حکما و ائمه، عباسیان و سلسله‌های سلاطین اسلامی تا ۸۷۵ خاتمه آن نیز در وصف هرات و شرح حال مشاهیر معاصر مؤلف است. این کتاب در واقع نسخه اول تاریخ حبیب‌السیر است. از این کتاب تنها خاتمه آن به چاپ رسیده است.

۳) دست‌ورالوزراء، کتابی درباره زندگی وزرا، از پیش از اسلام تا ۹۰۶ از این کتاب دو تحریر در دست است. تحریر دوم دوازده شرح حال افزون بر تحریر نخست دارد. خواندمیر تحریر نخست را در دوره وزارت امیرعلیشیرنوایی در هرات و تحریر بعدی را در ۹۱۵، در دوره حکومت محمد شیبانی، به پایان رساند. دست‌ورالوزراء مطالب دقیقی درباره وزرای معاصر خواندمیر دارد (خواندمیر، ۱۳۱۷، ص ۳ ج؛ همو، ۱۳۲۴، ص یو).

۴) جلد هفتم تاریخ روضه‌الصفاء*، که خواندمیر خود به تحریر آن تصریح کرده است (میرخواند، ج ۷، ص ۳).

۵) مکارم الاخلاق، در شرح مکارم و محاسن امیرعلیشیرنوایی، که به سلطان حسین بایقرا تقدیم شده است (خواندمیر، ۱۳۲۴ ش، ص یز).

۶) نامه نامی، مجموعه‌ای از مراسلات و منشآت رسمی و درباری پیشینیان، که خواندمیر آن را در ۹۲۸، در مورد چگونگی کتابت، برای منشیان و مترسلان گرد آورده است (همان، ص یج). ۷) تاریخ حبیب‌السیر*، از مهم‌ترین منابع تاریخی ایران، به ویژه در دوره تیموریان، که در ۹۲۷ تألیف شده است.

از آثار به جا مانده از خواندمیر چنین برمی‌آید که وی در نگارش آثار تاریخی توانا و با اشعار و کتب قدما، کتابهای متداول مدارس و مکاتب زمان خود و کتابهای تفسیر، طب، شعر و ادب، لغت و تاریخ کاملاً آشنا بوده است (همان، ص و).

رحلت

خواندمیر در ۹۴۱ در هند درگذشت و بنابه وصیتش او را در دهلی در کنار مزار شیخ نظام‌الدین اولیا و امیر خسرو دهلوی دفن کردند (فرشته، همانجا: قس خواندمیر، ۱۳۱۷ ش، ص ت). پسر وی، امیر محمود، نویسنده کتاب ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی است. او تألیف آن را به تشویق محمدخان شرف‌الدین اوغلی، حاکم هرات، در ۹۵۳ آغاز کرد و در ۹۵۷

به انجام رساند (رجوع کنید به خواندمیر، ۱۳۱۷ش، مقدمه نفیسی، ص ج؛ امیرمحمودبن خواندمیر، مقدمه، ص ۲). این کتاب در ۱۳۷۰ش در تهران چاپ شده است.

5- کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی

نام پدر: جلال الدین اسحاق

تولد و وفات: (۸۱۶- ۸۸۷) قمری

محل تولد: هرات

شهرت علمی و فرهنگی: مورخ و شاعر

از رجال بزرگ عهد تیموری و از مورخان به نام آن عهد است. پدر او اهل سمرقند بود و در اردوی شاهرخ تیموری منصب قضا داشت. وی در نزد پدر با علوم ادبی و دینی آشنائی کامل پیدا کرد و در اثنای تحصیلات، شرحی بر "رساله" قاضی عضدالدین ایچی درباره تحقیق معانی حروف و اسم اشاره و غیره آن ترتیب داد و به نام شاهرخ مزین کرد و به همین سبب به دربار راه پیدا کرد. وی پیوسته از حمایت و تربیت شاهرخ برخوردار بود و از جانب همین شاه به عنوان سفیر دربار سلطان بیجانگر به هندوستان سفر کرد و پس از مراجعت به گیلان رفت. عبدالرزاق بعد از مرگ شاهرخ به دیگر شاهزادگان تیموری نیز خدمت نمود و در نهایت به خدمت سلطان ابو سعید درآمد. عاقبت به سمت شیخی خانقاه شاهرخ منسوب شد و در هرات درگذشت. اثر معروف و جاویدان وی "مطلع سعدین و مجمع بحرین"، در دو جلد، در تاریخ تیموریان ایران از عهد ابو سعید بهادرخان (م ۷۳۶ ق) تا جلوس سلطان حسین بایقرا (م ۸۷۵ ق) است. از دیگر آثار وی: "دیوان" شعر. در "الغریعه" از او با عنوان عبدالرزاق هروی نام برده شده است.

شرف‌الدین علی یزدی در حوالی دهه ۷۹۰ در یزد و یا در نزدیکی شهر تفت حدود سی کیلومتری شمال غرب یزد چشم به جهان گشود. وی در فنون ادب و انواع کمالات ماهر و بسیار فصیح و منشی بلیغ بود. در فن انشا به تمامی اهل عصر خود تقدم داشت و به فقر و تصوف راغب و در معما دارای دستی توانا بود و او تدوین‌کننده این فن می‌باشد.

وی از جمله رجالی است که عهد آل مظفر و دوران تیموری را درک کرده است. در نزد تیمورلنگ مقرب بود و ابراهیم بن شاهرخ بن تیمور هم نسبت به وی محبت بسیاری داشته است و بر حسب اصرار او کتاب ظفرنامه تیموری را که حاوی احوال تاریخی خانواده تیموری و فتوحات امیر تیمور می‌باشد در ظرف چهار سال تألیف کرد و اطلاعات خود را از (ظفرنامه نظام شاهی) و مطالبی که روزنامه چیان این کتاب در این زمینه به شمار می‌رود.

چندی پس از تألیف این کتاب مقدمه‌ای در شرح قبایل ترک و مغول و به اصطلاح آن زمان الوس بران کتاب نوشته که به تاریخ جهانگیر یا (مقدمه ظفرنامه) معروف شده است. شرف‌الدین علی یزدی در اواخر زندگی در خانقاه عزلت شاه ولی تفت زندگی می‌کرد و در همانجا در سال ۸۵۸ چشم از جهان فرو بست. [۱] وی را در مزار شرفیه کنار مسجد میرچماق یزد به خاک سپردند.

دیگر تالیفات

سه رساله به نام مناظر

منتخب

الحلل المطرز فی المعما واللغز

در معما

الکتاب فی علم الاسطرلاب

کنه المراد فی علم الوفق و الاعداد و دیوان شعر

شهاب‌الدین عبدالله (یا نورالله) بن لطف‌الله بن عبدالرشید خوافی معروف به حافظ ابرو (درگذشته ۸۳۳ هـ. ق) تاریخ‌نگار و جغرافیدان مشهور ایرانی در عصر تیموری صاحب آثاری در تاریخ اسلام و ایران؛ به ویژه مربوط به دوره تیمور و شاهرخ است.

حمله بهمن پسر اسفندیار به سیستان و شکست فرامرز پسر رستم در کتاب مجمع التواریخ نوشته حافظ ابرو - حدود ۱۴۲۵ میلادی

کتاب جغرافیای او که به ویژه در فصول مربوط به ایران و ماوراءالنهر آکنده از اطلاعات مهم تاریخی است، از مهم‌ترین آثار او به‌شمار می‌رود. بخشی از اطلاعاتی که حافظ ابرو از خصوصیات جغرافیایی سرزمینهای اسلامی به دست داده چنان‌که خود اشاره کرده، محصول مشاهدات خود اوست. چه، در سفرهای جنگی تیمور از فرارود و ایران تا شام همه جا حضور داشته و از این جهت آگاهی‌های بی‌همتایی گردآورده که امروز برای بررسی جغرافیای طبیعی و انسانی شهرهای کهن سرزمینهای اسلامی بسیار مهم می‌نماید.

این کتاب همچنین برای اطلاع از نام و نشان و مضمون بعضی آثاری که از منابع حافظ ابرو بوده و اینک در دست نیست، بسیار مهم است.

آثار

مینیاتوری از کتاب مجمع التواریخ حافظ ابرو که درباره کشتی نوح و نجات جانوران است (هرات ۱۴۲۵ میلادی). ابعاد این صفحه ۳۲٫۶ در ۴۲٫۳ می‌باشد. شاهرخ فرزند تیمور به حافظ ابرو سفارش کرد تا ادامه جامع التواریخ نوشته رشیدالدین فضل‌الله همدانی (کتاب مشهوری در خصوص تاریخ جهان) را بنگارد. تیموریان به پیرو ایلخانیان، علاقه و توجه زیادی به مشروع

کردن قوانین سلطنتی خود داشتند. مجمع التواریخ حافظ ابرو شامل دوره‌ای است که حکمرانی شاهرخ را نیز شامل می‌گردد.

ذیل جامع التواریخ

ذیل ظفرنامه سامی

تاریخ شاهرخ

تاریخ حافظ ابرو

مجموعه حافظ ابرو

مجمع التواریخ

در کتاب جغرافیای حافظ ابرو، او توصیف دریاها و خلیج‌ها را در چند فصل شرح داده است.

فصل اول:

خلیج چین

گفتار دوم: «بحرالاحضر و هو بحر الهند». از نظر او بحر احضر و بحر هند و بحر فارس یک دریا

حساب می‌شوند. (او این دریا را شرح داده است همان محلی که امروزه دریای عرب نام دارد)

بحر فارس و کرمان... که شامل خلیج عمان و خلیج فارس امروزی می‌شود.

بحر قلزم (دریای سرخ)

بحر بربر (مدیترانه)

بحر اوقیانوس (اقیانوس اطلس یا بحر ظلمات)

حافظ ابرو، مورخ ایرانی قرن نهم هجری، در استوارشدن اندیشه تاریخنگاری توصیفی .

تحلیلی در عصر تیموری، بسیار تأثیرگذار. این نوشتار با توجه به جایگاه تاریخ نگاری مهم او در

جهان اسلام، می‌کوشد که زندگی، خاستگاه اجتماعی، روش و بینش تاریخنگاریاش را بررسد.

حافظ ابرو با برخورداری از منظومه فکری، تاریخی و روشی تاریخ نگارانه، از نوشته‌های تاریخی سده نهم فراتر رفت و سبک وی، به نمونه برجسته تاریخنگاری در این عصر بدل شد.

فن «تاریخنویسی» یا «وقایع‌نویسی» در دوره تیموریان بسیار پیشرفت کرد، اما تاریخ‌نویسی این عصر در سنجش با تاریخ‌نویسی عصر ایلخانان از ارزش کمتری برخوردار است. فرمانروایان تیموری نیز مانند ایلخانان مغول به اخبار و سرگذشت نیاکان و پدران خود و شرح جنگ‌ها و فتوحات آنان و زندگی‌نامه افراد و قبیله‌های گوناگون خودی و بیگانه (تاریخ گذشتگان‌شان) بسیار دلبسته بودند و از همین رو، کتاب‌های فراوانی در زمینه تاریخ و انساب در این دوران نوشته شد. تاریخ‌های محلی، دودمانی و سلسله‌های بسیاری نیز، پس از نابودی ایلخانان و قدرت گرفتن حکومت‌های محلی و منطق‌های و در دوران تیموریان سامان یافت.

حافظ ابرو از مورخان نامدار و پرکار این دوره به شمار می‌رود که کمابیش همه رویدادهای دوره تیموری را در کتاب‌های گوناگون خود آورده است. این نوشتار با توجه به پیشرفت تاریخنگاری در این دوران، بدین پرسش پاسخ می‌گوید که آیا حافظ ابرو گامی تازه در راه تاریخنگاری برداشت و به فردی پیشرو در این فن بدل شد؟

فرضیه

حافظ ابرو با سبک و اسلوب ویژه‌اش، تاریخنگاری عصر تیموری را دگرگون ساخت و دیدگاه‌های تازه و ویژگی‌های عرضه کرد و به یکی از برجسته‌ترین تاریخنگاران بدل گشت. هر صاحب‌نظری از دید خود به حافظ ابرو پرداخته است. پژوهش‌های سامانیافته در این باره را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد:

1. پژوهش‌های «زیست‌نامه‌های و نسخه‌شناختی» که در قالب مقدمه‌هایی، در آثار تاریخی حافظ ابرو گنجیده‌اند. برای نمونه، مقدمه درازدامن دکتر سید کمال حاج سید جوادی بر کتاب زبده التواریخ حافظ ابرو، تنها به زیست‌نامه، نوشته‌ها، نسخه‌شناسی و ویژگی‌های ادبی آثار او می‌پردازد و

این کتاب را یکی از بهترین نمونه‌های نثر فارسی آن دوران میتوان برمی‌شمارد. مقدمه دکتر صادق سجادی بر جغرافیای حافظ ابرو نیز به زیست‌نامه او و خود این کتاب می‌پردازد. همچنین مقدمه محمد مدرس بر کتاب مجمع التواریخ سلطانیه که زیست‌نامه، نسخه‌شناسی، نوشته‌ها و اوضاع تاریخی دوران زندگی مورخ را می‌آورد و مقدمه دکتر خانابا بیانی بر کتاب ذیل جامع التواریخ رشیدی که به نسخه‌شناسی این اثر و آثار و زیست‌نامه نویسنده می‌پردازد و کوشش دکتر کریمی در تصحیح ذیل ظفر نامه شامی، در این دسته جای می‌گیرند.

2. پژوهشهایی که به تاریخ نگاری و زندگی حافظ ابرو می‌پردازند. برای نمونه، جان وودز¹، از پیشگامان بررسی تاریخ‌نگاری حافظ ابرو به شماره می‌رود و در مقاله‌های با نام «تاریخ‌نگاری دوره تیموری¹»، منابع تاریخ‌نگاری وی را برمی‌رسد و میکوشد که روند بهره‌مندی او را از منابع پیشین نشان دهد. فلیکس تائوئر نیز در مقاله «تاریخ‌نگاری در دوره تیموریان²»، تنها به بررسی منابع تاریخ‌نگاری این مورخ می‌پردازد. همچنین واسیلی ولادیمیروویچ بارتولد، در مقاله «حافظ ابرو و آثار او»³ با تأکید بر جغرافیای تاریخی وی، منابع را به طور فشرده می‌شناساند و جغرافیای حافظ ابرو را شرح میدهد و سرانجام، اطلاعات نوشته‌های او را با داده‌های دیگر نویسندگان سده نهم هجری می‌سنجد.

بینش و روش تاریخ‌نگاری حافظ ابرو، در هیچ‌یک از این آثار به طور مستقل نیامده است و این مقاله با بهره‌گیری از این پژوهش‌ها، در این باره بحث میکند و جایگاه مهم حافظ ابرو را در تاریخ‌نگاری عصر تیموری روشن می‌سازد.

زیست‌نامه حافظ ابرو

آنچه درباره نام و خاستگاه و ویژگی‌های شخصی حافظ ابرو در منابع آمده است، از آمیختگی و لغزش تهی نیست. برای نمونه، عبدالرزاق سمرقندی که در مطلع السعدین از آثار حافظ ابرو بسیار بهره برده، او را به غلط نورالدین لطف الله بن عبد الله نامیده و خواندمیر نیز در تاریخ حبیب السیر درباره حافظ ابرو گفته است:

مولانا نورالدین لطف‌الله، المشتهر به حافظ ابرو در سلک اعظام اصحاب انشا و تصنیف و اکابر ارباب جمع و تألیف منتظم بود و آن جناب هروی المولد است، اما در همدان نشوونما یافته و تحصیل نموده است.⁴

این مورخان، نام و لقب پسر حافظ ابرو را بر خود او نهاده‌اند و همین لغزش به برخی از منابع متأخرتر و معاصر نیز راه یافته، اما فصیح خوافی او را شهاب‌الدین عبدالله الخوافی نامیده است و این سخن با نوشته حافظ ابرو در پایان ظفرنامه شامی و مقدمه تاریخ آلکرت سازگار مینماید؛ زیرا او در آنجا خود را عبدالله بن لطف‌الله بن عبدالرشید، المدعوبه حافظ ابرو میخواند و در شعری در آغاز نوشته‌هایش چنین میگوید:

بنده کمترین، دولتخواه

کاتب العبد، عبد لطف‌الله

آنکه شهرت به حافظ ابرو

یافته پیش میروشاه و سپاه

برخی از نویسندگان نیز او را نورالدین و شهاب‌الدین و شماری از آنان وی را خوافی و هروی و کسانی هم مانند خواندمیر او را هروی المولد خوانده‌اند، اما حافظ ابرو در مقدمه تاریخ آلکرت خود را بهدادینی؛ یعنی اهل بهدادین از روستاهای زوزن از توابع خواف نامیده است. گویی فصیح نیز از همین روی او را خوافی میخواند و استاد بارتولد نیز این سخن را میپذیرد، اما بیگمان او به هرات منسوب و وزادگاهش آنجاست.² این نظر را با بررسی گسترده گفته‌های مورخان در اینباره میتوان اثبات کرد؛ زیرا به گفته آقای مایل هروی، دهات و ابسته به قهستان و جام و باخرز خواف و خوسف، در جغرافیای حافظ ابرو از بخش هرات شمرده شده‌اند. به هرویی، شاید برخی از مورخان او را به این دلیل هروی‌الاصل دانسته باشند که بهدادین از

دهات خواف و خواف بخشی ازهرات بوده و نسبت دادن به هریک از این سه محل بیمناسبت نبوده است.

شماری از محققان میگویند که حافظ، ابروی پیوسته و خوشنما وزیبایی داشت و این ویژگی موجب شهرت یافتنش به ابرو شد؛ چنان که یکی از امیران عثمانی به همین سبب به قره قاش شهرت یافت. همچنین به گمان برخی از نویسندگان، حافظ اهل «الکای ایر» خراسان (نزدیک بسطام) بوده و نسبت ابری او به ابرو بدل گشته 3 و به دلیل از برداشتن قرآن مجید یا صدهزار حدیث، به حافظ ملقب شده است 4.

تاریخ ولادت حافظ ابرو معلوم نیست و نظرهای گوناگون فراوانی درباره سال مرگ وی وجود ندارد. فصیح خوافی، سال وفات او را 833 هجری (یکشنبه، سوم شوال) 5 و خواندمیر، نویسنده حبیب السیر آن را 834 هجری 6 دانسته و عبدالرزاق سمرقندی همین تاریخ را در بیتی چنین آورده است: «به سال هشت صد و سی و چار در شوال / وفات حافظ ابرو به شهر زنجان بود 7».

حافظ ابرو دوره رشد و جوانیاش را در همدان گذراند، در همانجا به فراگیری علم پرداخت و بسیار زود به جرگه نزدیکان تیمور درآمد. هیچ اطلاعی درباره ورود او به دستگاه تیموری در دست نیست. شاید جز نویسندگی، مهارت و شهرت او در شطرنج بازی نیز سبب این نزدیکی بوده باشد؛ زیرا تیمور خود بازیگری توانا بود و چند تن از نزدیکان او نیز از شطرنج بازیان چیره دست روزگار به شمار میرفتند 1. عبدالرزاق سمرقندی، از مقربان شطرنج بازی تیمور یاد میکند که همواره در رکاب امیر بودند 2. حضور حافظ ابرو نزد امیر تیمور به استناد دو پاره از نوشتههای خودش مسلم و قطعی است:

دراو ایل ذیالحجّه سنه اثنی وثمانین و سبع مئه به قصبه کوسویه رسید. مهدی که حاکم آنجا بود به استقبال تلقی نمود. از آنجا به قریه تایباد که ممکن مولانا اعظم حجة الاسلام فی العالم ...، برهان الحقیقه زینالحق والملة والدین، ابوبکر التایبادی ... رسید. یکی از خواص

فرمود که به طریق ادب پیش مولانا رو بگوی امیر می خواهد که به زیارت شما در آید و بدین نزدیک فرود آمده اند. شما را پیش ایشان می باید رفت. بندگی مولانا در جواب فرمودند که مرا با امیر مهمی نیست. حضرت صاحبقرانی. آنارالله برهانه. به خود، متوجه وثاق مولانا شد و این ضعیف که مؤلف این تألیف است، از صاحبقرانی شنید که فرمودند3.

او همچنین در مقدمه ظفرنامه، به حضور خود در رکاب تیمور اشاره میکند:

... و این کتاب را او ایل رمضان سنه ست و ثمان مئه زیادت نیست که حضرت صاحبقرانی، بعد از تسخیر بلاد روم از قراباغ اران متوجه دارالسلطنه سمرقند گشت. وقایع و حالاتی که بعد از آن دست داد تا زمان وفات حضرت شعاری شاهرخی ... کمترین بندگان عبدالله بن لطف الله ... در قلم آورد و این کمینه در آن ایام ملازم اردوی همایونی بود و کیفیت احوال که معروض میدارد، مشاهده نمود4.

او به دلیل حضور همیشگیاش نزد تیمور و همسفری با وی، اطلاعات بسیاری به دست آورده و افزون بر این از دیگر منابع هم بهره برده است. برای نمونه، او در سفرهای 777، 788 و 806 همراه تیمور بود و در حمله او به شام و تصرف شدن بعلبک، حلب و دمشق (803) حاضر بوده و خودش در توصیف این منطقیها، از این نکته یاد کرده است. حافظ ابرو پس از تیمور به شاهرخ پیوست و چند اثر خود را به درخواست و نام او نوشت. بایسنقر میرزا، فرزند هنرمند و هنرپرور او نیز به حافظ ابرو توجه میکرد و از اینرو، وی کتاب زبدة التواریخ بایسنقری را برای این امیرزاده دانشمند پدید آورد. حافظ همچنین از نزدیکان الغبیک به شمار میرفت و کتاب تاریخ خود را برای او سامان داد.

حافظ ابرو، پایه و مقام ارجمندی در دربار آنان یافت، با رجال شهیر علم و عرفان مصاحبت و معاشرت کرد، در گستره متصرفات تیموری به سیروسایاحت پرداخت، از اوضاع و احوال و امور سیاسی زمان خود اطلاع کاملی به دست آورد و با ذوق شعری و آگاهیاش از زبانهای عربی، دری و ترکی، بر معلومات عقلی خود افزود و از پرورش روحی و کمالات نفسانی برخوردار و در

بسیاری از علوم و فنون به‌ویژه تاریخ‌نگاری و جغرافیا توانا و نامدار شد. حافظ ابرو بر پایه نوشته خودش (782)، با امیر تیمور همراه بوده و تا هنگام مرگ او (834)؛ یعنی بیش از نیم قرن در دربار پادشاهان تیموری به سربرده است. حافظ ابرو مانند دیگر مورخان مسلمان به شریعت و دین بسیار توجه میکرد. او خود اهل سنت بود:

هزاران هزار تحف تحیات زاکیات و طرف صلوات بر مرقد مطهر و روضه رضوان بیشمار بر عامه اولاد و اهلبیت و اصحاب و احباب او باد؛ خاصه بر خیرالرقاء اربعه که دین شریعت به مجاهدت ایشان مشید و برهان طریقت به موافقت ایشان ممد آمده؛ مبارزان میدان «قال السابقون» و النوازان حدیقه قولک «اولئک المقربون».

مصراع

القطعه فی شان الخلفاء (ابوبکر، عمر، عثمان و حیدر)

هرچارچار حد بنای پیمبری

هرچارچار عنصر ارواح انبیا

بی مهر چاریار در این پنج روزه عمر

نتوان خلاص یافت ازین شش درعنا

او رئیس سازمان حکومت روزگارش را «حضرت سلطنت شاهرخی» میخواند و او را دارنده مقامی «ما فوق تصور» میدانند و سخنی با عنوان «بیان شرف وجود پادشاه بر طریق اجمال و حکمت اختصاصی او به عنایت الهی» پیش می‌آورد. وی در این بینش برای پادشاهی دو سیاست «فاضله» و «ناقصه» مطرح میکند و شاه را در سیاست فاضله، مظهر پاکی و خوبی مینامد؛ کسی که امنیت مردمانش را میخواهد و راست‌کردار و راست‌گفتار است، با رعایا به صداقت و عدالت

رفتار میکند و به فتح و ضبط ممالیک و سرزمین‌ها برای آنان می‌پردازد، اموال را میبخشد و به علم و حکمت و دین و شریعت تمسک می‌جوید، خود را مالک شهوت و غالب طبیعت میداند، رعایا و وزیردستان را برادران و دوستان خود میخواند و مملکت را به عدل و عفاف و احسان و انصاف می‌آراید. وی چنین سیاست را

«امامت» مینامد. مقصود او از سیاست ناقصه، فرورفتن در لذات نفسانی و شهوات طبیعی و گرفتن مردم به زور و جور و غصب اموال و فجور و فساد و ظلم و بیداد در عالم است. وی پادشاه را بر سیاست فاضله حاکم میداند و می‌گوید:

به حکم «ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»، سیاست فاضله تلو نبوت است و امارتی چنان، ترب رسالت؛ چنانکه علما گفته‌اند: الدین و الملک توأمان لایتم احدهما الا بالآخر؛ چه دین به مثابه اساس است و ملک به جای ارکان و لامحاله اساس بی‌رکن ضایع باشد و رکن بی‌اساس خراب. پس دین بی‌ملک، عاطل بود و ملک بیدین واهی².

چنان دان که شاهی و پیغمبری

دو گوهر بود در یک انگشتی

نه بی تخت شاهی بود دین به پای

نه بی دین بود پادشاهی به جای

هرچند دهها نمونه از ستم و غصب و غارت و تجاوز به دستور پادشاه پدید می‌آید، حافظ ابرو با بردن او به زیر پرچم دین و پیوند دادن وی با شریعت، دامنش را از هر لغزش و گناهی پاک میکند. آثار و نوشته‌ها حافظ ابرو با بسیاری از فنون آشنا بود، اما بیشتر به تاریخنگاری شهرت یافت و از اینرو، مهم شمرده شد. او دورهای از تاریخ عمومی ایران و کشورهای مرتبط با آن تا نزدیک مرگ خود نوشته و از همه آثار و نوشته‌های تاریخیش، نسخه‌های کامل و ناقص بسیاری در برخی

از کتابخانه‌های ایران و جهان یافت شده و بر ماندگاری تاریخنگاری اسلامی تأثیر گذارده و تائوئر با چیره‌دستی بسیار، گاه‌شماری درازدامن از آنها سامان داده است:

(الف) ذیل جامع التواریخ که ذیلی از نویسندگهای گمنام بر جامع التواریخ رشیدالدین از سلطنت اولجایتو سلطان تا آخر حکومت آغچکی در عراق عرب و آغاز پادشاهی امیر تیمور گورکان (703-763) و به حافظ ابرو منسوب است؛

(ب) ذیل ظفرنامه شامی که نخست در 814 نوشته شد، رویدادهای رمضان 806 را تا مرگ تیمور در بردارد؛

(ج) تاریخ شاهرخ تا 816 که بعدها به مجمع التواریخ و مجموعه پیوست 1؛

(د) جفر افیای تاریخی که در نزدیک به هفت سال سامان یافت؛ زیرا شاهرخ او را در میانه کار، به تألیف کتابی در تاریخ کرد فرمان داد. این سخن آشکارا در مقدمه تاریخ او در نسخ‌های جفر افیا نیز آمده و از اینرو، تألیف تاریخ با تألیف جفر افیا دنبال شده است. نویسنده بر این کتاب نام نهاد و به همین دلیل تا میانه سده سیزدهم قمری ناشناخته بود و یار محمدخان، حاکم هرات نسخ‌های از آن به راولینسون اهدا کرد (1842)، اما نویسنده آن شناخته نشد. این نسخه بعدها به موزه بریتانیا راه یافت و سرانجام ریو، پس از سنجش آن با نقل قول‌های ویلیام اوزلی

از جفر افیای حافظ ابرو در سفرنامه خود، روشن ساخت که این اثر همان جفر افیای اوست. البته این کتاب، با کوشش‌های استاد بارتولد در مقال‌های پژوهشی در اینباره شناخته شد. بارتولد در آثار خود درباره جفر افیای تاریخی و تاریخ خراسان و ترکستان نیز از آن بهره برد. مسائلی مانند نقشه جهان، مقدمه جفر افیا، مقدمه تاریخ، کیمیاشناسی، توصیف دریا و دریاچه‌ها و رودها و کوه‌ها و سرزمین عربستان و پس از آن ذکر سرزمینها از غرب به شرق؛ یعنی از آندلس تا کرمان و فارس، در جلد نخست این کتاب و جفر افیای خراسان و ماوراءالنهر و شرحی درباره تاریخ آن نواحی در جلد دومش گنجیده است.

حافظ ابروهرغم سرگرم بودنش به نوشتن تاریخ در میان تألیف جغرافیا، در این اثر نیز از ذکر حوادث تاریخی و ترسیم اوضاع سیاسی آن عصر چشم‌نپوشیده و خواسته‌های تاریخ‌نگاران‌هاش را نادیده نگرفته است؛ چنانکه همانندیهایی میان موضوعهای تاریخی کتاب جغرافیا و اثر تاریخی وی میتوان یافت. او در جغرافیا ایران از فارس تا خراسان، از فتح اسلامی آغاز کرده و تاریخ آن نواحی را آورده و هر چه پیشتر آمده، بیشتر به رخدادهای خرد پرداخته است. بنابراین، کتاب جغرافیا او را نیز از منابع گرانبهای تاریخ سیاسی دوره تیموری میتوان برشمرد.

او در آغاز فصل‌های مربوط به هر ناحیه، نقشه جغرافیا آنها را آورده است. حافظ ابرو در ترسیم و تعیین مواضع، پیرو مکتب بلخی نویسنده صورالاقالیم بود، اما برتری نقشه او بر نقشه‌های کهن‌تر به سبب برخورداری آن از شبکه خط‌های طولی و عرضی جغرافیا است. متن جغرافیا او نیز افزون بر نکته‌های تاریخی و جغرافیایی، اطلاعات ارزشمند آثاری را دربردارد که اکنون بخشی از آنها یا همه آنها ناپدید شده‌اند. این اطلاعات زمینه را برای درک گوشه‌های تاریخی از دگرگونی‌های جغرافیایی فراهم می‌آورد که تغییر مسیر جیحون از دریای خوارزم به خزر یکی از آنهاست و بارتولد آن را در پژوهشی گسترده مطرح کرد¹. حافظ ابرو چگونگی تألیف این کتاب را چنین شرح میدهد:

حضرت سلطنت شعاری . خلد الله تعالی و سلطانه داعیه . تحقیق شکل عالم و کیفیت برّو بحرو سهل و جبل و کمیت طرق مسالک ممالک که دانستن آن مطلوب خاص و عام است و صدق رغبت اکابرو اشراف به مطالعه آن معلوم، در خاطر خطیر خطور نمود و کتابی عربی در معرفت مسالک و الممالک و صورالاقالیم به حضرت بارفعت به محل عرض رسید. این کمترین بندگان عرضه داشت که آن را فارسی گرداند، از کتب دیگر آنچه تعلق بدین فن داشته باشد با آن اضافه کند... 2.

تألیف این کتاب به اشاره شاهرخ میرزا در 817 آغاز شد و در آغاز ماه صفر 823 پایان یافت. شیوه نگارش حافظ ابرو در این کتاب نوپدید و ویژه خود اوست؛ یعنی در آغاز هر کتاب به

موضوعها و فهرست مطالب اشاره و خواننده را از مباحث و درونمایه هر بخش آگاه میکند و کمبودهای تاریخی را از آغاز تا عصر خود پرمی‌سازد و در حفظ تسلسل تاریخی میکوشد³.
 (ه) مجموعه حافظ ابرو که به سفارش شاهرخ سامان یافت (820)، افزون بر تاریخهای محلی مباحث زیر را دربردارد:

ذیلی بر تاریخ بلعی که وقایع تاریخی آن کتاب را تا 656 هجری پی میگیرد؛

ذیلی بر جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی که دنباله حوادث آن کتاب تا 795 است؛

تاریخ سلسله کرت درهرات و بررسیهای کوتاهی درباره طغای تیمور، امپروولی، سرداران و امیرارغونشاه؛

تاریخ المظفر درعراق عجم و فارس؛

ذیلی بر ظفرنامه نظامالدین شامی؛

تاریخ سلطنت شاهرخ تا 819.4

گرچه این ذیله‌ها به نام کتابهای دیگر شهرت یافته‌اند، با آنها بسیار متفاوتند و به حقیقت دنباله آنها شمرده میشوند و همه روی دادهای آمده در این آثار، از خود حافظ ابروست. ذیلنویسی، دنباله‌روی و تقلید به شمار میرود و پدیده دوران رکود تولید است، اما به هر روی الگوهای مورخ را نشان میدهد؛ یعنی اینکه حافظ ابرو مورخان بزرگی را مانند بلعی یا طبری و رشیدالدین فضل‌الله و نظامالدین شامی برای نوشتن ذیل بر آثارشان برمیکزینند، گواه برجستگی الگوهای او و مهم بودن کار تاریخ نگاری وی است. تنها دو نسخه خطی کامل از مجموعه حافظ ابرو وجود دارد؛ یکی در کتابخانه کوشک بغداد (شماره 282)؛ یعنی همان نسخه مزین به بیست لوحه مذهب در کتابخانه شاهرخ و یکی در کتابخانه داماد ابراهیمپاشا (شماره 919) که بیواسطه از نسخه نخست استنساخ شده است. بخشهایی از آن نیز کمابیش در استانبول، پاریس و وین هست.

و) مجمع التواریخ که بزرگترین اثر حافظ ابرودر تاریخ عمومی به شمار می‌رود. این اثر بزرگ، رویدادهای عصر آدم² را تا 831 هجری دربرمیگیرد و به چهاربخش (رُبع) تقسیم میشود:

1. پیامبران قدیم که در آن افسانه‌های ایران باستان آمده است؛
 2. زندگی پیامبر² تا هنگامی که هلاکو بغداد را گرفت و تاریخ خلفا؛
 3. تاریخ ایران از دوره سلجوقیان تا مغول؛
 4. نویسنده این بخش را به شاهزاده بایسنقر هدیه داده و از اینرو، نام «زبدة التواریخ بایسنقری» را برای آن برگزیده است. این بخش خود دوپاره دارد:
- از مرگ ابوسعید ایلخانی (736) تا مرگ تیمور (807) که کتاب تاریخ ایران و ترکستان را نیز دربر می‌گیرد؛

تاریخ دوره شاهرخ تا 832.

جز گزارش حافظ ابرودر مقدمه بخش یکم و سخنانش درباره پادشاهی دو ایلخان و اسپین در بخش سوم، دیگر مطالب او به دلیل استنادشان به منابع شناخته شده، از اهمیت بسیاری برخوردار نیستند. چنانکه در برخی از بخشهای مجموعه دیده میشود، ربع چهارم نمونه برجستهای از روش کار نویسنده است. نسخه یکم نیز، چیزی جز تصحیح جایجای رویدادهای سالهای یاد شده در ظرفنامه نظام‌الدین شامی نیست که برخی از نسخهای آن یکجا فراهم آمده و سخنان درازدامن بسیاری بر آنها افزون شده است. همه این بحثها درباره روش «وقایعنامه‌نگاران»، به سالهای بررسی شدنی تقسیم شده‌اند³. دومین بخش، دستنوشتهای درباره رخدادهای یازده ساله بعدی تاریخ شاهرخ است. نوشته چهارمین ربع، در یکی از کتابخانههای فاتح در استانبول (شماره 1/4371) و توپقاپیسرای (شماره 1659) و دو نسخه از آن نیز در کتابخانه ملک تهران وجود دارد که در زمان شاهرخ نوشته شده اند.

این رویدادها و حوادث را چند مورخ نوشته‌اند که برخی از آنها مانند تاریخ یزد، طبرستان و گیلان منطقهای به شمار می‌روند و شماری از آنها مانند مجمل فصیحی و مطلع السعدین عبدالرزاق

سمرقندی، بر پایه سالها (سنوات) سامان یافته و پارهای دیگر از آنها نیز مانند تاج السلمانی، تنها گزارش کوتاه رویدادها را تا پایان 811 دربرگرفته اند.

هیچ مورخی به ریزیابی و درازدانی حافظ ابرو، از رخدادهای پس از مرگ تیمور یاد نکرده است. مقایسه متون تاریخی او این نکته را به خوبی آشکار میسازد که دیگر مورخان به دلیل چشم نپوشیدن حافظ ابرو از هیچ رویدادی، کتاب او را پیش رویشان داشته و از آن بسیار بهره برده‌اند؛ یعنی مطلع السعدین، مجمل فصیحی، روضه الصفا، حبیب السیر و...، با واسطه یا مستقیم از مطالب او استفاده کرده و آثارش را از دید زمان نگارش و دقت و اهمیت درونمایه، مهم شمرده و با ایجاد تغییرهایی در عبارتها، لقیها و عنوانهای افراد یا با افزودن اندک نکته‌هایی درباره سالمرگها (وفیات) و زادروزها (موالید)، کوشیده‌اند که اثر خود را بدیع بنمایند. برای نمونه، این ویژگی را در مجمل فصیحی میتوان یافت.

مهمترین منبع مکتوب درباره زندگی تیمور، ظفرنامه شامی است. نویسنده این کتاب در مقدمه آن مینویسد:

که چون جزو ملازمان درباری بودم و بسیاری از وقایع روزهای آخر تیمور را از نزدیک دیدم، از اینرو شاهرخ در سال 814 از من خواست تا ذیلی بر اثر شامی در وقایع او ایل رمضان 806 خاتمه یافته بود، بنویسم

حافظ ابرو پنج سال پس از این، ظفرنامه شامی و ذیل آن را در مجموعه خود گنجانده، اما ده سال بعد تو انست همه ظفرنامه را در بخش نخست زبده التواریخ بازنگرد و وقایع شامی را به شکل سانشماری بدل و آن را اصلاح کند و اطلاعاتی بر متن اصلیش بیافزاید. بررسی این حک و اصلاح روشن میسازد که حافظ ابرو افزون بر بهره‌گیری از تجربه‌های خود و دیگران (شامی)، از دو منبع مکتوب دیگر همچون منتخب التواریخ نطنزی بهره برده، اما گاه از نوشته‌های او در گذشته و بهگمان، دیدگاه رسمی شاهرخ (حاکم زمان) در این عدول تأثیر گذارده است.

برای نمونه، تفاوت چشمگیر میان متن نطنزی و حافظ ابرو درباره دستگیری ملک غیاثالدین در هرات و بر افتادن آلکرت (783)، نشان میدهد که نطنزی کیفر ملک غیاثالدین و پسرانش را پیامد کوتاهی وی در اجرای دستور توراوی قاهره یا یاسای چنگیزخان میدانند⁴، اما حافظ ابرو آن را «به غایت بیدولتی و کمعقلی» وی در کار حکومت نسبت میدهد. بنابراین، حافظ ابرو تنها با یک استثنا در قطعه برگرفته از او، اشاره نطنزی را به یاسای چنگیزی حذف میکند⁵. شاید دلیل این کار، نشان دادن چهره‌موجه و اسلامی تیمور؛ یعنی به‌کارگیری شریعت اسلامی در ساختار حکومتی شاهرخ بوده باشد¹.

حافظ ابرو به گمان قوی، افزون بر ظفرنامه شامی و منتخب التواریخ نطنزی، از فتوحات میرانشاه مولانا سعدالله کرمانی هم بهره برده؛ اثری که با اشارات مرآت الادوار و مرقات الاخبار لاری و تاریخ نگارستان غفاری (دو تاریخچه سده دهم) شناخته شده است².

روش تاریخی

نوشته‌ها و آثار حافظ ابرو، از دسترس او به اسناد و مدارکی حکایت میکنند که او آنها را به دو شیوه در مطالبش می‌گنجاند:

1. آوردن خود سند

سواد حکمی که شاهرخ در آن هنگام برای امیرزاده عمر بهادر نوشت، نمونه‌ای از چنین اسناد به شمار می‌رود:

اول منشور بدین عبارت مصدر بود «هو الغنی، الحکم لله تعالی لقدره لله تعالی، الملک لله تعالی». تیمورگورکان سوزمیز، آقایان و اوغلانان و فرزندان و دامادان و امرای اولوس و تومانات و هزارجات و صدجات بدانند که منشیان رسایل ازل و مستوفیان دفاتر لمیزل به وقت امضای حکم «انی جاعل فی الارض خلیفه» پرو آنچه «تؤتی الملک من تشاء» منشور سلطنت و جهانبانی و مثال دولت و کامرانی به توقیع «اوتینا من کل شیء» موشح گردانیدند و دعای «رب هب لی ملکا لاینبغی لاحد»، از جهت ضبط مملکت به اجابت رسانیدند و به یمن طالع سعد حلّ و عقد،

اطراف ربع مسکون در قبضه اختیار آمده. هذا من فضل ربی و الحمد لله رب العالمین. صرف همت به نظم امور ضبط مصالح جمهور که ادای آن موهبات و شکر آن نعمت باشد از فرایض شریعت شهریاری و سنن جهانداری دانسته آمد و الحمد لله و منه که ذروه سلطنت صفت ارتفاع یافته و سمت پذیرفته...3.

سواد مکتوب پادشاه خطای را نیز از این دسته میتوان دانست:

خداوند تعالی دانا و عاقل و کامل بیافرید او را تا مملکت اسلام ضبط کند به سبب آن مردمان، آن مملکت دولتمند گشتهاند. سلطان روشنرأی و دانا و کامل خردمندتر و از همه اسلامیان عالیتر بوده و به امر خداوند تعالی. تعظیم و اطاعت به جای آورده و در کار او عزت داشت نموده که موافق تأیید آسمانی است. ما پیشتر از این ایلچیان امیر سرای لیدا، با جمعهم فرستادیم، به نزدیک سلطان رسیدهاند به آداب رسوم اکرام و اعزاز بسیار فرموده اند...4

2. آوردن درونمایه سند

مثلاً در قضیه فوت امیر تیمور، وقتی خبر فوت وی به ممالک فارس رسید،

امیرزاده عادل پیرمحمد بهادر، امرا و ارکان دولت خود را جمع کرده و گفت:

چون حضرت امیر صاحبقران در مدت حیات خود والده ما را به امیر و امیرزاده اعظم عادل جوانبخت امیرزاده شاهرخ بهادر داد و ما را بدو باز بست، واجب چنان کند که ما را آقا و الوغ خود گفته و در صدر سکه و عنوان خطبه و عنوان خطبه القاب مبارک آن حضرت را به یمن و تبریک یاد کنیم. بر همین سخن قراردادده یکدل و یکجهت شدند، ایلچی مقرر گردانیده مکتوبی به بندگی حضرت سلطنت، شعاری نوشته مضمون رسالت آنکه این بنده بندگی آن درگاه نقش صحیفه دل و عنوان نامه ضمیر دارد و از حکم و فرمان آن جناب تا رمقی از حیات باقی است، سر نخواهد تافت و هر حکم و فرمان که از آن جناب صاد رگردد، انقیاد و امتثال خواهد نمود

و....

مضمون مکتوبی که حضرت سلطنت شعاری . خلد الله تعالی ملکه و سلطانه . به امیرزاده اسکندر فرستاد نیز در دسته دوم می‌گنجد:

جناب فرزندی اعزی حلد ملکه، به سلام «ما لا کلام» مخصوص گشته، معلوم فرماید که به فیض نضل ربانی و یمن دولت روز افزون، احوال این ممالک بر منہاج اتساق جاری است و امور دولت بر مجاری اطراد مستمر لشکرهای جرار در سلک عبودیت منتظمند و اعنّه بيشماردر تحت فرمان ملازم و همت بردفع اعدای ملک و فتح باقی بلاد مقصوروبه هروساطت فتح و نصرت یزدانی و قوت و قدرت آسمانی هردم از خزانه فضل ربانی و دیوان لطف سبحانی خلعت، مزید کامرانی و منشور حصول آمال و امانی ارزانی میدارد و هرزمان از بارگاه صمدیت و درگاه احدیت در کرم و غرر نعم، نصیب دولت و ایام حشمت گردانیده می‌آید...2.

آوردن سند در نوشته‌های تاریخی، از امتیازهای مورخ شمرده میشود که حافظ ابرو از آن برخوردار و مطالبش بدان معتبر است و این ویژگی درستی و نادرستی سخنان او را نشان میدهد. بنابر این، به نوشته‌های وی بیشتر میتوان اعتماد کرد. روش حافظ ابرو برای نوشتن رویدادها، سالنامه‌های است؛ یعنی از وقایع هر سال گزارش میدهد. یکی از مشکلات این روش، درگذشتن زمان برخی از رویدادها از یک سال است و از اینرو، برای چنین وقایع از این شیوه نمیتوان بهره برد، اما حافظ ابرو آن را حل کرد؛ وی حوادث را در سال نخست شرح داد و در سالهای بعد، تنها با اشاره به آنها، یادآوری کرد که پیشتر درباره‌شان سخن گفته است. برای نمونه، او رخداد یاغیگری امیر شیخ نورالدین کرت (814)، را چنین شرح میدهد:

و کیفیت این واقعه چنان بود که چون امیر شیخ نورالدین در حوالی سمرقند از پیش بندگان حضرت سلطنت شعاری در تاریخ نهم ربیع الاول سنه ثلاث عشر و ثمانیه . چنانکه ذکر آن گذشت . منہزم گشت . همچنان سودای استبداد در دماغ بیرون نرفته دواعی خلاف در طی ضمیر نهان و متمکن میداشت و دائماً کمر عناد ب رمیان بسته و عنان طغیان به دست شیطان داده، هر زمان سرراهی میگرفت و از هر طرف فتنه میانگیخت....

او همچنین درباره رویدادهای 816 میگوید:

حضرت سلطنت شعاری را داعیه حرکت به عراق و آذربایجان و انتقام از مخالفان بود. فاما فتنه‌هایی در بلاد ماوراءالنهر و خراسان و بلخ و طخارستان و زابل و کابل تا هندوستان به سبب اغتلاف مهتران سپاه و دوهوایی اعیان مملکت به وقوع پیوست. چنانکه مشروح و مفصل گشته. مانع وزراع رکضت همایون بود، فرصت آن نمیشد که بدان طرف پردازد. چون به عون عنایت یزدانی و تأیید آسمانی و یمن طالع میمون و فریخت روز افزون، تمامی بلاد مذکور مسخر و مضبوط گشت و خاطر خطیر و ضمیر منیر از کلیات آن ممالک فارغ آمد و به تدبیر صائب و رأی منیر عرصه ولایت ترتیب و نسقی متمم گرفت².

آثار حافظ ابرو، ویژه وقایع‌نگاری و شرح تاریخ فرمانروایان تیموری نیست، بلکه گوشه‌هایی از تاریخ اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مردم ایران نیز در آن هست. البته حافظ ابرو بیشتر به رویدادهای سیاسی میپردازد. برخی از نمونه‌های اجتماعی در تاریخ‌نگاری وی چنین گزارش میشود:

بعد از فتح اصفهان، حضرت سلطنت شعاری لشکر را از نهب و غارت منع فرمود، بر مصداق «سایه امن و امان بر خاص و عام» افکند بعد از ظهور عجز اسیران خط «لا تثریب علیکم الیوم» بر صفحات احوال ایشان کشید و گناه هریک به ذیل عفو و امان پیوشید و به حکم «اذا ملک فاسجج»، جمله را در حریم عدل و نعیم احسان مأوا داد، دقایق بنده‌پروری و رسوم چاکرنوازی به جای آورد و فرمود که همیشه همت ما در همه احوال به فراغت اصحاب سلامت مقصور است و سعی نمودهایم که روزگار به فراغت گذرانند و خللی به عمارت مشاهده دیانت و انارت مساجد شریعت راه نیابد³.

او به آیینهای جشن و سرور در آن عصر نیز اشاره میکند. برای نمونه، با توصیف مجلس بزم، آوازخو انان و...، به شرح جشن ختنه‌سوران بایسنغرخان یا چگونگی پذیرفتن سفیر چین میپردازد:

فرمان همایون به نفاذ انجامید تا شهر و بازار را آذین بندند. سکان و قطان هرات، هر صنعتوری هنر خویش ظاهر گردانیده به آلاتی که در صنعت او خوبتر و بهتر بود، دکان خود را آراسته کرد و بواقی کویها و محلات هر کجا راه عامه بود، به جامه‌های ابریشمین و قالیه‌های خوب و نخ و نسیج و ظرف و ظرف بیاراستند....

گزارشهایی درباره عمران و آبادانی و مسائل فرهنگی نیز در آثار وی میتوان یافت. ذکر بنای قلعه دارالسلطنه هرات یا بنای باغ سفید و عمارت کوشک در کتاب زبدة التواریخ³، نمونه‌هایی از این گزارش‌ها هستند:

مقدمات حضرت سلطنت شعاری سلطان شاهرخ. خلد الله ملکه و سلطانه. در شهر سینه ثمان عشره و ثمان مئه، به تشیید بنای حصن حصین رصین و تشدید اساس قلعه منیع رفیع که در استواری با سدّ سکندری دعوی بر ابری بل تصلف برتری نماید.

موضوعهای اقتصادی در آثار وی اندک است، اما دست کم دو نمونه نادر در این باره وجود دارد: در این ایام در خراسان غلانی و واقع شد که هرگز در هیچ تاریخی نشان نداده‌اند و از پیران سالخورده و سالخوردگان عمر شمرده نشنیده‌اند که در ایام ماضی و عهد گذشته، نرخ اجناس بدین مثابه رسیده باشد؛ به تخصیص در شهر هرات چنانکه یک من گندم به وزن شرع که دویست و پنجاه مثقال باشد. به مبلغ سه دینار کپکی رسید که آن زمان، آن یک دینار و دو مثقال نقره مسکوک تمام عیار بود و در این وقت در انبارهای سلطانی غله بسیار بود. وی درباره قحطی اصفهان نیز مینویسد:

اهالی شهر و رعایای ولایات، چنان نیست و نابود گشته بودند که آفتاب به سنبله رسیده بود و هنوز غله‌های ایشان را هیچکس ندرویده بود.

این مطلب را با بررسی آثار حافظ ابرو میتوان به دست آورد که بیشتر نوشته‌های وی سیاسی و گوناگونی آنها اندک است؛ یعنی او به ضرورت، موضوعهای فرهنگی و اجتماعی و... را پیش میکشد.

سبک ادبی حافظ ابرو، از ویژگیهای مهم آثار وی به شمار میرود. او در زبده التواریخ؛ یعنی یکی از بهترین نمونههای نثر فارسی قرن نهم، به سبک ادبی ویژه‌ای قلم زده است. وی این کتاب را در سالهای پایانی عمر خود نوشت؛ هنگامی که نثرش به پختگی و یکپارچگی رسیده بود. گمان می‌رود که شیوه نوشتن او همان باشد که ملکالشعرا بهار آن را «سبک میانی» مینامد. حافظ ابرو ناگهان خود را از سبک پذیرفته و شناخته شده دوره‌های پیشین نرہاند؛ اسلوبی که از قرن هشتم وجود داشت و در تاریخ‌نویسی به دلیل به کارگیری صنایع بدیعی و قطعاتی از سجع؛ به مبالغه و اغراق گراییده و تاریخ‌نویسی را به ابزاری برای چیدن الفاظ مترادف و مسجع و دیگر صنایع در پی یکدیگر و نشان دادن هنر نویسندگی مورخان بدل کرده بود.

حافظ توانست در آغاز قرن نهم، این شیوه را معتدل سازد و از همین روی، نثر کتابهای وی نه در قله تصنع و تکلف جای دارد و نه ساده و بیپیرایه است؛ یعنی آن را نه از مقوله نثر مرسل یا مصنوع و نه کمابیش آمیزهای از این دو میتوان خواند. او میکوشید معانی تاریخی را ساده و بی‌پیرایه گزارش کند و بر پایه تسلسل و توالی معنا بنویسد.

واژگان دشوار عربی، مغولی و ترکی نیز به دلیل رواجشان در آن روزگار در نوشته‌های حافظ ابرو یافت میشود، اما به هر روی، نثر وی را ساده و مرسل میتوان خواند. او در بخش‌های دیگری از کتابهای خود که به معانی عاطفی، انشایی و توصیفی میپردازد، عبارت‌هایی با مترادف‌های لفظی و ترکیبی و آراسته به صنایع بدیعی و گاه جمله‌هایی مسجع و برگرفته از آیات قرآن و روایات نبوی و امثله و حکم عربی و اشعار پارسی و عربی می‌آورد؛ یعنی میکوشد که نموداری از سبک تاریخ‌نویسان پیشین مانند عطاملک جوینی در جهانگشا، و صاف در تاریخ، صاحب نفثه المصدور و... عرضه کند. برجسته‌ترین ویژگی‌های پاره‌های انشایی و وصفی زبده التواریخ چنین‌ند: نداشتن «قرائن سجعی»؛

2. نثر او در برخی از توصیفها درباره میدان جنگ، صحنه شکار، مجلس سرور و...، از اطناب تهی نیست، اما میکوشد که یکپارچگی مفهوم اصلی از دست نرود و تاریخنگاری پیوسته بنماید؛

3. تفاوت حافظ ابرو با دیگران در استشهاد به شعرهای فارسی و عربی و تضمین آنها در نثر خود این است که او شعرها را به گونه‌ای در کارش می‌گنجاند که حذف آنها از عبارت کتاب، هیچ کمبودی در معنای آن پدید نمی‌آورد، اما دیگر نویسندگان گاه میکوشیدند که شعرها را به نثر خود بپیوندند و معنا را با تأکید بیان کنند؛ چنانکه حذف آنها از عبارت، کاسته‌ایی در مفهوم کلام به وجود می‌آورد. حافظ ابرو روش درستی در اقتباس آیات قرآنی، احادیث نبوی و... به کار می‌گیرد؛ یعنی جدا کردن آنها از رشته سخن، از تسلسل و توالی معنا نمیکاهد؛

5. او بسی کمتر از دیگران عنوانهایی برای افراد و شهرها به کار میبرد.

حافظ ابرو در نوشتن این کتاب از آثار پیشین تأثیر پذیرفت. او نه تنها یکی از ناظران رویدادهای مهم زندگی پرفراز و نشیب تیمور، که از محققان کوشا و پرتلاش در زمینه ثبت اسناد مکتوب و تاریخنگاری شمرده میشود. او اطلاعاتش را بیواسطه از خود تیمور فاتح گرفته، اما از سندهای بایگانی شده نیز در پژوهشهایش بهره برده است و اگرچه از روش تجربی یا شیوه تاریخنگاری خود سخن نمی‌گوید، آثارش به تلاشهای او در بهره‌گیری از نوشتههای پیشینیان و یافتههای خودش در روایتی همبسته و یکدست گواهی می‌دهند. وی شیوه امانتداری را در تاریخنویسی پاس میداشت و از همه تاریخهای مصدر خود یاد میکرد و کمتر به رویدادهای تهی از حقیقت یا اغراقآمیز به‌ویژه افسانهها میپرداخت. حافظ ابرو هیچگاه تاریخنویسی را به ابزار برآوردن معاش بدل نساخت و گرد چاپلوسی نگشت و با کمال فروتنی به کمبضاعتی علمپاش اعتراف و از ارباب دانش کمک و چشمپوشی را درخواست کرد.

بینش تاریخی

حافظ ابرو در هرات زاده شد؛ شهری که در بیشتر دورههای تاریخ، یکی از مهمترین شهرهای خراسان شمرده میشد. بیگمان، دوره شکوفایی و اوج زیبایی این شهر، روزگار تیموریان به‌ویژه

عصر دراز حکمرانی شاهرخ، دوره چهل ساله پادشاهی ابوسعید و 38 سال سلطنت سلطان حسین بایقرا بود. این شهر در این دورهها، کانون دانشمندان و هنرمندان به شمار میرفت و عظمت و اهمیت آن در سرزمین خراسان و جایگاه علمی، ادبی، سیاسی و اجتماعیاش در تاریخ شرق ایران و جلال و جمال و آوازه و شکوهش، سراسر جهان آن روزگار را فراگرفت و از اینرو، گروهی از دانشمندان و فاضلان و مورخان بدانجا روی آوردند و کتابهای بسیاری درباره روی دادهای سیاسی و شرح دگرگونیها و ویژگیهای ادبی و اجتماعی و جغرافیایی آن نوشته شد. حافظ ابرو نیز در همین شهر بر پلکان پیشرفت فراز آمد.

مباحث نظری و بینش تاریخنگاری حافظ ابرو در متن روایتها و توصیفهای او نهفته است و پژوهشگر با کشف و درک آنها خواهد توانست از منظومه اندیشه تاریخی او آگاه شود. از میان آثار برجای مانده از حافظ ابرو، تنها کتاب جغرافیای تاریخیش اشارههای مستقیمی به روی کرد فایدهگر ایانه وی به تاریخ در بردارد. او در اینباره مینویسد:

تاریخ در لغت، تعریف وقت است و در اصطلاح، بعضی گفتهاند تعیین وقت است که نسبت دهند بدان وقت زمانی را که از پی آن آید و بعضی گفتهاند روزی معلوم است که نسبت دهند بدان روز زمانی را که از عقب آن آید و بعضی گفتهاند تعریف وقت است به اسناد او به حدوث امری شایع همچون ظهور ملتی یا ابتدای دولتی یا وقوع حادثهای بزرگ مثل طوفان و با زلزله عظیم مانند آن از حوادث هوایی و علامات ارضی و بعضی گفتهاند مدت معلوم است از حدوث امری ظاهر میان اوقات حوادث دیگر و به هر وجه به اختلاف اعتبارات که تاریخ را بر آن معنی اطلاق کردهاند....

باید دانست که هر علمی را ماهیتی و غایتی و موضوعی است و ماهیت علم تاریخ، معرفت احوال عالم کون و فساد است از حوادث ایام ماضیه و قرون سالفه و اعم سابقه و آنفه و اساس و اقلع منازل و مدن و اصقاع و بقاع قریبه و بعیده و آثار علوی از ظهور خسف و زلال و حدوث

ذوات اذناب و شهب و صواعق و رعود و بروق و احوال ایشان و آنچه عجیب و غریب باشند که هر یک بر چه وجه و در کدام وقت نازل و حادث شده است.

الف) علت غایی تاریخ

اعتبار و استبصار و انداز و احذار است از دانستن تغییرات دُول و معرفت تبدیل ملل و نحل تا بر حسنات اقدام و از سیئات اجتناب و انذار نماید.

ب) موضوع علم تاریخ

حوادث عالم کون و فساد است از آن روی که در سلسله امکان بر چه وجه و در چه وقت صدور یافته‌اند چه موضوع هر علمی آن است که در آن علم بحث از اعراض ذاتی او باشد و براهین عقلی برین علم قائم نیست، بلکه محسوس و مشاهدست.

ج) فایده دانستن تاریخ

فایده مطالعه تاریخ و قصص و حکایات و اخبار و آثار پادشاهان گذشته آن است که خیر و شر و نفع و ضرر گذشتگان معلوم شود و به سیرت نیکان اقتدا نمایند و از گفتار و کردار ایشان اعتبار و انزجار یابند...

حافظ ابرو عبرتگیری را از فواید تاریخ به معنای امر و نهی و ارشاد برای کارهای آینده میدانند که بشر را از روشهای نکوهیده گذشته باز میدارد و انسانها و امیدارد که از کردارهای گذشته درس بگیرند و آنها را سرمشق بدانند؛ تاریخ عرضه‌کننده الگوهای عملی زندگی فردی و جمعی و از هر خیال، وهم و افسانه‌های به دور است. بیگمان، انکار سودمندی استفاده مورخان از برهانهای عقلی در علم تاریخ، از دیدگاههای نقدشده وی در زمینه تاریخنگاری شمرده میشود. او درباره بنیاد علم تاریخ مینویسد:

باید دانست که بنای علم تاریخ بر صدق است؛ چنانکه ابراهیم .صلوات الرحمن علیه . از حضرت جل جلاله درخواست می‌کرده: «و اجعل لی لسان صدق فی الآخرین» و در تویخ دروغ نویسان، حق . سبحانه و تعالی . میفرماید: «یحرفون الکم عن مواضه» و نیز تألیف کردن تواریخ

به اکابر و معارف و مشاهیر که به حریت و راستی و درستی منسوب باشند، مخصوص است که در علم تواریخ نقل خیر و شر و عدل و ظلم و استحقاق و غیر استحقاق و محاسن قایح و اطاعت و معاصی و فضائل و رذایل سلف است که تا خوانندگان خلف از آن اعتبار گیرند و منافع و مضار جهانداری و نیکوکاری و بدکرداری دریابند تا نیکوکاری را اتباع نمایند و از بدکاری پرهیزند. شاید این دیدگاه‌های برگرفته از مقدمه کتاب جغرافیای تاریخی او نقدشده باشد، اما به هر روی، درنگ‌های تاریخی وی بهرغم نبود تأمل نظری درباره تاریخ و تاریخنگاری در چند قرن پیش از او، ارزشمند است. برای آگاهی بیشتر از بینش تاریخی حافظ ابرو، به تحلیل و استنباط باید پرداخت. هنگامی که حافظ ابرو از حادث‌های گزارش میدهد، به علت‌های آن توجه میکند و آنها را در پیداییاش مؤثر میداند، اما سرانجام آن و اقععه را به مشیت الهی نسبت میدهد. این نکته را در آثار وی و با مطالعه بیشتر مطالبش میتوان استنباط کرد که وی فردی مشیت‌گراست؛ زیرا در شرح بیشتر رویدادها، نتیجه کار را به دست مشیت الهی میسپرد. نمونه‌های فراوانی از مشیت‌گرایی او در زبده التواریخ یافت میشود. برای نمونه، او در فتح قلعه بایزید مینویسد:

به عون و عنایت یزدانی ابواب خزاین «تؤتی الملک من تشاء» گشاده شد، بندگان دولت را اموال بقیاس از نفوذ و اجناس به دست افتاد. به تازگی آوازه این فتح همایون به دور و نزدیک رسید. چون به تأیید یزدانی و اقبال سلطانی آن قلعه مسخر و مضبوط شد.²

او همچنین درباره علت نزع سلطان علی، پسر خواجه مسعود سبزواری با حضرت صاحبقرانی میگوید:

سلطان علی، پسر خواجه مسعود سبزواری حقوق نعمت حضرت صاحبقرانی فراموش کرده با جمعی سرداران سغبه شیطان و عرصه خذلان گشته و از مورد صفا و مشرب وفاق روی به سراب نفاق آورده و سرزبده مطاوعت و گردن از طوق متابعت پیچیده به پشتی مشتی ارازل و مغرور گشته و دست به تصرف به اطراف ولایت دراز کرده، ملک موروثی خود میداند. امیر سعید خواجه چون بر مضمون این خبر آگاه شد، لشکری قریب ششصد سوار مردان

گزیده برسبیل منقلا و قراول تعیین فرمود که متوجه سبزوار گردند. سلطان علی سبزواری نیز سپاهانی که قریب دویست سوار مسلح بودند، به استقبال او فرستاد در نواحی بحر آباد به مصاف هم رسیدند و در آخر جماعت سبزواریان با سپاهیان کهنه و جنگها دیده و کار آزموده بودند، اکثر آن لشکر را به قتل آوردند، حقیقت آیت «کم من فئه قليلة غلبت فئه کثیرة» به ظهور پیوست.

حافظ ابرو نخست این رویداد را پیامد علتی میدانند و آن را شرح میدهد، اما در پایان آن را معلول این خواست خدا بر می شمارد که گروهی اندک بر گروهی بسیار غلبه یابند. وی حوزه جغرافیایی تاریخ خود را به جهان اسلام در این مورد نیز نمیداند و در شرح روی دادهای دوران تیموری، افزون بر کشورهای مسلمان مانند مصر، شام، عراق، قندهار، ایران و ماوآءالنهر، به حوادث کشورهای غیر مسلمان مانند چین و مغولستان نیز توجه میکند؛ یعنی حتی حوادث کشورهای غیر مسلمان را به دلیل ارتباطشان با سلطان تیموری می آورد. بازگشت ایلچیان از چین نمونه‌های از این رویدادهاست:

یکسری ایلچی از طرف حضرت .اعلام مقدمم .شادی خواجه و کوجبه و از پیش مخدوم و مخدومزاده عالم و عالمیان بایسنقر بهادر به ختای رفته بودند. مقدمم سلطان احمد و خواجه غیاثالدین نقاش به دارالسلطنه هرات رسیدند. رفتن ایشان در ششم ذی‌العقده سنه اثنی و عشرين و ثمان مئه بود و آمدن در یازدهم رمضان سنه خمس و عشرين و ثمان مئه که مدت دو سال و دو ماه و پنج روز باشد. بیلکات و تنسوقات که پادشاه ختای فرستاده بود، رسانیدند و حکایات غریب از اوضاع و رسوم آن ممالک تقریر کرد... 2.

نتیجه

حافظ ابرو مورخی تواناست که با حضور در رکاب امیران تیموری به پایه و مقام ارجمندی رسید. او با آثار خود اطلاعات تازه‌ای بر تاریخ‌نگاری افزود. حکومت‌محوری نوشته‌های حافظ

ابرو، یکی از ویژگی‌هایی تاریخنگاری اوست. وی به دلیل شغل دیوانیاش از توجه حکومت برخوردار و آنچه را مینوشت، در پیوند مستقیم با خود سلطان، خانواده یا نزدیکان او بود. پرداختن به رویدادهای خرد سیاسی. نظامی و شرح اردوکشیا و نبردهای حکمرانان نیز از دیگر ویژگی‌های تاریخنگاری او شمرده میشود. ویژگی دیگر آثار حافظ ابرو، سبک ادبی نوشته‌های وی است که در جرگه بهترین نمونه‌های نثر فارسی جای میگیرد. او در تاریخ‌نویسی، شیوه امانتداری را فرونمیگذارد و از هرجا و تاریخ مستند به مصادریاد میکند و در آغاز هر بخش از کتاب خود، فهرستی می‌آورد تا خواننده را از آغاز به درونمایه و مباحث آن آگاه سازد. حافظ ابرو از مورخان پرنویس بود و کمبود اطلاعات تاریخی را از آغاز تا عصر خود پر کرد و در حفظ تسلسل تاریخی بسیار کوشید.

او در نگارش جغرافیای تاریخی چیره‌دست بود و به‌ویژه در تفصیل جغرافیای خراسان قدیم کار بیمانندی عرضه کرد. ذکر منابع روی داده‌ها، از مهمترین ویژگی‌های حافظ ابروست و ارزیابان کارهای وی از این شیوه بسیار بهره میگیرند؛ زیرا نه تنها از نام و نشان و درونمایه آثاری آگاه میشوند که اکنون در دست نیست، با مقایسه آنها با یکدیگر، درستی یا نادرستی انتساب آنها را به نویسندگانشان نیز اثبات میکنند.

حافظ ابرو به‌رغم اینکه خود را در تاریخ‌نویسی ناچیز و کوچک میپنداشت و با دیگر مورخان نمیسنجید و میگفت: «راقم این کلمات پریشان و محرر این مقالات بیسامان که خود را خاک اقدام مورخان میدانند این کتاب مستطاب را در اوان دولت شاهزاده جوانبخت شاهرخ بهادر...»، نزد محققان و مورخان هم‌روزگارش و پژوهندگان پس از خود جایگاهی بلند یافت و کسانی مانند سمرقندی، صاحب مطلع السعدین، میرخواند، نویسنده روضه الصفا و خواندمیر، نویسنده تاریخ حبیب السیر و... از آثار او سود بردند. بنابراین، او را پیشرو تاریخ‌نگاران عصر تیموری و نوشته‌هایش را سند اصلی تاریخ‌نویسان میتوان برشمرد.

بخش چهارم
نمونه های از نثر فارسی عهد مغولی و تیموری

